

کربلا تجلی گاه ایمان و امید

عوامل ایجاد امیدواری

فهرست

مقدمه

مبحث اول

ایمان، منبع فیاض

بررسی آثار ایمان در قرآن

۱- آرامش و اطمینان قلبی

۲- امیدواری

۳- شجاعت

۴- عزت

قدرت نرم افزاری انقلاب حسینی علیه السلام

ابعاد ایمان امام حسین علیه السلام در مسیر قیام

۱- ایمان به حکیم مقتدر

توحید در نگاه امام حسین علیه السلام

معرفی توحید به رهبر خوارج

آیات دال بر قدرت خدا

قدرت و رحمت خداوند، منشأ امید به پیروزی

معنای ایمان به خداوند متعال در مسائل عینی زندگی

ایمان در انقلاب موسوی

ایمان به هدف

از علل پوچگرایی

عامل مهم در رسیدن به اهداف والا

هدف امام حسین علیه السلام

مبحث دوم

ایمان به راه و تمایز بین هدف و وسیله

ارزیابی عملکرد ائمه اطهار علیهم السلام از نگاه رهبری

حکومت، هدف یا وسیله

حکومت از نگاه امام خمینی

تفاوت حکومت حق با طاغوت

هدفهای عالی حکومت

تعارضات ظاهری در روش ائمه اطهار علیهم السلام

حل تعارض در عملکرد ائمه اطهار علیهم السلام

داستان امام صادق علیه السلام و سفیان ثوری

شاخصه اسلام خشک و متحجر

کیفیت استفاده از ابزار

داستان سید روضه خوان

امام حسین علیه السلام و رعایت اصول در کربلا

مبحث سوم

توجه به هدف در زندگی

مسلمان نبودن در هدف

شهادت و توجه به هدف

مقصد و هدف از نگاه امام شهادت

نگاه شهادت به دنیا به عنوان وسیله

استمرار راه سید الشهداء هدف شهادت

ایمان به اصحاب و همراهان

محکم اصحاب در شب عاشورا

حضرت زینب و ایمان به اصحاب

امام حسین (ع) معیار ایمان

ایمان شهودی امام حسین (ع)

کمک رسانی ملائکه و اجنه به امام حسین علیه السلام

مبحث چهارم

جایگاه امید در زندگی

بزرگترین گناه کبیره

اقسام امید

امید عقلانی

تمثیلی زیبا از ایمان و امید

امید عقلانی در کلام رهبری

بهره مندی از ظرفیتهای خوب در کشور

انتظار و آینده روشن

فرسودگی جبهه مقابل

رجاء فریبگر و توهم زا

راهکار همگانی برای افزایش امید در جامعه

مربطه اهل ایمان عامل سعادت جامعه

شاخصه جامعه مومنین در سوره «والعصر»

وظیفه مومنین در قبال رهبر جامعه

مهمترین راه ارتباط معنوی با امام عصر ع

مهمترین حربه دشمن نسبت به جامعه مهدوی

مبحث پنجم

توجه و سیر در زندگی با ربوبیت الهی

آثار ایمان به رب در قرآن

تاکتیک ربوبی در داستان حضرت موسی

توجه به نعمات الهی عاملی امیدزاست

نعمتهای اعطایی و سلبی

شاکرین بندگانی امیدواراند

عاشورا، جلوه سپاسگزاری حسینی

شکرگزاری زمینه‌ساز نعمت آینده

شکر عامل امید

ثروتمندان فقیر

قناعت عامل رضایت مندی و غنای نفس

تشکر و قدرشناسی از مخلوقات الهی

اثرات مثبت تشکر از همدیگر

تشکر نکردن باعث بی‌انگیزی خواهد شد

مبحث ششم

حسن ظن و خوش بینی

حسن ظن به خدا و آثار آن

آیات دال بر خوشبینی و پرهیز از سوءظن

روایات دال بر خوش بینی

حسن ظن در ادعیه

خوش بینی به دعا و راز و نیاز

بدبینی عامل ناامیدی

حسن ظن به خدا در مسیر انقلاب

تفاوت مثبت اندیشی و خوش بینی با ساده لوحی

خوش گمانی در جامعه، اساس روابط اجتماعی

پیامدها و آثار شوم سوءظن

آثار خوش بینی میان مردم و مسئولان

روش عملی پیامبر(ص) در سالم سازی فضای زندگی

انتخاب مسئولان حکومتی با آزمایش نه بر پایه حسن ظن

ویژگی افراد دارای حسن ظن و مثبت اندیش

۱- دیدن داشته ها و نعمتها در زندگی بیش از نداشته ها

امید به آینده کشور در پرتو توجه به ظرفیت و منابع سرشار

۲- داشتن امید به فضل و امداد الهی

۳- موقت دانستن رویدادهای مثبت و منفی

### مبحث هفتم

خوش بینی به قضاء و قدر الهی در ابتلائات

مصلحت دانستن سختی ها و صبر کردن بر آنها

بیانات امام حسین علیه السلام درباره قضاء و قدر الهی

امام حسین علیه السلام در منزل صفاح

امام حسین علیه السلام در وادی عقیق و ذات عرق

امام حسین علیه السلام در بطن الرمه

امام حسین علیه السلام در منزل زباله

معنای قضاء و قدر در کلام امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام و رضا به قضای الهی

قیام امام حسین بر اساس اختیار و تقدیر الهی

تحریف معنای قضاء و قدر

مبحث هشتم

ماهیت دنیا و ابتلائات آن

اثر دنیا طلبی

حزن مثبت

جلوه هایی از حزن مثبت

حزن مثبت غیر اکتسابی

نگرش مومن به بلا یا و مصائب

بروز الطاف الهی در رساندن بلا

تفضل خاص خداوند به فرد بیمار

بهره برداری از مشکلات و بحران ها

باورهای زیربنای حضرت زینب علیها سلام در مدیریت بحران

۱- ایمان به هدف:

۲- باورمندی به آموزه های الهی

۳- ایمان به امداد خداوند و پیروزی حق بر باطل:

مکتب شهید سلیمانی

مبحث نهم

ایمان به وعده های الهی

وعده های خدا در قرآن

۱- نصرت الهی

۲- وعده به پاکدامنان

۳- قرض دادن عامل ازدیاد نعمت

۴- بسط رزق و پاداش انفاق

۵- ازدیاد نعمت

۶- رزق فرزند

اثر ایمان به وعده های الهی

نیرومندترین امید

بیان رهبری درباره اعتماد به نصرت الهی

مبحث دهم

آینده روشن بشریت

معنای قائم

قائم عج منتقم خون حسین علیه السلام

بشارت به ظهور و آینده روشن در کلام امام حسین علیه السلام

عاشورا روز ظهور

آینده در نگاه مومنان

قرآن منبع بشارت و امید

داستانها و مثل های قرآن حامل امید به مومنان

سوره نصر و بشارت به مسلمین

انتظار عامل امید

مقدمه

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۱</sup>

یکی از وظایف رهبر جامعه رصد کردن وضعیت روانی جامعه و آسیب های اجتماعی می باشد. رهبر حکیم و فرزانه انقلاب اسلامی در بیش از سه دهه رهبریت، این کشتی طوفان زده انقلاب را از گزند حوادث و مکر دشمنان سرسخت ملت ایران به سلامت حفظ کرده است. ولی فقیه با چشمی بینا و بصیر عملکرد دشمنان و نقشه های شوم آنان را رصد میکند و در مواقعی برای مقابله با آن به افراد جامعه هشدار داده تا آمادگی مقابله با مکر دشمنان را داشته باشند و فریب نیرنگ آنان را نخورند. وظیفه افراد جامعه اقتضا می کند برای خنثی سازی نقشه دشمنان دوشادوش رهبر جامعه حرکت کرده و فرامین آگاهانه وی را به منصفه عمل برسانند.

یکی از حربہ های دشمن نسبت به جامعه مسلمین که اخیراً رهبر حکیم انقلاب تاکید فراوان روی آن داشتند مسالہ ایجاد یاس و ناامیدی در جامعه است که از دیرباز یکی از نقشهای جبہہ باطل علیہ جبہہ حق بودہ است. لذا رهبر فرزانه انقلاب در بیانہ گام دوم انقلاب به این مسالہ اشارہ داشته اند و فرمودہ اند:

«پیش از ہمہ چیز، نخستین توصیه ی من امید و نگاہ خوش بینانہ به آیندہ است. بدون این کلید اساسیِ ہمہ ی قفلها، ہیچ گامی نمیتوان برداشت. آنچه میگویم یک امید صادق و متکی به واقعیتہای عینی است. اینجانب ہموارہ از امید کاذب و فریبندہ دوری جستہ ام، اما خود و ہمہ را از نومیدی بیجا و ترس کاذب نیز برحذر داشته ام و برحذر میدارم. در طول این چہل سال - و اکنون مانند ہمیشہ - سیاست تبلیغی و رسانہ ای دشمن و فعال ترین برنامہ های آن، مایوس سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آیندہ است. خبرہای دروغ، تحلیل های مغرضانہ، وارونہ نشان دادن واقعیتها، پنهان کردن جلوه های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامہ ی ہمیشگی ہزاران رسانہ ی صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است؛ و البتہ دنبالہ های آنان در داخل کشور نیز قابل مشاہدہ اند کہ با استفادہ از آزادی ها در خدمت دشمن حرکت میکنند. شما جوانان باید پیش گام در شکستن این محاصرہ ی تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران نہال امید به آیندہ را پرورش دهید. ترس و نومیدی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشہ ای ترین جہاد شما است.»

مقام معظم رہبری راہ کار حرکت به سمت پیشرفت و استقلال ایران مقتدر را داشتن امید و نگاہ خوشبینانہ به آیندہ می دانند. برای خنثی سازی و مقابله با دشتگاہ تبلیغاتی یاس آفرین دشمن، مقام معظم رہبری ہمہ را به جہاد تبیین و دمیدن روح ایمان و امید در جامعہ و مقابله با یاس و ناامیدی می دانند و می فرمایند: «ما ہمہ وظیفہ داریم؛ نخبگان وظیفہ دارند؛ ہستہ های انقلابی وظیفہ دارند؛ فعّالان دانشگاہی، فعّالان حوزوی، صاحبان جایگاہ های اجتماعی بویژہ کسانی کہ حرف آنها به

گوش مردم میرسد، مردم حرف آنها را می‌شنوند، اینها وظیفه دارند؛ وظیفه این است که ایمانها را تقویت کنند، امیدها را تقویت کنند، شبهه‌ها را برطرف کنند، شیوه‌های دشمن در شبهه‌آفرینی و یأس‌آفرینی را خنثی کنند»<sup>۱</sup>. این امر ولایت و وظیفه ای همگانی برای آحاد مردم بلاخص کسانی که به هر نحو می‌توانند در تقویت ایمان و امید در جامعه موثر باشند ایجاد می‌کند.

با توجه به ظریف بسیار عظیم ماه عزای سید الشهداء علیه السلام که از مهمترین عوامل تقویت و دمیدن روح ایمان و امید در کالبد جامعه است فرصتی مناسب برای پرداختن به مساله ایمان و امید می‌باشد. لذا فرصت را مغتنم دانستیم تا محتوایی را در باب عوامل ایجاد امیدواری با محوریت حرکت اباعبدالله الحسین علیه السلام تهیه کرده تا قدمی کوچک در راستای خدمت به سرورانی باشد که محوریت بحث خود را تبیین این موضوع مورد نیاز جامعه قرار داده اند باشد.

تولید محتوای جامعه ایمانی مشعر

تیر ماه ۱۴۰۲

## ۱- ایمان، منبع فیاض

ایمان به انسان نیرو و قدرتی می‌دهد که انسان را در همه ابعاد و مراحل زندگی یاری کرده و در هیچ جایی تنها نمی‌گذارد. چرا که متکی به قدرتی لایزال بوده که می‌تواند در همه اتفاقات با توکل و تکیه بر آن بر همه مسائل و مشکلات فائق آید.

<sup>۱</sup> - بیانات در مراسم سی‌وچهارمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۴ / ۳ / ۱۴۰۲

فوائد ایمان به خدا در زندگی انسان از ابعاد گوناگونی قابل بررسی می باشد از بعد جسمی<sup>۱</sup>، روحی، مادی، معنوی و از بعد اجتماعی دارای تاثیر می باشد. البته هر مقدار عیار ایمان بالاتر باشد آثار بیشتری را به همراه دارد.

## بررسی آثار ایمان در قرآن

قرآن کریم برای ایمان آثار فراوانی را ذکر می کند که به چند مورد اشاره می کنیم:

### ۱- آرامش و اطمینان قلبی

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۲</sup>

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۳</sup>

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۴</sup>

«وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مَبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۗ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۵</sup>

«أَهُؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ۖ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ»<sup>۶</sup>

### ۲- امیدواری

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> - در بعد جسمی می توان از نگاه تجربی به کتاب انسان موجود ناشناخته الکسیس کارل اشاره کرد. ایشان با بررسی بیماریانی که دارای ایمان به ماوراء بودند در مقایسه با کسانی که بی ایمان بودند از جهت وضع بهبودی و تسریع در آن تفاوت ملموسی را مشاهده کرد. چرا که با دعا و تکیه به قدرتی که اگر بخواهد هر غیر ممکنی را ممکن می کند به او امید و آرامشی درونی می دهد و یاس را از او دور می کند به خلاف کسی که بی ایمان است و همه چیز را تمام شده در وقایع مادی می داند.

<sup>۲</sup> - سوره بقره / ۶۲

<sup>۳</sup> - بقره / ۲۷۷

<sup>۴</sup> - آل عمران / ۱۳۹

<sup>۵</sup> - انعام / ۴۸

<sup>۶</sup> - اعراف / ۴۹

<sup>۷</sup> - بقره / ۲۱۸

«يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»<sup>۱</sup>

۳-شجاعت

«إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup>

«قَالُوا يَا مُوسَى إِنْ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ \* قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup>

۴-عزت

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورٌ»<sup>۴</sup>

«يَقُولُونَ لَنْ نَرْجِعَنَّ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۵</sup>

### قدرت نرم افزاری انقلاب حسینی علیه اسلام

یکی از راه های پی بردن به عظمت قیام امام حسین علیه السلام توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی و نحوه حاکمیت اموی است. امپراطوری بزرگ اموی چنان رعب و وحشت به قلوب افراد انداخته بود که کسی جرات کوچکترین مخالفت با دستگاه حاکمه نداشت. و همه تحلیلگران هر حرکت و قیامی را محکوم به شکست دانسته بدون اینکه تاثیری به همراه داشته باشد. چرا که تمام قدرت سخت افزاری دست دشمن بوده و هر اتفاقی را به هر صورت که می خواست تغییر و به کمک

۱ - یوسف / ۸۷

۲ - آل عمران / ۱۷۵

۳ - مائده / ۲۲-۲۳

۴ - فاطر / ۱۰

۵ - منافقون / ۸

علمای درباری رنگ و لعاب دینی به آن داده و در نطفه خفه می کردند. گواه بر این مساله اول مسلمان و مجاهد و نمازگزار را کافر قلمداد کرده و لعن او را در ابتدای هر خطبه نماز جمعه و آغاز هر سخن در منبر رسول خدا ص واجب قلمداد کردند.

نکته این است که ما از خودمان سؤال می کنیم که امام حسین علیه السلام این قیام و انقلاب را به پشتیبانی و کمک کدام عامل سخت‌افزاری یا نرم‌افزاری انجام داد؟ آن عاملی که توانست به امام حسین علیه السلام کمک کند و او را در این میدان پیش ببرد و او احساس خستگی نکند و بتواند این کارهای بزرگ را انجام بدهد و این کوه‌های بزرگ موانع را از سر راه بردارد، چه بود؟ امام، عامل کمک‌کننده‌ی سخت‌افزاری نداشت؛ تا پیام خود را به همه ممالک مسلمین برساند و حامی محکم و استواری نیز از رجال سیاسی برای وی نبود بلکه همه مخالف حرکت حضرت و عمل او بودند و به هر نحوی می خواستند وی را از حرکت خود باز بدارند.

تنها عامل سخت‌افزاری امام حسین علیه السلام، نامه‌هایی بود که به صورت مخفیانه به برخی از قبایل فرستاد هر چه بود، در کمک عامل نرم‌افزاری امام بود؛ عامل نرم‌افزاری امام چه بود؟ این مهم است.

این عوامل نرم‌افزاری را می توان از ابعاد مختلف به آن پرداخت. از عوامل نرم‌افزاری می توان به دو عامل مهم که عبارت است از «ایمان» و «امید» اشاره کرد. آن چیزی که امام حسین علیه السلام را در این راه پیش برد، او را قادر کرد که این تحولات عظیم را در سطح امت به وجود بیاورد و زمینه نابودی یکی از بزرگترین امپراطوری جهان را به وجود بیاورد و بلکه منشاء و چراغ قیام‌هایی علیه ظالمین و الگویی برای تمام آزادگان و آزادی خواهان در سطح جهان برای طول تاریخ به وجود بیاورد و حتی شعار اصلی تشکیل حکومت جهانی و آینده روشن بشریت باشد، عبارت بود از ایمان و امید.

## ابعاد ایمان امام حسین علیه السلام در مسیر قیام

قوه محرکه و پشتیبان محکم انقلاب حسینی، از ایمان حضرت در چهار بعد نشئت می گرفت: ۱ - ایمان به خداوند متعال ۲- ایمان به هدف ۳- ایمان به راه ۴- ایمان به اصحاب و همراهان.

### ۱-ایمان به حکیم مقتدر

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه چنین نیایش خود را آغاز می کند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَلَا كَصُنْعِهِ صُنْعُ صَانِعٍ، وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ، فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ، وَأَتَقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعِ، لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ، ... وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ ستایش ویژه خداست که برای تقدیر و سرنوشتش برگرداننده‌ای و برای بخششش بازدارنده‌ای و همانند ساخته‌اش ساخته هیچ سازنده‌ای نیست و او سخاوتمند و وسعت‌بخش است، انواع مخلوقات را پدید آورد و ساخته‌ها را با دانایی و فراستش استوار ساخت، پیش‌تازی‌ها بر او پوشیده نمی‌ماند.

ایمان به نیرویی ماوراء که هیچ چیز از احاطه و سیطره او خارج نیست باعث ایجاد قدرت و امید در انسان می شود و بن بست‌ی برای او معنا نخواهد داشت. و توجه و ترس از این خداوند قادر مطلق باعث می شود ترس و اضطرابی نسبت به موجودی در عالم برای او به وجود نیاید و همیشه خود را زیر قدرت الهی ببیند.

یکی از مضامین دعاها و خطبه‌های امام حسین علیه السلام در طول مسیر بیانگر این مضامین و توجه به خداوند قادر است.

### توحید در نگاه امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام خطبه‌ای دارد به نام «فی التوحید و معرفة الله» که خطبه‌ای بسیار غنی در باب توحید و شناخت خداوند متعال است. به قسمتی از فرازهای خطبه اشاره می کنیم.

«أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا هَؤُلَاءِ الْمَارِقَةَ الَّذِينَ يُشْبِهُونَ اللَّهَ بِأَنْفُسِهِمْ - يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ بَلْ هُوَ اللَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ - لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ...»؛

مردم! از این «مارقین» (از دین بدر رفتگان) که خدا را به خود تشبیه کنند بپرهیزید، گفتار اینان همانند کافران اهل کتاب است، خدا مثل و مانند ندارد شنوا و بیناست، چشم‌ها او را نبیند، او دیدگان را ببیند. او است «لطیف» (تیزبین) و آگاه، یکتایی و عظمت را خاص خودساخته مشیت، اراده، قدرت و علم به هر چیز در قبضه اوست،

در هیچ کار، مخالف و منازعی ندارد، همتا و هم‌وردی ندارد، نه ضد ستیزه‌گری دارد، نه همنام و همانندی، و نه مثل و مانند، دستخوش حوادث نگردد، تغییر حال نپذیرد، پدیده‌ها در وجودش راه نیابد، هیچ ستاینده به کنه عظمتش نرسد، کبریا و بزرگی‌اش در هیچ خاطره نگنجد، چه در اشیاء ماندنی ندارد (تا به او توان قیاسش کرد)، دانشمندان به نیروی عقل، درک ذاتش نتوانند، اندیشمندان جز با تصدیق به قلب و ایمان به غیب او را در نیابند، که خدا هیچ‌یک از صفات آفریدگان را ندارد، یگانه و بی‌نیاز است. هر چه در وهم گنجد غیر از او باشد، آنچه فکر به آن تعلق گیرد خدا نباشد، آن‌که در دسترس اندیشه قرار گیرد پروردگار نخواهد بود، آنچه در هوا و ماورای هوا یافت شود معبود نباشد. در همه چیز هست اما نه چنان‌که در حصار اشیاء باشد، از همه چیز جداست، اما نه چنان‌که از آن‌ها نهان باشد، آن‌که ضدی مقارن و هم‌وردی یا نظیری برابر دارد توانا نیست، قدمش را با زمان نتوان سنجید، در سیطره مکان نیست و در ناحیه معینی نتوان به او رو آورد، از عقل‌ها محجوب است چنان‌که از دیده‌ها، از آسمانیان مستور است چنان‌که از خاکیان، ... و این دو صفت هرگز در غیر خدا نباشد، اندیشه تنها تواند (وجود)ش را دریابد، و به هستی‌اش اعتراف کند، اما از «وصف»ش، عاجز است که صفات را به او باید توصیف (و معرفی) کرد نه او را به صفات،

شناختنی‌ها را به او باید شناخت نه او را شناختنی‌ها. این است خدائی که همانم ندارد، منزه است، همانندی ندارد. شنوا و بیناست»<sup>۱</sup>.

امام حسین علیه السلام در ابتدای خطبه تذکری به مسلمین می‌دهد و آینده‌نگری دارد نسبت به ورود تفکرات شرک‌آلود در باب توحید و معرفت الهی، و آنان را با نام مارقین یاد می‌کند. کسانی که اوصاف خبری خداوند را در قرآن قیاس با اوصاف بشری کرده قائل به تشبیه و تجسیم شدند. در عصر ما نیز نگاه و هابیت به توحید و اوصاف الهی که بر گرفته از ابن تیمیه می‌باشد منجر به انحرافی بزرگ در اساسی‌ترین آموزه دینی یعنی توحید و شناخت الهی شده است و همین امر باب تکفر و خشونت را نسبت به فرق دیگر باز کرده و آشفتگی بزرگی را در میان مسلمین به وجود آورده است. و اینها همه به خاطر دوری از اهل بیت ع که باب شناخت توحید و خداوند متعال هستند می‌باشد. امام حسین علیه السلام چنین انحرافی را پیشبینی کرده و نسبت به آن در ابتدای خطبه هشدار داده‌اند.

### معرفی توحید به رهبر خوارج

نافع بن ازرَق<sup>۲</sup>، وارد مسجد الحرام شد. حسین بن علی علیه السلام با عبد الله بن عباس در حجر [اسماعیل] نشسته بودند. کنار آنان نشست و گفت: ای ابن عباس! خدایی را که می‌پرستی، برایم توصیف کن. ابن عباس، مدتی دراز در باره گفته ابن ازرَق به فکر فرو رفت. پس حسین علیه

۱ - «أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا هَؤُلَاءِ الْمَارِقَةَ الَّذِينَ يُشَبِّهُونَ اللَّهَ بِأَنْفُسِهِمْ- يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ بَلْ هُوَ اللَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ- لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ اسْتَخْلَصَ الْوَحْدَانِيَّةَ وَ الْجَبْرُوتَ وَ أَمْضَى الْمَشِيئَةَ ، وَ الْإِرَادَةَ وَ الْقُدْرَةَ وَ الْعِلْمَ بِمَا هُوَ كَائِنٌ لَا مُنَارِعَ لَهُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ وَ لَا كَفْوَ لَهُ يُعَادِلُهُ وَ لَا صِدَّ لَهُ يُنَارِعُهُ وَ لَا سَمِيَّ لَهُ يُشَابِهُهُ وَ لَا مِثْلَ لَهُ يُشَاكِلُهُ لَا تَتَدَاوَلُهُ الْأُمُورُ وَ لَا تَجْرِي عَلَيْهِ الْأَحْوَالُ وَ لَا تَنْزِلُ عَلَيْهِ الْأَحْدَاثُ وَ لَا يَقْدِرُ الْوَاصِفُونَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ وَ لَا يَحْطُرُ عَلَى الْقُلُوبِ مِثْلُ جَبْرُوتِهِ لِأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ عَدِيلٌ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْعُلَمَاءُ بِأَلْسِنِهِمْ وَ لَا أَهْلُ التَّفْكِيرِ بِتَفْكِيرِهِمْ إِلَّا بِالتَّحْقِيقِ [۱] إِبْقَانًا بِالْغَيْبِ لِأَنَّهُ لَا يُوصَفُ بِشَيْءٍ مِنْ صِفَاتِ الْمَخْلُوقِينَ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ مَا تُصَوِّرُ فِي الْأَوْهَامِ فَهُوَ خِلَافُهُ لَيْسَ بِرَبِّ مَنْ طَرَحَ تَحْتَ الْبَلَاغِ وَ مَعْبُودٍ مَنْ وَجَدَ فِي هَوَاءٍ أَوْ غَيْرِ هَوَاءٍ هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ كَائِنٌ لَا كَيْنُونَهُ مَحْطُورٌ بِهَا عَلَيْهِ وَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بَائِنٌ لَا يَبْنُونَهُ غَائِبٌ عَنْهَا لَيْسَ بِقَادِرٍ مَنْ قَارَنَهُ صِدًّا أَوْ سَاوَاهُ بَدُّ لَيْسَ عَنِ الدَّهْرِ قَدَمُهُ وَ لَا بِالتَّاجِيَةِ أَمْنُهُ اخْتَجَبَ عَنِ الْعُقُولِ كَمَا اخْتَجَبَ عَنِ الْأَبْصَارِ وَ عَمَّنْ فِي السَّمَاءِ اخْتَجَبَتْ كَمَنْ عَمَّنْ فِي الْأَرْضِ ... وَ لَا تَجْتَمِعُ لِغَيْرِهِ الصِّفَاتَانِ فِي وَفْتٍ يُصِيبُ الْفِكْرُ مِنْهُ الْإِيمَانُ بِهِ مَوْجُوداً وَ وَجُودَ الْإِيمَانِ لَا وَجُودَ صِفَةٍ بِهِ تُوصَفُ الصِّفَاتُ لَا بِهَا يُوصَفُ وَ بِهِ تُعْرَفُ الْمَعَارِفُ لَا بِهَا يُعْرَفُ فَذَلِكَ اللَّهُ لَا سَمِيَّ لَهُ سُبْحَانَهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ». «فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام»، ج ۱، صص ۵۹۶-۵۹۸

۲ - نافع بن ازرَق موسس و رهبر یکی از فرق خوارج به نام ازارقه بود.

السلام به او فرمود : «ای ابن اَرْزَق ! ای فرو رفته در گمراهی و افتاده در نادانی! به سوی من بیا ، تا از آنچه پرسیدی ، به تو پاسخ دهم».

گفت : از تو نپرسیدم تا پاسخم را بدهی !

ابن عَبَّاس به او گفت : خاموش باش و از زاده پیامبر خدا بپرس که او از خاندان نبوت و معدن حکمت است .

نافع به حسین علیه السلام گفت : [خدا را] برایم توصیف کن .

فرمود : «او را همان گونه توصیف می کنم که خود را توصیف کرده است و همان گونه می شناسانم که خود را شناسانده است . با حواس ، درک و با مردم ، سنجیده نمی شود . نزدیک است ، اما نه چسبیده ، و دور است ، اما در دسترس است . یگانه جزءناپذیر است . خدایی جز او که بزرگ والاست نیست».

ابن اَرْزَق ، سخت گریست . حسین علیه السلام به او فرمود : «چه باعث گریه ات شد؟».

گفت : از توصیف خوبت گریستم.

حسین علیه السلام فرمود : «ای پسر اَرْزَق ! به من رسیده که تو، پدر و برادرم و مرا تکفیر می کنی؟».

نافع گفت : اگر چه چنین می گفتم ؛ [اما الان می گویم] شما فرمان روایان اسلام و نشانه های آنید . چون دیگران را به جای شما نهادند ، ما نیز چنین پنداشتیم.

حسین علیه السلام به او فرمود : «ای پسر اَرْزَق ! از تو سؤالی می پرسم . به من در باره این گفته خدای یگانه پاسخ ده که فرمود : «و اما دیوار ، از آن دو پسر یتیم در شهر بود که زیر آن، گنجی

داشتند» تا آن جا که می فرماید : «گنج آن دو» . [خداوند ، گنج آن دو را برای چه کسی حفظ کرد ؟].

ابن ازرق گفت : برای پدرشان [که فرد خوبی بود].

حسین علیه السلام فرمود : «کدام یک برترند ؟ پدر آن دو یا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام؟

ابن ازرق گفت : نه ؛ بلکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه دختر پیامبر خدا [برترند].

فرمود : « [قریش ، در کار ما] حرمت این دو را نیز نیابیدند تا آن جا که ما را کافر دانستند».

ابن ازرق، برخاست و لباسش را تکاُند و سپس گفت : ای قریشیان ! خدا ، از شما خبر داده است که قومی ستیزه جوی هستید.<sup>۱</sup>

### آیات دال بر قدرت خدا

یکی از مسائلی که قرآن کریم به کرات بازگو کرده و مومنین را نسبت به آن متذکر می کند توجه به قدرت قاهره الهی است که ذره ای در عالم از احاطه و قدرت او خارج نیست.

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۲</sup>؛ خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آن ها هفت زمین آفرید. فرمان (خدا) در میان آن ها فرود می آید تا بدانید - و باور کنید - که خدا بر هر چیزی تواناست.

«أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»<sup>۳</sup> تمام قدرت، از آن خداست.

۱ - محمدی ری شهری، محمد، «حکمت نامه امام حسین»، ج ۱، ص ۸۱؛ «فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام»، ص ۶۰۱

۲ - طلاق / ۱۲

۳ - بقره / ۱۶۵

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»<sup>۱</sup> تنها خداوند روزی‌دهنده و صاحب قدرت است و ناتوانی در او راه ندارد.

«إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»<sup>۲</sup> همانا تو توانای شکست‌ناپذیر و حکیمی.

«وَ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِ بِأَسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بِأَسًا وَ أَشَدُّ تَنْكِيلًا»<sup>۳</sup>؛ و مؤمنان را بر این کار، تشویق نما؛ امید است خداوند از قدرت کافران جلوگیری کند (حتی اگر تنها خودت به میدان بروی). و خداوند قدرتش بیشتر، و مجازاتش دردناک‌تر است.

قدرت و رحمت خداوند، منشأ امید به پیروزی

«فِي بَعْضِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ • بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»<sup>۴</sup>؛ در چند سال آینده، (این پیروزی رخ می‌دهد). همه کارها از آن خداست؛ چه قبل و چه بعد (از این شکست و پیروزی)؛ و در آن روز، مؤمنان بخاطر پیروزی دیگری خوشحال خواهند شد. به سبب یاری خداوند؛ و او هر کس را بخواهد یاری می‌دهد؛ و او توانا و مهربان است. اعتقاد به خدا و صفات او، مایه امیدواری به رحمت الهی است. قرآن علت امیدواری حضرت یعقوب را چنین بیان می‌دارد:

« قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً • فَصَبْرٌ جَمِيلٌ • عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا • إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ »<sup>۵</sup> قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَ حَزَنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ • يَا بَنِي آدَمُ فَتَحَسَّبُوا مِنْ يُوْسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ • إِنَّهُ لَا يِيَّاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ »<sup>۷</sup>.

۱ - ذاریات / ۵۸

۲ - بقره / ۱۲۹

۳ - نساء / ۸۴

۴ - روم / ۵-۴

۵ - یوسف / ۸۳

۶ - یوسف / ۸۶

۷ - یوسف / ۷۸

(یعقوب) گفت: «(هوای) نفس شما، مساله را چنین در نظرتان آراسته است! من صبر می‌کنم، صبری زیبا (و خالی از کفران)! امیدوارم خداوند همه آنها را به من بازگرداند چرا که او دانا و حکیم است! ... گفت: «من غم و اندوهم را تنها به خدا می‌گویم (و شکایت نزد او می‌برم)! و از خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید! ... پسرانم! بروید، و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کفران، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند!».

ایمان به خداوند و اعتقاد به وجود خالق یکتا، نه تنها ناراحتی و تشویش را از قلب آدمی می‌زداید، بلکه می‌تواند از هجوم هیجان و اضطراب به دل نیز، جلوگیری نماید. آیات قرآن، خود، گویای رابطه ایمان با امنیت و پیوند امید و آرزو با آرامش درونی و روانی است.

آیات دال بر آن:

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ ۗ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿۲۷﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسَنُ مَا أَجَبُ»<sup>۲</sup>

معنای ایمان به خداوند متعال در مسائل عینی زندگی

در مساله ایمان به خدا یک مرتبه بحث نظری میباشد که مطالب گذشته بیانگر بعد نظری بحث ایمان به خدا بود، و یک مرتبه ایمان به خداوند در مسائل عینی و در متن زندگی فردی و اجتماعی بیان می‌شود.

مقام معظم رهبری مراد از ایمان به خداوند در مسائل عینی زندگی را چنین بیان می‌دارند:

۱ - آل عمران / ۱۳۹

۲ - رعد / ۲۸-۲۹

«وقتی که ما ایمان به خدا را در مسائل عینی، در مسئله‌ی مبارزه با استکبار مطرح میکنیم، معنای ویژه‌ای دارد. ایمان به خدا در این مقام به معنای ایمان به وعده‌های الهی است. خدای متعال در قرآن وعده‌هایی داده است که این وعده‌ها تخلف‌ناپذیر است. وعده داده است «ان تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»؛ وعده داده است که «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»؛ وعده داده است که «انَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»؛ وعده داده است که «وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ»؛ اگر خدا را نصرت کنید خدا به شما ثبات قدم خواهد داد و شما را نصرت خواهد کرد؛ آنچه به سود مردم است، ماندگار است، ماندنی است و کفهای روی آب، رفتنی است و ناحق و باطل همان کف روی آب است و حق یعنی حقیقت اسلام، عبارت است از آنچه خواهد ماند؛ اینها وعده‌های الهی است؛ انَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ؛ خدا وعده‌های خودش را تخلف نخواهد کرد. ایمان به اله، ایمان به رب که شهید مطهری از قول امام نقل میکند، معنایش این است؛ یعنی به وعده‌های الهی ایمان دارد، اعتقاد دارد؛ این کجا، و اینکه کسی وارد یک راهی بشود، بگوید برویم ببینیم حالا چه میشود کجا؟ اعتماد به وعده‌ی الهی است که گام مستحکم امام را در این راه به حرکت درمی‌آورد»<sup>۱</sup>.

### ایمان در انقلاب موسوی

پرداختن قرآن به قیام و انقلاب انبیاء بیانگر این است که سنت الهی بر این است که هر کس حرکتی کند و ایمان به خدا داشته باشد در همه مراحل در معیت الهی سیر کرده و وعده یاری و نصرت الهی و پیروزی او حتمی است.

مقام معظم رهبری می‌فرماید:

«یکی از امیدبخش‌ترین آیاتی که من امروز میخواهم یک مقداری آیات آن را عرض بکنم، آیه‌ی معیت الهی است؛ «انَّ اللَّهَ مَعَنَا»، خدا با ما است. مسئله‌ی خیلی مهمی است اینکه انسان احساس کند که خدا با او است، خدا در کنار او است، خدا پشت سر او است، خدا مراقب او است؛ این خیلی

<sup>۱</sup> - سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴۰۲/۳/۱۴

چیز مهمی است! چون خدا مرکز قدرت و مرکز عزت است. وقتی خدا با یک جبهه‌ای باشد، این جبهه قطعاً و بلاشک پیروز است. حالا مثلاً ملاحظه کنید در سخت‌ترین جاها خدای متعال این معیت را به رخ اولیای خودش کشانده؛ فرض بفرماید آنجایی که حضرت موسی میگوید: **وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ**، در اول قضیه خداوند میفرماید: **قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ**؛ من با شما هستم، از چه کسی میترسید؟ این در سوره‌ی شعرا بود؛ یا در آیه‌ی دیگر که موسی و هارون میگویند: **إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطَّغَى**، فرعون این کار را بکند، خداوند میفرماید: **قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى**؛ ببینید چقدر این خوب است! من با شما هستم، میبینم، می‌شنوم، حواسم جمع است، مواظبتان هستم. یا در سوره‌ی مبارکه‌ی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) میفرماید: **فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكُمُ أَعْمَالَكُمْ**؛ یعنی این معیت خدای عزوجل با مؤمنین، با پیامبران، با همراهان و اصحاب پیامبران، یک چیزی است که خدای متعال مکرر در قرآن آن را به رخ کشیده. آن وقت نتیجه این شده که پیغمبران به این وعده‌ی صادق الهی اعتماد کردند در این آیه‌ی شریفه که **«فَلَمَّا تَرَأَى الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ»** \* **قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ**؛ به مجردی که دیدند که سیاهی لشکر فرعون از دور پیدا شد و الان است که برسد - جلویشان دریا، پشت سرشان لشکر فرعون - دلها لرزید، [گفتند] **«إِنَّا لَمُدْرِكُونَ»**؛ پدرمان درآمد. اینجا حضرت موسی به اعتماد همان وعده‌ی الهی میگوید: **كَلَّا**؛ چنین نیست؛ **إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ**. یا پیغمبر اکرم در غار ثور؛ **إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا**؛ به اعتماد همین وعده‌ی الهی، پیغمبر اکرم میگوید **«إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»**؛ ناراحت نباش، محزون نباش. پس هم خدای متعال این وعده را به طور قطعی داده است، هم اولیای الهی [مانند] حضرت موسی و پیغمبر اکرم این وعده را باور کرده‌اند و قبول کرده‌اند و به آن ترتیب اثر داده‌اند. و این یک حقیقت و یکی از سنت‌های قطعی تاریخ است؛ این یکی از آن سنت‌هایی است که **«لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»**؛ بلاشک این همیشه هست»<sup>۱</sup>.

و در بیانی دیگر مقام معظم رهبری می فرماید:

«همواره تحقق معجزگون وعده‌های الهی، نشانه‌ی امیدبخشی است که تحقق وعده‌های بزرگتر را نوید میدهد. ... یادآوری قدرت فائقه‌ی الهی در سرکوب مهاجمان به بیت شریف است، که خداوند به وسیله‌ی پیامبر اعظم، برای تشویق مخاطبان، به امتثال امر: «فلیعبدوا ربَّ هذا البیت» به کار می برد و می فرماید: «ألم يجعل کیدهم فی تضلیل». یا برای تقویت روحی پیامبر محبوبش و باور وعده‌ی: «ما ودَّعک ربک و ما قلی»، از یادآوری نعمت معجزگون: «ألم یجدک یتیمًا فأوی. و وجدک ضالًّا فهدی» بهره میگیرد. و چنین نمونه‌هایی در قرآن بسیار است. آن روز که اسلام در ایران پیروز شد و توانست دژ آمریکا و صهیونیزم را در یکی از حساسترین کشورهای این منطقه‌ی بسیار حساس فتح کند، اهل عبرت و حکمت دانستند که اگر صبر و بصیرت را به کار گیرند، فتوحات دیگر بی‌دریبی فرا خواهد رسید؛ و فرا رسید.

واقعیت‌های درخشان در جمهوری اسلامی که دشمنان ما بدان اعتراف میکنند، همه در سایه‌ی اعتماد به وعده‌ی الهی و صبر و مقاومت و استمداد از خداوند به دست آمده است. مردم ما همواره در برابر وسوسه‌ی ضعفائی که در مقاطع اضطراب‌انگیز، ندای: «أنا لمدركون» سر میدادند، نهیب زده‌اند که: «کلاً انّ معی ربی سیه‌دین». امروز این تجربه‌ای گرانبهاء در دسترس ملت‌هایی است که در برابر استکبار و استبداد قد علم کرده و توانسته‌اند حکومت‌های فاسد و گوش‌به‌فرمان و وابسته به آمریکا را سرنگون ساخته یا متزلزل کنند. ایستادگی و صبر و بصر و اعتماد به وعده‌ی: «و لینصرنّ الله من ینصره انّ الله لقویّ عزیز» خواهد توانست این مسیر افتخار را تا رسیدن به قله‌ی تمدن اسلامی، در برابر امت اسلامی هموار کند»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - سخنرانی مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۲/۹

## ایمان به هدف

خداوند متعال در قرآن یکی از مهمترین و بزرگترین پرسش بشر را پاسخ می دهد. پرسشی که مربوط به هدف خلقت و آفرینش جهان، هدف از خلقت انسان، و هدف انسان در زندگی می باشد. تعیین هدف در زندگی بسیار اهمیت دارد.

انتخاب هدف، بر سراسر زندگی انسان تأثیر می گذارد و معنی و مفهوم زندگی اوست. اگر درست و آگاهانه و الهی باشد انسان را به مقام والای انسانی و جانشینی پروردگار در زمین می رساند و اگر بی ارزش و کم اهمیت باشد، شاید مدتی انسان را در دنیا سرگرم کند ولی سرانجامی جز پوچی و ناامیدی نخواهد داشت.

## از علل پوچگرایی

یکی از عوامل پوچگرایی، نداشتن هدف صحیح است. کسانی که هیچ هدفی ندارند زودتر به پوچی و یاس می رسند و کسانی که هدف دارند اما به هدف صحیح در دنیا نرسیده اند با ترسیم هدفی آنان را به حرکت وا می دارد اما وقتی به هدف خود رسیدند بعد از مدتی آن هدف آنان را اقیاناع نکرده یا توهم هدف و آرمان بودن را در رسیدن به آن چیز تصور می کردند لذا یا به پوچی و بی هدفی می رسند یا به کرات هدفهای موقت دنیوی را پیش گرفته اما از درون اقیاناع نمی شوند.

برای یافتن هدف حقیقی نیازمند پاسخ برای معمای آفرینش هستیم. اینکه از کجا آمده ام؟ آمدنم برای چیست؟ به کجا می روم؟

روزها فکر من این است و همه شب سخنم \* که چرا غافل از احوال دل خویشتم

از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود؟ \* به کجا می روم آخر نمایی وطنم؟

مانده ام سخت عجب، کز چه سبب ساخت مرا؟ \* یا چه بوده ست مراد وی از این ساختنم؟

اگر انسان نتواند برای این سه سوال مهم جواب عقلی و قانع کننده ای پیدا کند، دچار سردرگمی شده و بالاخره احساس پوچی می کند. و این سوالات اساس تعیین هدف برای انسان در حیات دنیا می باشد.

هدف را در زندگانی بشر می توانیم به مانند قطب نما برای کشتی های اقیانوس پیما در نظر آوریم. همان گونه که در دل آب های بی کران، قطب نما جهت و مقصد را به ناخدای کشتی نشان می دهد، هدف های زندگی هم موجب جهت گیری انسان ها می شود و آنان را از سرگردانی و پوچی بازمی دارد. هدف چیزی است که برای رسیدن به آن تلاش و کوشش می شود. هدف یعنی خواسته ای از پیش تعیین شده با تمام وجود. هدفی که با تمام وجود آن را نخواهیم، یک رویا و هوس هست. هدف، تابلوی زندگی هر انسان است.

می توان گفت قدر و منزلت هر کس را هدف او معین می کند.

عامل مهم در رسیدن به اهداف والا

ایمان به هدف و مقصد برای رهبران نهضت ها و انقلاب ها و زعمای اصلاحات دینی و اجتماعی، عامل بزرگ پیشرفت و عدم عدول از مسیر پیش رو و برنامه است.

اگر رهبر یک قیام به هدف آن ایمان داشته باشد یعنی آن را عین واقع و حقیقت بشناسد، با اطمینان خاطر به سوی هدف پیش می رود و سستی و کندی نمی کند و در همه حال از ایمانی که دارد نیرو می گیرد و ناملایمات و سختی ها و مشکلات، عزم او را ضعیف نمی سازد و در اراده او خللی وارد نمی کند. امام حسین (علیه السلام) نیز در ایمان به هدف و مقصد قیام خود، از حد بالای ایمان برخوردار بود.

هدف امام حسین علیه السلام

مهمترین هدف امام معصوم در مرحله اول حفظ شریعت از تحریف و تبلیغ شریعت نبوی است، و برای اقامه دین در جامعه نیازمند تشکیل حکومت می باشد. زیرا رسیدن به حکومت یک وسیله برای اجرا و حفظ دین می باشد. که در صورت وجود شرایط بر امام لازم است که تشکیل حکومت دهد. در مورد قیام امام حسین علیه السلام، هدف اصلی حضرت حفظ دین و سنت نبوی بوده که در بیانات و نامه های امام حسین (ع) بر این مساله اشاره کرده اند. در نامه ای به جمعی از بزرگان بصره، برای دعوت آنان در شرکت در قیام و هدف از قیام بر ضد حکومت یزید چنین بیان می فرماید:

«وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (ص) فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أَمِيتَتْ وَ إِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيَيْتْ؛<sup>۱</sup> من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می خوانم؛ چرا که (این گروه) سنت پیامبر (ص) را از بین برده اند و بدعت (در دین) را احیا کردند».

در وصیت نامه آن حضرت به برادرش محمد حنفیه آمده است:

«وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛<sup>۲</sup> من فقط برای اصلاح در امت جدم به پا خاستم، می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم».

و لازمه احیای دین و سنت امر به معروف و نهی از منکر است و روشنگری نسبت به اسلام نبوی و افشاگری نسبت به اسلام اموی است لذا باید مردم را از جهل بیرون آورده و جریان نفاق را به مردم نشان داد. و در مراحل بعد اگر مقبولیت مردمی و شرایط جامعه برای تشکیل حکومت اسلامی توسط امام فراهم بود اقدام شود. لذا هدف از قیام امام حسین علیه السلام را در لایه ها و مراحل مختلف می توان تحلیل کرد. اما اساس و روح حرکت امام حسین علیه السلام حفظ اسلام و سنت نبوی بوده است.

۱ - المقدم، السيد عبد الرزاق، «مقتل الحسين»، ج ۱، ص ۱۴۲؛ محمدی ری شهری، محمد، «حکمت نامه امام حسین علیه السلام»، ج ۱، ص ۳۱۴

۲ - خلیل زامل العصامي، «تعريب موسوعة عاشوراء»، ج ۱، ص ۵۷؛ مکارم شیرازی، ناصر، «فلسفه شهادت»، ج ۱، ص ۲۴

## ایمان به راه

ایمان به راه یعنی طریق و وسیله ای که می تواند ما را به هدف برساند. هدف امری ثابت است اما راه رسیدن به هدف نسبت به شرایط زمان و مکان و اوضاع جامعه و مردم و ابزار های موجود در هر عصری می تواند مختلف باشد.

انبیاء از حضرت آدم تا خاتم و همه امامان معصوم علیهم السلام یک هدف بیشتر نداشتند و آن اسلام بود. قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»؛ هدف همیشه ثابت بوده و قابل تغییر نمی باشد ولی ابزار و وسیله رسیدن به هدف در هر عصری می تواند متفاوت باشد لذا باید تفکیک بین هدف و وسیله را دانست. ائمه اطهار علیهم السلام هر کدام در عصر خود برای رسیدن به هدف که حفظ اسلام و تبیین و ترویج آن و مقابله با انحرافات و ظلم راهی را انتخاب کردند که عملکرد هر کدام در زمان خود تعارض با عملکرد امام دیگر نمی باشد و هر کدام در جای دیگری بود همان کار را انجام می داد. لذا هدف واحد اما راه و وسیله رسیدن به آن بستگی به شرایط دارد.

امام حسین علیه اسلام راه رسیدن به هدف خود را قیام علیه بنی امیه دانست اگر چه سرانجام آن به شهادت خود و اصحاب و اسارت خاندان نبوت منجر میشد. لذا از بیعت خودداری کرد. او یقین داشت این راهی که می رود موافق با رضای خداوند متعال است و منتهی به شهادت و سعادت است؛ به این جهت، صادقانه و قاطعانه مخالفت خود را با زمامداری یزید اعلام کرد.

حسین (علیه السلام) می دانست که مدافعه با خطرات و ضربات مهلکی که به اسلام متوجه شده واجب و لازم است، و برنامه دفاع هم غیر از شهادت و قبول بلا روی بلا نیست.

تاریخ واقعه جانسوز کربلا را از آغاز تا انجام بخوانید، در همه جای آن ایمان استوار حسین (علیه السلام) و فرزندان و اصحاب و بانوان و خواهران و دخترانش به چشم می خورد.

سخنان و کلمات حسین(علیه السلام) در مدینه، مکه، کربلا و در بین راه به یک مضمون بود، و اگرچه به مناسبت مقامات الفاظ و تعبیرات عوض می‌شد اما مطالب و معانی تفاوت پیدا نمی‌کرد.

در مدینه وقتی ولید به آن حضرت پیشنهاد کرد با یزید بیعت کند فرمود:

«إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ، وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَمَهْبِطُ الرَّحْمَةِ بِنَا فَتَحَ اللَّهُ بِنَا خَتَمَ؛ وَيَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبٌ خَمْرٍ قَاتِلٌ نَفْسٍ، مُعَلِنٌ بِالْفِسْقِ، فَمِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ»<sup>۱</sup>

«ما اهل بیت نبوت و معدن رسالت و محل آمدوشد فرشتگان و جایگاه نزول رحمت می‌باشیم، خداوند با ما شروع کرد و با ما ختم نمود و یزید مردی فاسق و شراب‌خوار و آدم‌کش و متجاهر به فسق است، فردی چون من با فردی چون او بیعت نمی‌کند».

و به مروان وقتی عرض کرد صلاح تو در آن است که بیعت کنی، فرمود:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَعَلَى الْإِسْلَامِ أَلْسَلَامُ إِذْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ»

«انا لله و انا اليه راجعون (در هنگام نزول مصیبت گفته می‌شود) با اسلام باید خداحافظی کرد وقتی امت به رهبری چون یزید مبتلا شود!!».

در این بیانات صریحاً اعلام کرد که شخصی مثل او که مرکز و معدن همه فضایل است، با شخصی متجاهر به فسق، میگسار و کشنده مردم بی‌گناه، بیعت نمی‌کند، یعنی نباید بیعت کند، و وقتی مسلمان‌ها به زمامداری مثل یزید مبتلا گردند باید با اسلام وداع کرد، و هرکس با زمامداری یزید موافقت کند مثل این است که به انقراض اسلام رأی داده باشد.

سر قبر پیغمبر اکرم(ص) و در موارد دیگر نیز همین‌گونه مقالات از آن حضرت روایت شده است.

در مکه در ضمن آن خطبه معروف:

<sup>۱</sup> - القرشي، الشيخ باقر شريف، «حياة الإمام الحسين عليه السلام»، ج ۲، ص ۲۵۵

«خُطَّ الْمَوْتُ عَلَىٰ وَدِّ آدَمَ...»<sup>۱</sup>؛ صریحاً برنامه کار، و عاقبت قیام خود را اعلام داشت.

ابن اثیر نقل کرده بعد از آنکه امام از نزد عییدالله حرّ بازگشت ساعتی را شبانه، راه طی می‌کردند، در همان حال خواب‌گونه‌ای بر آن حضرت عارض شد، سپس بیدار گشت و فرمود:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». فرزندش علی بن حسین رو به آن حضرت نمود و عرض کرد:

پدر! فدایت شوم، سبب این استرجاع و حمد چه بود؟ فرمود: سواری بر من ظاهر شد و گفت:

«الْقَوْمُ يَسِيرُونَ وَالْمَنَائِيَا تَسِيرُ إِلَيْهِمْ»<sup>۲</sup>؛ «این گروه راه می‌روند درحالی‌که مرگ به‌سوی ایشان در حرکت است».

پس دانستم که خیر مرگ به ما داده می‌شود. عرض کرد: «يَا أَبَتِ لِمَا أَرَاكَ اللَّهُ سُوءًا أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ»؛ «ای پدر! خدا به تو بدی نمایاند (بد نبینی) مگر ما بر حق نیستیم؟ قال: «بَلَىٰ وَالَّذِي يَرْجِعُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ»؛ فرمود: «بلی قسم به خدایی که بندگان به‌سوی او باز می‌گردند (ما برحقیقیم)». «قال: «إِذْنٌ لِمَا نُبَالِي أَنْ نَمُوتَ مُحَقِّينَ»؛ گفت: «پس در این صورت ما باکی از مرگ نداریم. که در راه حق بمیریم». فَقَالَ لَهُ: «جَزَاكَ اللَّهُ مِنْ وَدِّ خَيْرٍ مَا جَزَىٰ وَلَدًا عَنْ وَالِدِهِ»<sup>۳</sup>؛ فرمود: «خدا تو را پاداش دهد بهترین پاداشی که فرزندی را از جانب پدرش می‌دهد».

در یکی از منازل بین راه عراق خطبه‌ای خطاب به اصحاب خود و سپاهیان حر خواند. پس از حمد و ثنای آفریدگار فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِنًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَىٰ

۱ - محمدی ری‌شهری، محمد، «دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ»، ج ۳، ص ۳۳۷

۲ - ابن کثیر، «البدایه والنهایه»، ج ۸، ص ۱۷۴

۳ - الإصفهانی، ابو الفرج، «مقاتل الطالبیین»، ج ۱، ص ۱۱۲؛ ابن الاثیر، عزالدین، «الکامل فی التاریخ»، ج ۳، ص ۱۶۱

اللَّهُ أَنْ يَدْخُلَهُ مُدْخَلُهُ أَلَّا وَإِنْ هُوَ لَأَيُّ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَتَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ، وَعَطَّلُوا الْحُدُودَ، وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفَيْءِ، وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ، وَحَرَّمُوا حَلَالَهُ، وَأَنَا أَحَقُّ مَنْ غَيْرَ...»<sup>۱</sup>

مضمون این عبارات این است که:

«ای مردم، پیغمبر خدا(ص) فرمود: هرکس سلطان ستمکاری را ببیند که حرام‌های خدا را حلال قرار داده و عهد خدا را شکسته و برخلاف سنت پیغمبر رفتار کند و در میان بندگان خدا گناه و تجاوزکاری را پیش گیرد، پس به کرداری یا به گفتاری بر او پرخاش نکند جای دارد که خدا او را در همان جایی که سلطان ستمکار را وارد می‌کند وارد کند. ای مردم! اینان (بنی‌امیه و کارگزاران آنها) ملازم اطاعت شیطان شده و اطاعت خدا را ترک کرده، و فساد را آشکار نموده، و حدود را تعطیل، و فیه و غنیمت را به خود اختصاص داده و حلال خدا را حرام و حرام او را حلال کرده‌اند و من سزاوارترین کسی هستم که بر آنها پرخاش کنم...».

و به فرزدق فرمود:

«أَنَا أَوْلَى مَنْ قَامَ بِنُصْرَةِ دِينِ اللَّهِ وَإِعْزَازِ شَرْعِهِ، وَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»<sup>۲</sup>؛

«من سزاوارترین افرادم برای قیام یاری دین خدا و عزت دادن به شرع او، و جهاد در راه او، تا سخن خدا بلندآوازه شود.».

صریح‌ترین کلامی که از آن حضرت در روز عاشورا روایت شده و نشان می‌دهد چگونه آن حضرت از برنامه‌ای که از آغاز در مجلس ولید، استاندار مدینه، اعلام کرد تا پایان کار، عدول نفرمود، این است که در ضمن یکی از خطبه‌های بلیغی که در روز عاشورا خطاب به سپاه عمر سعد خواند فرمود:

<sup>۱</sup> - السبحانی، الشیخ جعفر، «حوث فی الملل والنحل»، ج ۷، ص ۲۸۲؛ محمدی ری‌شهری، محمد، «شهادت نامه امام حسین علیه السلام»، ج ۱، ص ۳۸۵

<sup>۲</sup> - سبط ابن جوزی، «تذکره الخواص من الأئمة بذكر خصائص الأئمة»، ج ۲، ص ۱۴۰

«أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ السَّلَّةِ وَالذَّلَّةِ وَهَيْهَاتَ مَنَا الذَّلَّةُ يَا بِي اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ، وَطَهْرَةٌ وَأَنْوْفٌ حَمِيَّةٌ مِنْ أَنْ نُؤْتِرَ طَاعَةَ اللَّثَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكَرَامِ»<sup>۱</sup>؛

«آگاه باشید که زنازاده پسر زنازاده ما را سر دو راهی قرار داده است: اینکه کشته شدن اختیار کنیم یا خواری و ذلت را بپذیریم، اما ذلت و خواری از ما دور است. خدا راضی نیست که ما به ذلت تسلیم شویم و همچنین پیغمبر خدا و مؤمنان و آغوش‌های پاک و پاکیزه‌ای که ما در آن پرورش یافته‌ایم، و آن مردانی که از تن دادن به زیر بار ستم منزّه و برکنارند راضی نیستند که اطاعت مردان پست را بر کشته شدن کریمان و بزرگواران برگزینیم».

حضرت در مقابل همه کسانی که سعی در بازداشتن و جلوگیری از حرکت او داشتند بسیار مصمم و با قاطعیت جواب دلایل واهی آنان را دادند.

### تمایز بین هدف و وسیله

یکی مسائل مهم که باید به آن پرداخته شود تشخیص هدف و راه صحیح رسیدن به آن و تمایز بین هدف و وسیله می باشد. هدف امری ثابت و غیر قابل تغییر می باشد اما وسیله و ابزار رسیدن به آن به اقتضای شرایط زمان و مکان قابل تغییر می باشد. لذا با بررسی زندگی ائمه اطهار دانسته می شود که همه آنان هدفی واحد اما بنا به شرایط عملکرد هر کدام متفاوت بوده است. لذا اگر نتوانیم بین هدف و وسیله تمایز قائل شویم شبهه تعارض در عمل معصومین و برداشت های مختلف از زندگی معصومین رخ می دهد.

رهبر انقلاب می فرماید:

<sup>۱</sup> - الامین، السيد محسن، «أعيان الشيعة»، ج ۱، ص ۵۹۸

«به هیچ وجه عدول از مبانی و عدول از ارزش‌ها جایز نیست ... اما در روش‌ها بایستی تکامل، اصلاح، تغییر و رفع خطا جزو کارهای دائمی و برنامه‌های همیشگی ما باشد؛ ببینیم کدام روش ما، ولو به آن عادت کرده باشیم، غلط است، آن را عوض و اصلاح کنیم ... باید جای «هدف» را با «روش» اشتباه نکنیم»<sup>۱</sup>.

رهبری درباره تغییر ابزار و توصیه به روز شدن و مجهز شدن به آنان در عین حال حرکت در مسیر هدف معین و ثابت و عدم تغییر جبهه بندی‌ها می‌فرماید:

«ما باید همان سه تحولی را که امام در داخل کشور، در سطح امت و در سطح جهان ایجاد کرد، تعقیب کنیم، دنبال کنیم، حفظ کنیم. دنبال کردن این هدف امروز البته اقتضائاتی دارد که با اقتضائات زمان امام فرق میکند؛ این را میدانیم. مسلماً در دوران هوش مصنوعی و کوانتوم و اینترنت و امثال این پیشرفتهای علمی، نمیشود با همان شیوه‌های چهل سال قبل، دوران تلفن‌های کدایی و ضبط‌صوت‌های کدایی، با آن ابزارها امروز کار کرد. امروز برای پیشرفت این هدف، ابزارها بایستی متناسب با زمان انتخاب بشود؛ تردیدی در این نیست. ابزارها تغییر پیدا میکند، اما آنچه تغییر پیدا نمیکند جبهه‌بندی‌ها است. جبهه‌بندی‌ها عوض نشده است، تغییر پیدا نکرده است و تغییر پیدا نخواهد کرد. هدفها تغییر پیدا نمیکند؛ جبهه‌بندی‌ها تغییر پیدا نمیکند؛ جبهه‌ی دشمن، جبهه‌ی استکبار، جبهه‌ی زورگویی، جبهه‌ی صهیونیسم و قدرتمندان زورگو و متجاوز عالم، امروز هم مثل دیروز در مقابل ملت ایران صف کشیده‌اند؛ البته تفاوتی که امروز در این جبهه‌بندی ایجاد شده، این است که ملت ایران قوی‌تر شده، آنها ضعیف‌تر شده‌اند؛ ولی جبهه‌بندی همان جبهه‌بندی است. آنچه میتواند مثل دره‌ی خطرناکی در مقابل حرکت ما بروز بکند، این است که ما این دشمنی را فراموش کنیم، این جبهه‌بندی را فراموش کنیم. هر وقت فراموش کردیم، ضربه خوردیم. این تحولهایی که امام ایجاد

<sup>۱</sup> - سخنرانی مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۶/۳۱

کرد و امروز ملت ایران نیاز دارد، احتیاج دارد که اینها را دنبال بکند و حیات او، قدرت او، عزت او، اصلاح کار ملت ایران، وابسته‌ی به دنبال کردن این تحولات امام است»<sup>۱</sup>.

ارزیابی عملکرد ائمه اطهار علیهم السلام از نگاه رهبری

رهبری عملکرد ائمه اطهار را در طول ۲۵۰ سال چنین ارزیابی می‌کند:

«این بزرگواران یک واحدند، یک شخصیتند، شک نمی‌شود کرد که هدف و جهت آنها یکی است. پس به جای اینکه بیاییم زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام را جدا، و زندگی امام حسین علیه السلام را جدا، و زندگی امام سجاد علیه السلام را جدا تحلیل کنیم - تا احیاناً در دام این اشتباه خطرناک بیفتیم که سیره این سه امام، به اختلاف ظاهری با هم، متعارض و متخالفند - باید یک انسانی را فرض کنیم که دویست و پنجاه سال عمر کرده، و در سال یازدهم هجرت قدم در یک راهی گذاشته، و تا سال دویست و شصت هجری، این راه را، طی کرده است.

تمام حرکات این انسان بزرگ و معصوم، با این دید قابل فهم و قابل توجیه خواهد بود. هر انسانی که از عقل و حکمت برخوردار باشد - ولو نه از عصمت - در یک حرکت بلند مدت، تاکتیکها و اختیارهای موضعی خواهد داشت. گاهی ممکن است بداند که تند حرکت کنند، و گاهی کند، گاهی حتی ممکن است به عقب نشینی حکیمانه دست بزند؛ اما همان عقب نشینی هم از نظر کسانی که علم و حکمت و هدفداری او را می‌دانند، یک حرکت به جلو محسوب می‌شود. با این دید، زندگی امیر المؤمنین، با زندگی امام مجتبی، با زندگی حضرت ابا عبد الله، با زندگی هشت امام دیگر - تا دویست و شصت - یک حرکت مستمر است»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - سخنرانی رهبری در سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴۰۲/۳/۱۴

<sup>۲</sup> - «انسان ۲۵۰ ساله»، ص ۱۶

حکومت: هدف یا وسیله

یکی از وظائف و شؤونات امامت، تشکیل حکومت اسلامی می باشد. و با تحلیل عملکرد ایّمه اطهار در طول ۲۵۰ سال و تلاش آنان برای رسیدن به حکومت امری غیر قابل انکار است. و یکی از اهداف امام حسین علیه السلام نیز در صورت وجود شرایط تشکیل حکومت بود. اما نگاه امامان به منصب حکومت نگاهی ابزاری بود نه هدف.

حکومت از نگاه امام خمینی

از نگاه امام خمینی، حکومت وسیله ای، برای تحقق بخشیدن به هدفهای عالی است. وی در کتاب ولایت فقه می فرماید:

«عهده دار شدن حکومت فی حد ذاته شأن و مقامی نیست؛ بلکه وسیله انجام اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است. حضرت امیرالمؤمنین(ع) درباره نفس حکومت و فرماندهی به ابن عباس فرمود: این کفش چقدر می ارزد؟ گفت: هیچ. فرمود: فرماندهی بر شما نزد من از این هم کم ارزشتر است؛ مگر اینکه به وسیله فرماندهی و حکومت بر شما بتوانم حق (یعنی قانون و نظام اسلام) را برقرار سازم؛ و باطل (یعنی قانون و نظامات ناروا و ظالمانه) را از میان بردارم<sup>۱</sup>. پس، نفس حاکم شدن و فرمانروایی وسیله ای بیش نیست. و برای مردان خدا اگر این وسیله به کار خیر و تحقق هدفهای عالی نیاید، هیچ ارزش ندارد. لذا در خطبه نهج البلاغه می فرماید: «اگر حجت بر من تمام نشده و ملزم به این کار نشده بودم، آن را (یعنی فرماندهی و حکومت را) رها می کردم». بدیهی است تصدی حکومت به دست آوردن یک وسیله است؛ نه اینکه یک مقام معنوی باشد؛ زیرا اگر مقام معنوی بود، کسی نمی توانست آن را غصب کند یا رها سازد.<sup>۲</sup>

تفاوت حکومت حق با طاغوت

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۳۳

۲ - امام خمینی، «ولایت فقیه»، ص ۵۴

از نگاه امام راحل ره نوع نگاه به حکومت به عنوان هدف یا وسیله یکی از معیارهای متمایز بین حکومت حق و طاغوت است. لذا امام می فرماید:

«هرگاه حکومت و فرماندهی وسیله اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام شود، قدر و ارزش پیدا می کند؛ و متصدی آن صاحب ارجمندی و معنویت بیشتر می شود. بعضی از مردم چون دنیا چشمشان را پر کرده، خیال می کنند که ریاست و حکومت فی نفسه برای ائمه(ع) شأن و مقامی است، که اگر برای دیگری ثابت شد دنیا به هم می خورد. حال آنکه نخست وزیر شوروی یا انگلیس و رئیس جمهور امریکا حکومت دارند، منتها کافرند. کافرند، اما حکومت و نفوذ سیاسی دارند؛ و این حکومت و نفوذ و اقتدار سیاسی را وسیله کامروایی خود از طریق اجرای قوانین و سیاستهای ضدانسانی می کنند.<sup>۱</sup>

ائمه و فقهای عادل موظفند که از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده کنند. صرف حکومت برای آنان جز رنج و زحمت چیزی ندارد؛ منتها چه بکنند؟ مأمورند انجام وظیفه کنند. موضوع «ولایت فقیه» مأموریت و انجام وظیفه است.»<sup>۲</sup>

### هدفهای عالی حکومت

امام خمینی هدف امیرالمومنین علیه السلام از قبول حکومت را برقراری حق و محو باطل بیان می کند که معیاری برای سنجش هر حکومت حقی است.

«حضرت درباره اینکه چرا حاکم و فرمانده و عهده دار کار حکومت شده، تصریح می کند که برای هدفهای عالی؛ برای اینکه حق را برقرار کند و باطل را از میان ببرد. فرمایش امام این است که خدایا

۱ - همان، ص ۵۵

۲ - همان

تو می دانی ما برای به دست آوردن منصب و حکومت قیام نکرده ایم؛ بلکه مقصود ما نجات مظلومین از دست ستمکاران است. آنچه مرا وادار کرد که فرماندهی و حکومت بر مردم را قبول کنم، این بود که «خدای تبارک و تعالی از علما تعهد گرفته و آنان را موظف کرده که بر پرخوری و بهره مندی ظالمانه ستمگران و گرسنگی جانکاه ستمدیدگان سکوت نمایند»<sup>۱</sup>. یا می فرماید:

«اللَّهُمَّ، إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَّاسَ شَيْئًا مِنْ فَضُولِ الْحُطَّامِ»<sup>۲</sup>.

«خدایا، تو خوب می دانی که آنچه از ما سر زده و انجام شده، رقابت برای به دست گرفتن قدرت سیاسی، یا جستجوی چیزی از اموال ناچیز دنیا نبوده است».

و بلافاصله درباره اینکه پس او و یارانش به چه منظور کوشش و تلاش می کرده اند می فرماید:

«وَلَكِنْ لِنَرُدَّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تَقَامَ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ»<sup>۳</sup>.

بلکه برای این بود که اصول روشن دینت را بازگردانیم و به تحقق رسانیم؛ و اصلاح را در کشورت پدید آوریم؛ تا در نتیجه آن بندگان ستمدیده ات ایمنی یابند؛ و قوانین (یا قانون جزای) تعطیل شده و بی اجرا مانده ات به اجرا درآید و برقرار گردد.

### تعارضات ظاهری در روش ائمه اطهار علیهم السلام

شهید مطهری در ابتدای کتاب سیره ائمه اطهار بحثی دارند با عنوان «مقایسه روش امام حسین علیه السلام با سایر ائمه» به تعارضات بدوی در روش ائمه اطهار می پردازد که اگر اصل معین و معیاری در میان نباشد هرج و مرج به دنبال خواهد داشت و زمینه سوء استفاده افراد را در برداشت و تطبیق

۱ - نهج البلاغه، خطبه (شقشقیه) ۳

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱

۳ - همان

نادرست آنان را به همراه دارد. عده ای نظریه جهاد و شهادت را در پیش می‌کشند و عده ای صلح و سازش را، در حالی که هر کدام از ائمه اطهار بنا بر مقتضیات زمان خود طریقی را برای مبارزه انتخاب کردند لذا اگر چه طرق مختلف است اما هدف ثابت و حفظ آن جزء معیارهای اصلی می‌باشد.

شهید مطهری می‌فرماید:

«مثلاً به عنوان مثال عرض می‌کنم: ما از یک طرف وقتی که به سیرت رسول اکرم مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که فقیرانه زندگی می‌کرده است، نان جو می‌خورده است، لباس وصله‌دار می‌پوشیده است، امیرالمؤمنین همین‌طور؛ و قرآن هم می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ»<sup>۱</sup>، پس همه مردم موظفند از روش و سیره رسول اکرم پیروی کنند، همه فقیرانه زندگانی کنند، همه نان جو بخورند، لباس وصله‌دار بپوشند. ولی وقتی می‌رویم زندگانی امام مجتبی را می‌بینیم و یا زندگانی امام صادق و امام رضا را می‌بینیم، می‌بینیم آنها فقیرانه زندگانی نمی‌کرده‌اند، غذای خوب می‌خورده‌اند و جامه خوب می‌پوشیده‌اند و مرکب خوب سوار می‌شده‌اند، از طبقات دنیا استفاده می‌کرده‌اند. امام صادق وقتی به خانه شخصی می‌رود و می‌بیند آن شخص خانه کوچکی دارد با اینکه متمکن است، می‌فرماید: چرا خانه وسیع‌تری برای خود تهیه نمی‌کنی؟ می‌گوید: این خانه خانه پدری من است، پدرم در اینجا زندگانی کرده است. می‌فرماید: شاید پدرت شعور نداشته، آیا تو هم باید مثل او شعور نداشته باشی؟! تو می‌خواهی یک عمر جرم بی‌شعوری پدرت را بدهی؟! این امور است که در ظاهر مخالف یکدیگر شمرده می‌شود.<sup>۲</sup>

حل تعارض در عملکرد ائمه اطهار علیهم السلام

۱ - احزاب / ۲۱

۲ - مطهری، مرتضی، «سیره ائمه اطهار علیهم السلام»، صص ۱۴-۱۵

شهید مطهری برای حل تعارض در عملکرد ائمه از جمله در روش سیاسی و اجتماعی توجه به اقتضائات زمانی و مکانی و آشنایی با روح دین و تعلیمات اسلام و پرهیز از جمود و خشکی در تفکر را راه کار رفع این اشتباه و شبهه می داند. و می فرماید:

«ما اگر یک پیشوای معصوم داشته باشیم که ۲۰ سال یا ۳۰ سال در میان ما باشد و یا یک پیشوا داشته باشیم که ۲۵۰ سال در میان ما باشد، البته اگر تنها ۲۰ سال در میان ما باشد آنقدرها تحولات و پیچ و خم‌ها و تغییرها و موضوع‌های مختلف پیش نمی‌آید که ما عمل آن پیشوا و طرز مواجه شدن آن پیشوا را با صورت‌های مختلف و شکل‌های مختلف موضوعات ببینیم و در نتیجه استاد بشویم و مهارت پیدا کنیم که ما هم در این دنیای متغیر چگونه مواجه شویم و در این زندگی متغیر چگونه اصول کلی دین را با موضوعات مختلف و متغیر تطبیق کنیم. زیرا دین یک بیانی دارد و یک تطبیقی و عملی، عیناً مانند درس‌های نظری و درس‌های عملی؛ درس‌های عملی طرز تطبیق نظریه‌هاست با موضوعات جزئی و مختلف. ولی اگر ۲۵۰ سال یک پیشوای معصوم داشته باشیم که با اقسام و انواع صورت‌های قضایا مواجه شود و طریق حل آن قضایا را به ما بنمایاند، ما بهتر به روح تعلیمات دین آشنا می‌شویم و از جمود و خشکی... نجات پیدا می‌کنیم...»<sup>۱</sup>

در سیره پیشوایان دین شک نیست که آنها هم هر کدام در زمانی بوده‌اند و زمان و محیط آنها اقتضائاتی داشته است و هر فردی ناچار است که از مقتضیات زمان خود پیروی کند؛ یعنی دین نسبت به مقتضیات زمان، مردم را آزاد گذاشته است. حال در زمینه تعدد پیشوای معصوم و یا طول عمر یک پیشوا انسان بهتر می‌تواند روح تعلیمات دینی را از آنچه که مربوط به مقتضیات عصر و زمان است تشخیص دهد، روح را بگیرد و امور مربوط به مقتضیات زمان را رها کند. ممکن است پیغمبر یک عملی بکند به حکم اینکه روح دین اقتضا می‌کند و ممکن است یک عملی بکند به حکم

مقتضیات زمان، مثل همان مثالی که راجع به زندگانی فقیرانه عرض کردم که رسول خدا فقیرانه زندگی می‌کرد و امام صادق مثلاً نه»<sup>۱</sup>.

داستان امام صادق علیه السلام و سفیان ثوری

حال یک داستانی نقل می‌کنم که خوب روح این مطلب را بشکافد:

در حدیث معروفی که هم در کافی و هم در تحف العقول است آمده که سفیان ثوری آمد به حضور امام صادق [و نسبت به اینکه امام لباس لطیفی پوشیده بود اعتراض کرد که پیغمبر چنین لباسی نمی‌پوشید.

حضرت فرمود: [تو خیال می‌کنی چون پیغمبر چنان بود مردم تا ابد [باید آن‌طور باشند؟!]] تو نمی‌دانی این جزء دستور اسلام نیست؟! تو باید عقل داشته باشی، اینقدر عقل و قوه حساب داشته باشی، آن عصر و زمان و آن منطقه را در نظر بگیری. در آن زمان زندگانی متوسط همان بود که پیغمبر داشت. دستور اسلام مساوات و مساوات است. باید دید اکثریت مردم در آن زمان چگونه زندگی داشته‌اند. البته برای پیغمبر که پیشوا و مقتدا بود و مردم جان و مال خود را در اختیار او می‌گذاشتند همه جور زندگی فراهم بود، ولی هرگز رسول اکرم با وجود چنان زندگی عمومی، برای شخص خودش امتیازی قائل نمی‌شد. آنچه دستور اسلام است همدردی است، مساوات و مساوات است، عدل و انصاف است، روش نرم و ملایم است که در روح فقرا تولید عقده ننماید، آن کسی که رفیق یا همسایه یا ناظر اعمال اوست ناراحت نشود. اگر در زمان پیغمبر این وسعت عیش و این رُخص می‌بود پیغمبر آن‌طور رفتار نمی‌کرد. مردم از این جهت آزادند که این‌طور لباس بپوشند یا آن‌طور، کهنه بپوشند یا نو، این پارچه را انتخاب کنند یا آن پارچه را، این طرز را یا آن طرز را. دین به این چیزها اهمیت نمی‌دهد، آنچه که اهمیت می‌دهد آن چیزهاست [یعنی اصولی مانند همدردی، مساوات، مساوات و عدل و انصاف]. بعد فرمود: ولکن من را که این‌طور می‌بینی، همیشه متوجه حقوقی که به مال من

تعلق می‌گیرد هستیم... پس بین روش من و روش پیغمبر اختلاف اصولی و معنوی نیست. و لهذا در حدیث است که در زمان امام صادق خشکسالی پیدا شد. امام صادق به ناظر خرج خود فرمود: [برو گندم‌های ذخیره ما را در بازار بفروش، از این پس نان خود را به طور روزانه از بازار تهیه می‌کنیم؛ و نان بازار از گندم و جو با هم تهیه می‌شد.] اسلام نمی‌گوید نان گندم بخور یا نان جو و یا گندم و جو را با هم مخلوط کن؛ می‌گوید روش تو باید در میان مردم مقرون به انصاف و عدالت و احسان باشد.<sup>۱</sup>

... بیان امام صادق و توضیح آن حضرت و اختلاف روش آن حضرت با روش پیغمبر درس آموزنده‌ای است برای ما، و ما را از جمود و خشکی خارج می‌کند، به روح و معنا آشنا می‌سازد. البته در اینجا امام صادق شخصاً بیان دارد. اگر هم بیانی نمی‌داشت باز خود ما باید اینقدرها تعقل و قوه اجتهاد داشته باشیم، اینها را متناقض و متضاد و متعارض ندانیم. این جمود مخصوصاً در اخباریین زیاد است... یک عده مسائل داریم که این مسائل روح تعلیمات دین است، دستورهای کلی الهی است. اینها به هیچ نحو قابل تغییر و تبدیل نیست، ناشی از مصالح کلی و عالی بشریت است، تا بشریت هست این دستورها هم هست، بشر از آن جهت که بشر است باید این دستورها را به کار بندد.<sup>۲</sup>

### شاخصه اسلام خشک و متحجر

برخی به ظاهر اسلام شناس که آشنایی با روح تعالیم و اصول کلی الهی را ندارند و اقتضائات زمان و مکان را در اجتهاد دخیل نمی‌دانند، لذا نوع برداشت آنان از اسلام متحجرانه بوده و قوه استنباط نو بر اساس اصول دینی را نداشته لذا اسلامی را که بیشتر احکامش مربوط به زندگی اجتماعی و

<sup>۱</sup> - همان، صص ۱۶ - ۱۷

<sup>۲</sup> - همان، صص ۱۸ - ۱۹

حکومت و سیاست است را قبول ندارند، و بی‌مسئولیتی را در امور سیاست و امور اجتماعی ترویج می‌کنند که در عصر خود شاهد هستیم که این نوع اسلام با اسلام اموی و آمریکایی سازش بیشتری دارد.

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

«امام، در فهم اسلام و تبیین اسلام، نه این نظراتِ سستِ به‌اصطلاحِ روشنفکرانه را قبول میکند — نظراتی که تشریح اسلامی را قبول ندارند، فقه اسلامی را قبول ندارند، ادعای اسلام هم میکنند! اینها را امام قاطعاً رد میکند — و نه اسلامِ افرادِ متحجّر که تواناییِ این را ندارند که یک استنباط نو از متون اسلامی را بفهمند و قبول کنند و به آن باور داشته باشند؛ هیچ کدام از اینها را امام نمی‌گویید. امام، اسلام کتاب و سنت با اجتهاد متقن و فهم درست از اسلام [را در نظر دارد]؛ این، اسلام امام بزرگوار است. اسلامِ افرادِ متحجّر را که اسم اسلام را می‌آورند، درس اسلام را ممکن است زمزمه هم بکنند، اما اسلامی را که بیشتر احکامش مربوط به زندگی اجتماعی و حکومت و سیاست است قبول ندارند، و بی‌مسئولیتی را در امور سیاست و امور اجتماعی ترویج میکنند، امام قبول ندارد. این هم اسلام»<sup>۱</sup>.

#### کیفیت استفاده از ابزار

یکی از مباحث مهم کیفیت استخدام وسیله در رسیدن به هدف است. آیا به هر قیمت و وسیله ای می‌توان به هدف رسید یا باید به وسیله حق به هدف حق رسید؟ سوال معروف که آیا هدف وسیله را توجیح می‌کند یا نه؟

<sup>۱</sup> - سخنرانی در سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴۰۲/۳/۱۴

در بررسی سیره حضرات معصومین علیهم السلام آنچه مشهود است عدم استفاده از هر وسیله و سیاستی برای رسیدن به هدف است. به خلاف جبهه باطل که اصل سیاست آنان بر رسیدن به هدف نامقدس خود به هر وسیله ای است لذا اساس حکومت و عملکرد آنان بر پایه نیرنگ و دروغ و جهل بنا شده است.

یکی از اشکالاتی که به حکومت علوی می گرفتند این بود که امیرالمومنین سیاست بلد نیست و به او پیشنهاد می دادند ابتدا شرایط را بپذیر و بعد عملی نکن.

سیاست امیرالمومنین بر اصول الهی و هدف مقدسی بنا بود. و قابل تغییر و انعطاف نبود. لذا نقل شده است

مغیره بن شعبه (علیه ما علیه) که بعدها جزء اصحاب خاص معاویه و از دشمنان علی علیه السلام شد، در آغاز خلافت امیرالمؤمنین آمد با حضرت صحبت کرد. ابتدا سیاستمدارانه به حضرت پیشنهاد کرد که من عقیده‌ام این است که شما فعلاً درباره معاویه یک کلمه حرف نزنید و حتی تثبیتش کنید یعنی او را هم مانند افراد دیگر که لایق حکومت هستند فعلاً تثبیت کنید، بگذارید خیالش راحت بشود؛ همینکه اوضاع برقرار شد یکمرتبه از کار برکنار کنید. حضرت فرمود: من چنین کاری نمی‌کنم، برای اینکه اگر بخواهم معاویه را ولو برای مدت موقت تثبیت کنم معنایش این است که من معاویه را ولو در این مدت موقت صالح می‌دانم، و من او را صالح نمی‌دانم و در این زمینه به مردم دروغ هم نمی‌گویم، تحمیل هم نمی‌کنم. وقتی دید حرفش اثر نمی‌کند گفت: من هم فکر کردم دیدم که همین کار را باید بکنید، حق با شماست. این را گفت و رفت. ابن عباس گفت: اول که آن نظر را داد عقیده‌اش بود ولی دوم که این را گفت عقیده‌اش نبود. مغیره این را گفت و نزد معاویه رفت. چرا علی قبول نمی‌کرد؟ برای اینکه ادامه دهنده راه و روش انبیاء بود و آن سیاست بازی‌ها و سیاست پیشگی‌ها را نداشت. اینکه گفته‌اند ابوبکر نابغه بود، عمر نابغه بود، آن نابغه بودن‌ها همین بود که از هر وسیله‌ای برای آن هدفی که داشتند استفاده می‌کردند. چرا عده‌ای نمی‌خواهند سیاست علی را

بپذیرند؟ چون می‌بینند یک سیاست انعطاف‌ناپذیری دارد، هدفی دارد و وسیله‌هایی. حق را او هدف دیده؛ وقتی می‌خواهد به آن حق برسد، در هر گام از وسیله‌ای که حق باشد استفاده می‌کند تا به آن هدف حق برسد. ولی دیگران اگر هم هدفشان فرض کنیم حق است، دیگر به وسایل اهمیت نمی‌دهند، می‌گویند هدف درست باشد.<sup>۱</sup>

داستان سید روضه خوان

شهید مطهری نقل می‌کند:

«یکی از علمای بزرگ یکی از شهرستانها پای منبری نشسته بود. یک آقای که شال سیدی به سر داشت، روضه‌های دروغ می‌خواند. آن آقا که از مجتهدین خیلی بزرگ بوده، از پای منبر گفت: آقا اینها چیست داری می‌گویی؟ یک وقت او از بالای منبر فریاد زد: تو برو دنبال فقه و اصولت، اختیار جدّ خودم را دارم، هر چه دلم بخواهد می‌گویم». یکی از راههایی که از آن راه بر دین از جنبه‌های مختلف ضربه وارد شده است، رعایت نکردن این اصل است که ما همان‌طور که هدفمان باید مقدس باشد، وسایلی هم که برای این هدف مقدس استخدام می‌کنیم باید مقدس باشد. مثلاً ما نباید دروغ بگوییم.<sup>۲</sup>

امام حسین علیه السلام و رعایت اصول در کربلا

برای امام حسین مسئله این نیست که کشته بشود یا کشته نشود؛ مسئله این است که دین کشته نشود، یک اصل ولو اصل کوچک دین کشته نشود. صبح عاشورا می‌شود. شمر بن ذی الجوشن که در بدسرستی شاید در دنیا نظیر ندارد، شتاب دارد که قبل از شروع جنگ بیاید اوضاع را ببیند. فکر کرد از پشت خیمه‌ها بیاید بلکه دست به جنایتی بزند. ولی نمی‌دانست که قبلاً امام حسین تعبیه‌ای

<sup>۱</sup> - مطهری، مرتضی، «سیری در سیره نبوی»، ص ۱۱۷

<sup>۲</sup> - همان، ص ۱۲۳

دیده است؛ دستور داده خیمه‌ها را نزدیک یکدیگر به شکل خط منحنی در بیاورند، پشتش هم یک خندق بکنند و مقداری نی خشک در آنجا بریزند و آتش بزنند که دشمن نتواند از پشت سر بیاید. وقتی آمد، با این وضع مواجه شد. ناراحت شد و شروع کرد به فحاشی کردن. بعضی اصحاب جواب دادند، البته نه فحاشی. یکی از بزرگان اصحاب گفت: یا ابا عبد الله! اجازه بدهید الآن با یک تیر همین جا حرامش کنم. فرمود: نه.

خیال کرد حضرت توجه ندارند به این جهت که او چه آدمی است. گفت: یا ابن رسول الله! من این را می‌شناسم و می‌دانم چه شقیبی است. فرمود: می‌دانم. پس چرا اجازه نمی‌دهید؟ فرمود: من نمی‌خواهم شروع کرده باشم. تا در میان ما جنگ برقرار نشده است، هنوز به صورت دو گروه مسلمان روبروی یکدیگر هستیم. تا آنها دست به جنگ و خونریزی نزنند، من دست به جنگ نمی‌زنم. این اصل قرآنی را که در قرآن است: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» که حضرت امیر هم در صفین به همین آیه استناد می‌کرد و می‌گفت من به حکم این آیه شروع نمی‌کنم ولی اگر شروع کردند دفاع می‌کنیم، امام حسین در مورد شمر هم رعایت می‌کند و می‌گوید قبل از آنکه جنگ عملاً از طرف دشمن شروع بشود از طرف ما نباید شروع بشود. این نکات است که مقام معنویت امام را نشان می‌دهد که آنها چگونه فکر می‌کردند: یک اصل کوچک ولو یک مستحب هم نباید پایمال شود.

ولی در دشمن این فکرها نیست. کم کم روز بر می‌آید. لشکر عمر سعد آماده می‌شوند. امام حسین علیه السلام هم میمنه تشکیل می‌دهد، میسره تشکیل می‌دهد، قلب تشکیل می‌دهد، پرچمدار قرار می‌دهد، و فکر نمی‌کند که آنها سی هزار نفرند ما هفتاد و دو نفر. میمنه را به زهیر می‌دهد، میسره را به حبیب و پرچم را به برادرش ابوالفضل العباس (سلام الله علیه). مرد و مردانه در مقابل سی هزار نفر لشکر می‌ایستند. ولی دشمن اصولی نیست، اصلی ندارد، برای او مردانگی و نامردی مطرح نیست.

عمر سعد هم طمع دنیا و حکومت ری جلوی چشمش را گرفته است و تمام کارهایش شکل چاپلوسی و جلب رضایت عبیدالله زیاد را دارد که چکار کنیم که وقتی نزد عبیدالله می‌رویم او از ما بیشتر راضی باشد و دیگر ایراد و اشکالی در حکومت ری وارد نشود. یک وقت تیری را به کمان می‌کند. اولین تیر را خود پسر سعد به طرف لشکر امام حسین پرتاب می‌کند و بعد می‌گوید: ایها الناس، لشکریان من! همه شما در حضور امیر شهادت بدهید که اولین تیر را خودم پرتاب کردم.<sup>۱</sup>

### توجه به هدف در زندگی

عده ای در زندگی وسیله را هدف خود قرار می‌دهند. خداوند متعال می‌فرماید:

«یابن آدم خلقت الأشياء لأجلک و خلقتک لأجلی<sup>۲</sup>؛ ای فرزند آدم، همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای خودم»<sup>۳</sup>. از این حدیث شریف معلوم می‌شود که جهان برای انسان و او برای خدا خلق شده. از این رو مقام آدمی مقام خلافت الهی است و انسان خلیفه خدا در عالم است.

اما بسیاری از انسانها دنیا که وسیله ای برای رسیدن به خدا و آبادانی بهشت است را هدف خود قرار داده و تمام تلاش خود را برای رسیدن به دنیا به کار می‌گیرند. و همین اشتباه بزرگترین زمینه خطا و نابودی انسان را به وجود آورده است چرا که رسول خدا ص فرمودند: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» و بسیاری از جنگ افروزی ها و جنایاتی که در طول تاریخ رخ داده و می‌دهد این است که انسان هدف خود را گم کرده و وسیله را که دنیا باشد را غایت و نهایت مآل و هدف خود قرار داده است و اساس دنیا بر تزاخم بنا شده است زیرا عالم ماده چنین اقتضائی را دارد.

۱ - مطهری، مرتضی، «سیری در سیره نبوی»، صص ۱۲۷-۱۲۸

۲ - الخميني، السيد روح الله، «موسوعة الإمام الخميني ۴۹ (شرح حدیث جنود عقل و جهل)، ج ۱، ص ۳۱۴

۳ - علم اليقين، ج ۱، ص ۳۸۱

## مسلمان نبودن در هدف

بعضی از مردم از نظر هدف مسلمان نیستند، یعنی در زندگی هدفی جز خورد و خوراک و پوشاک و لذت گرایی ندارند؛ تنها هدفی که درباره آن فکر می‌کنند این است که چگونه زندگی کنند که بیشتر تن آسانی کرده باشند. در حقیقت هدفهای اینها از حد هدف یک حیوان تجاوز نمی‌کند. نه تنها مسلمان به اینها نمی‌شود گفت، انسان هم به اینها نمی‌شود گفت. یک انسان از آن جهت که انسان است باید ایده‌ای بالاتر از حدود شهوات حیوانی داشته باشد، و اگر انسان واقعاً مسلمان باشد تمام هدفها در یک کلمه خلاصه می‌شود و آن خداست و رضای حق.

## شهدا و توجه به هدف

وصیت نامه شهدا بهترین راه برای شناخت روحیات و بزرگی و اهداف آنان است. و بسیاری از شهدا در وصیت نامه هایشان هدف خود را رسیدن به لقاء الهی، پیروزی اسلام و جبهه حق و مقابله با ظالمین و استکبار و زمینه سازی برای حکومت عدل جهانی و ظهور امام زمان عج بیان داشته اند.

## مقصد و هدف از نگاه امام شهدا

### مقصد ما مقصد انبیاست

اگر ما برای مقصد اسلامی، برای مقصدی که انبیا خودشان را به آب و آتش زدند، اولیای عظام خودشان را به کشتن دادند، علمای بزرگ اسلام را آتش زدند، سر بریدند، حبس کردند، تبعید کردند، حبسهای طولانی کردند، اگر چنانچه ما برای مقاصد اسلام بترسیم، دین نداریم. دیندار هم برای اینکه خرقة را از این عالم خالی کند می‌ترسد؟ اگر ما ماورای این عالم را اعتقاد داشته باشیم، باید شکر کنیم که در راه خدا کشته بشویم و برویم در صف شهدا. بترسیم؟ از چه چیز بترسیم؟ آن باید بترسد که غیر این عالم جایی ندارد. خدای تبارک و تعالی وعده کرده به ما که یک جای خوب

دارید، اگر چنانچه به دین من رفتار کنید؛ و ما امیدوارم که رفتار کنیم؛ امید دارم که رفتار کنیم. ما از چه بترسیم؟ چه ترسی ما داریم از شماها؟ شما آن آخر امر این است که ما را اعدام کنید؛ اول زندگی راحت ماست؛ از این کثافتکاریها بیرون می رویم؛ از این رنج و محن خلاص می شویم. آقای ما فرموده: «والله، لاَبْنُ أَبِيطَالِبٍ آَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِتَدْيِ أُمِّهِ»<sup>۱</sup>. خوب ایشان فرموده اند، ما البته نمی توانیم همچو دعویها بکنیم، لکن ما شیعه او هستیم. ما اگر از مرگ بترسیم، معنایش این است که ماوراء الطبیعه قبول نیست.<sup>۲</sup>

نگاه شهدا به دنیا به عنوان وسیله

شهید سید حسین روح الامین در وصیت نامه خود می نویسد:

«ای عزیزان از مال دنیا دست بردارید و به خدا فکر کنید، ما از خاک آمده ایم و به خاک بازمی گردیم، هرچه هست، دست خداست و هرچه صلاح او است همان است، خداوند در این دنیا بسیار آزمایش خواهد کرد. این نعمتها را برای آزمایش ما قرار داده است مواظب باشیم که از این آزمایشات سربلند بیرون بیائیم. ای دوستان به دنبال شناخت اسلام بروید اگر اسلام را شناختید، اگر امام (ره) را شناختید، به آنچه که می خواهید می رسید، به خدا فکر کنید و به فردای قیامت، به آن آتش جهنم و نعمتهای خدا در بهشت، دست از مال دنیا و هواهای نفسانی بردارید...»

استمرار راه سید الشهداء هدف شهدا

<sup>۱</sup> - نهج البلاغه (فیض الاسلام)، خطبه ۵: «سوکند به خدا علاقه پسر ابوطالب به مرگ بیشتر است از علاقه طفل به پستان مادرش».

<sup>۲</sup> - «صحیفه امام خمینی»، ج ۱، ص ۲۹۳

«مردان و مؤمنان بزرگ خدا کسانی هستند که به عهد و وفا پیمان بستند و حتی به بهترین درجه یعنی شهادت رسیدند و اینجانب سوگند یاد می‌کنم که سعادت خویش را نمی‌یابم مگر در پیمودن خط خونین اباعبدالله الحسین (ع) که راه تمامی شهدای انقلاب اسلامی است».

شهید سید جعفر حجازی

می‌گفت: روزی از پله‌های دبیرستان ابن سینا در همدان که بالا می‌رفتم، لحظه‌ای تردید مرا گرفت؛ نمی‌دانم به خاطر چه بود. گفتم: خدایا اگر می‌گویند قادری و بدون اذن تو هیچ کاری انجام نمی‌شود، همین‌آن نگذار از این پله‌ها بالا بروم. در همان موقع بود که پاهایم در زمین می‌خکوب شد و توان کوچک‌ترین حرکتی را در خود ندیدم.

پس از شهادت او، بچه‌ها دفتر خاطراتش را از کوله پشتی‌اش بیرون آوردند در آن نوشته بود: خدایا مرا همانند علی اصغر امام حسین (ع) بپذیر. سرانجام در در عملیات صاحب‌امان (عج) در اردیبهشت ۶۵ ترکشی گلوبش را درید و دعایش را مستجاب کرد.<sup>۱</sup>

### ایمان به اصحاب و همراهان

یکی از رموز موفقیت هر حرکتی، همراهی عده‌ای در مسیر رسیدن به هدف می‌باشد. و اطمینان و ایمان رهبر آن قیام و انقلاب باعث می‌شود با امید و خاطری آسوده به مسیر خود در راه رسیدن به هدف پیش برود.

امام حسین علیه السلام اگر چه از طرف مردم کوفه حمایت نشد و ابی‌عبدالله علیه السلام از این امر آگاه بودند اما آن مأموریت الهی که بر دوش ایشان بود برای اتمام این مأموریت که باید خانواده و اصحاب او نیز این مصیبت را متحمل می‌شدند از قنداعه حضرت علی اصغر تا شهادت حضرت

<sup>۱</sup> - عاشقان بی‌ادعا، ص ۱۵۸

ابالفضل از به غارت رفتن حرم سیدالشهدا علیه السلام تا به اسارت رفتن اهل و عیال خود، و همه در این مسیر به نحو احسن در معیت امام خود حاضر شدند و ماموریت را به اتمام رساندند.

خداوند متعال درباره‌ی پیغمبر میفرماید: «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>؛ معنای درست «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» همان «يُؤْمِنُ بِالْمُؤْمِنِينَ» است. «ایمان»، در استعمالات قرآن کریم، با لام متعدی شده؛ مثلاً «فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ». «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» یعنی اعتماد به مردم، اعتقاد به مردم.<sup>۲</sup>

آنچه درباره امام حسین علیه السلام صدق می کند ایمان حضرت نسبت به اصحاب و همراهان خود بود که تا آخر ایستادگی کرده و حضرت را در قیام الله که روشنایی آن تا روز قیامت امتداد خواهد داشت و با ظهور فرزند گرامیشان امام زمان عج ادامه حرکت جدشان را به پایان خواهند رساند و حکومت جهانی و برپایی اسلام در سراسر گیتی را به اهتزاز در خواهد آورد.

#### محک اصحاب در شب عاشورا

در کتب مقاتل و تاریخ معروف است که امام حسین علیه اسلام شب عاشورا بیعت خود را برداشت اما اصحاب ابی عبدالله در مواجهه با این حرکت اوج وفاداری خود را به امامشان نشان دادند و سخنانی گفتند.

که چنین نقل شده است:

«بعد از سخنان امام حسین (علیه السلام)، برادران، فرزندان، برادرزادگان آن حضرت، و فرزندان عبدالله بن جعفر گفتند: برای چه این کار را بکنیم؟ تا پس از تو زنده باشیم؟ خداوند هرگز آن روز را برای ما پیش نیاورد.

نخستین کسی که این سخن را گفت، عباس بن علی (علیه السلام) بود و دیگران نیز از او پیروی کردند و چنین سخنانی گفتند. آن گاه امام حسین (علیه السلام) فرمود: «يَا بَنِي عَقِيلِ! حَسْبُكُمْ مِنْ

۱ - توبه / ۶۱

۲ - سخنرانی در سالگرد امام خمینی، ۱۴۰۲/۳/۱۴

الْقَتْلِ بِمُسْلِمٍ ، اذْهَبُوا قَدْ اُذِنْتُ لَكُمْ»؛ ای پسران عقیل، کشته شدن مسلم شما را بس است، بروید که من به شما اجازه رفتن دادم». آنان گفتند: «مردم چه خواهند گفت؟ می‌گویند بزرگ و سرور خود و فرزندان بهترین عمویمان را رها کردیم و در یاری او یک تیر هم نینداختیم و یک نیزه و یک ضربت شمشیر نزدیم و ندانستیم چه کردند. نه، به خدا این کار را نمی‌کنیم. جان و مال و اهل خود را فدایت می‌کنیم و همراه تو می‌جنگیم، تا هرچه بر سر شما آید بر سر ما نیز همان بیاید، که زندگی پس از تو بدبختی است».

آن‌گاه مسلم بن عوسجه برخاست و گفت: اگر تو را رها کنیم، نزد خداوند چگونه عذر آوریم؟ به خدا سوگند با آنان چنان می‌جنگم که نیزه‌ام در سینه‌هایشان بشکند و تا قبضه شمشیرم به دستم باشد، آنان را می‌زنم و اگر سلاح برای جنگیدن نداشته باشم، به دفاع از تو سنگشان می‌زنم، ولی هرگز تو را رها نمی‌کنم تا با تو بمیرم».

پس از او، سعید بن عبدالله حنفی برخاست و عرض کرد: «نه، به خدا ای پسر پیغمبر، ما هرگز تو را رها نمی‌کنیم تا خداوند بداند که ما در غیاب پیامبرش از تو (که فرزندش هستی) محافظت کردیم و اگر بدانم که در راه تو کشته می‌شوم و سپس زنده می‌شوم و سوزانده می‌شوم و سپس ذرات وجودم را به باد می‌دهند و هفتاد بار با من چنین می‌شود، از تو جدا نمی‌شوم تا آنکه در رکاب تو کشته شوم. چرا چنین نکنم با اینکه یک کشته شدن بیش نیست و به دنبال آن عزتی جاودانه خواهد بود».

زهیر بن قین هم برخاست و گفت: «به خدا قسم دوست داشتم هزار مرتبه کشته شوم، سپس زنده شوم و در عوضی، خدای متعال کشته شدن را از تو و جوانان اهل بیت تو برطرف کند».

همه یاران امام حسین (علیه‌السلام) که به همین مضامین سخن گفتند که به خدا سوگند تو را رها نمی‌کنیم، بلکه جان‌هایمان را فدایت می‌کنیم و دست و صورت و گردن خود را سپر بلای تو قرار

می‌دهیم که اگر در رکاب تو کشته شویم، به عهدی که با پروردگار خود بسته‌ایم، وفادار بوده و وظیفه‌ای که به عهده داریم، انجام داده‌ایم».

بعد از اطمینان امام حسین علیه السلام از طرف اصحاب و ایمان به وفاداری آنان حضرت حقایقی را به آنان نشان دادند که در برخی از کتب مناقب، به نقل از امام سجاد (علیه السلام) آمده است که وقتی اصحاب، وفاداری خود را اعلام کردند و از رفتن خودداری کردند، پدرم فرمود: همه شما فردا کشته می‌شوید و یک تن از شما زنده نخواهد ماند. گفتند: سپاس خدای را که عزت شهادت همراه تو را نصیب ما کرد. آن‌گاه حضرت برای آنان دعا کرد و فرمود: اکنون به بالا نگاه کنید، پس به موقعیت خود در بهشت نظری کردند و امام جایگاه هر یک را نشان می‌داد...»<sup>۱</sup>.

#### حضرت زینب و ایمان به اصحاب

شب عاشورا نگرانی زینب (س) نسبت به عدم وفای یاران امام حسین (ع) و تنها گذاشتن حضرت به اوج رسیده بود. امام حسین (ع) که نگرانی ایشان را متوجه شده بودند، وارد خیمه زینب (س) شدند. نافع بن هلال در مقابل خیمه در انتظار امام ایستاد، شنید زینب به برادر می‌گوید: آیا اصحاب خود را امتحان کرده‌ای؟ من ترس آن دارم که هنگام خطر تو را تنها بگذارند. امام فرمود: «سوگند به خدا آنها را آزمودم دیدم همه آماده و استوار هستند و مانند اشتیاق کودک به پستان مادرش، اشتیاق به مرگ دارند».

نافع می‌گوید وقتی که این سخن را از زینب علیها السلام شنیدم، گریه کردم و نزد حبیب بن مظاهر آمدم و آنچه را شنیده بودم به او گفتم. حبیب گفت: «سوگند به خدا اگر انتظار فرمان امام نبود هم اکنون با شمشیر به سوی دشمن حمله می‌کردم.» حبیب، اصحاب را جمع کرد و سخن نافع را به آنها گفت. همه گفتند: اگر انتظار فرمان امام نبود، هم اکنون به دشمن حمله می‌کردیم، چشم‌ت روشن و خاطرت آرام باشد که ما استوار هستیم. حبیب برای آنها دعا کرد و با هم کنار خیام بانوان آمدند و

۱ - ابن اعم، «الفتوح لابن اعم»، ج ۵، ص ۹۵؛ الطبري، أبو جعفر، «تاریخ الطبري»، ج ۵، ص ۴۱۸

صدا زدند «ای گروه بانوان و حرم‌های رسول خدا(ص) این شمشیرهای جوانمردان شماست که سوگند یاد کرده‌اند در غلاف نکنند مگر اینکه گردن دشمنان را بزنند و این نیزه‌های جوانان شماست که قسم خورده‌اند به زمین نیفکنند مگر اینکه به سینه‌های دشمن فرو کنند». از این رو زینب(س) آرام گرفت.<sup>۱</sup>

### امام حسین(ع) معیار ایمان

به میزانی که ما به امام حسین(ع) علاقه مندیم؛ و به میزانی که محبت امام حسین در دلمان شعله ور است، به همان میزان ایمان ما کامل تر است.

امام صادق(ع) می‌فرماید: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ قَذَفَ فِي قَلْبِهِ حُبَّ الْحُسَيْنِ».<sup>۲</sup> اگر خدا خیری را برای کسی بخواهد، محبت امام حسین را در قلبش قرار می‌دهد.

و در روایت دیگری از پیامبر اسلام آمده است که می‌فرماید: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»<sup>۳</sup>؛ شهادت امام حسین علیه‌السلام یک داغ سوزانی است در دل مؤمنین که هرگز خاموش نمی‌شود. این بخش مهمی از سخن است؛ یعنی یکی از معیارهای اساسی سنجش ایمان محسوب می‌شود.

یکی از وجوه معیار بودن امام حسین(ع)، با استناد به روایات و احادیث، معیار ایمان بودن امام حسین است.

که به چند روایت اشاره می‌کنیم.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: «نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِلَى الْحُسَيْنِ فَقَالَ يَا عَبْرَةَ كُلِّ مُؤْمِنٍ فَقَالَ أَنَا يَا أَبَتَاهُ قَالَ نَعَمْ يَا بَنِيَّ»<sup>۴</sup>؛ امام صادق(ع) می‌فرماید: «امیرمؤمنان(ع) علیه

۱ - «مقتل الحسين مفرم»، ص ۲۶۲ - ۲۶۳

۲ - ابن قولویه القمی، «کامل الزیارات»، ج ۱، ص ۱۴۲

۳ - محمدی ری‌شهری، محمد، «دانشنامه امام حسین علیه‌السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ»، ج ۱۰، ص ۳۲

۴ - ابن قولویه القمی، «کامل الزیارات»، ج ۱، ص ۱۱۶

السلام) نگاه کردند به حسین (علیه السلام) و فرمودند ای اشک هر انسان مؤمن! حسین (علیه السلام) عرض کرد من ای پدر؟ حضرت امیر فرمودند بله فرزندم».

و نیز روایتی دیگر:

«مَا ذَكَرَ الْحُسَيْنُ (علیه السلام) عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي يَوْمٍ قَطُّ فَرُّنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) مُتَبَسِّمًا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَى اللَّيْلِ وَكَانَ (علیه السلام) يَقُولُ الْحُسَيْنُ (علیه السلام) عَبْرَةً كُلِّ مُؤْمِنٍ؛<sup>۱</sup> هیچ روزی نبود که اسم امام حسین (علیه السلام) در نزد امام صادق (علیه السلام) برده شود و آن امام در آن روز تبسمی بر لب بیاورند. آن حضرت در تمام روز گریان و محزون بودند و می فرمودند: امام حسین (علیه السلام) سبب گریه هر مؤمن است.

امام حسین علیه السلام فرمودند: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ»<sup>۲</sup>؛ من کشته اشکم. هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند، مگر این که اشکش جاری می شود.

و از روایاتی که بیان می دارد که گریه کردن یا گریاندن و حتی تباهی بر مصیبت امام حسین علیه السلام سبب وجوب بهشت می شود یا هم درجه با امامان را در بهشت را به همراه دارد لازمه آن داشتن ایمان و رسیدن به درجات بالای ایمان است که با گریه برای امام حسین علیه السلام به دست می آید یعنی گریه بر حضرت نه تنها نشان ایمان بلکه ایمان زا است. به چند روایت استناد می کنیم. روایت معروف امام رضا علیه السلام به ریان ابن شیبب که حضرت می فرماید:

«یا بن شیبب! ان بکیت علی الحسین حتی تصیر دموعک علی خدیک، غفرالله لک کل ذنب اذنبته صغیرا کان او کبیرا قلیلا کان آو کثیرا... یا بن شیبب، ان سرک ان تكون معنا فی الدرجات العلی من الجنان، فاحزن لحزننا وافرح لفرحنا»<sup>۳</sup>؛ «ای پسر شیبب؛ اگر بر حسین (علیه السلام) گریه کنی چندان که اشک تو بر گونه هایت روان گردد، خداوند هر گناهی که کرده باشی، کوچک یا بزرگ، اندک یا

۱ - محمدی ری شهری، محمد، «دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ»، ج ۹، ص ۴۶

۲ - ابن قولویه القمی، «کامل الزیارات»، ج ۱، ص ۱۱۶

۳ - الشیخ حرّ العاملی، «تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»، ج ۶، ص ۵۰۳

بسیار می‌آمزد... ای پسر شبیب؛ اگر دوست داری در درجات بالای بهشت با ما باشی، به سبب حزن ما محزون، و برای شادمانی ما شاد باش.»

ابوهارون مکفوف می‌گوید: امام صادق (علیه‌السلام) به من فرمود: ای ابا هارون، برای من در مرثیه حسین شعری بخوان. من شروع به خواندن کردم. پس حضرت گریه کرد. سپس فرمود: آنچنان که برای خود می‌خوانی (یعنی با آهنگ محزون و رقت آور)، برایم بخوان. پس من شروع به خواندن کردم و گفتم:

«امر علی جدت الحسین فقال لاعظمه الزکیة...» «بر مزار حسین بگذر و به استخوانهای پاک پیکرش بگو...»

حضرت گریست. سپس فرمود: بیشتر بخوان. من قصیده دیگری را خواندم. حضرت باز گریست و (من) صدای گریه [زنان] را از پشت پرده شنیدم.

چون از خواندن فارغ شدم، فرمود: «ای اباهارون؛ هرکسی شعری در سوگ حسین (علیه‌السلام) بخواند و خود بگیرد و ده تن را بگیراند، بهشت برای آنان نوشته می‌شود، و هرکس در سوگ حسین (علیه‌السلام) شعری بخواند و خود بگیرد و پنج نفر را بگیراند، بهشت برای آنان ثبت گردد، و هرکس در سوگ حسین شعری بخواند، و خود بگیرد و یک نفر را بگیراند، بهشت برای آن دو نوشته می‌شود، و هرکس نزد او یادی از حسین شود و از چشمانش به اندازه بال مگسی اشک بیرون آید، پاداش او بر عهده خداوند عزوجل است، و او جز به بهشت برای وی راضی نمی‌شود.<sup>۱</sup>

در روایتی دیگر، زید شحام می‌گوید: امام صادق (علیه‌السلام) به جعفر بن عفان طائی فرمود: ای جعفر، به من خبر رسیده که تو در مرثیه حسین (علیه‌السلام) به نیکو شعر می‌گویی، عرض کرد: آری، خدا مرا فدای شما گرداند. فرمود: شعری بخوان. پس او شعری خواند. آن حضرت و کسانی که گرد او بودند، گریستند و اشک بر صورت و محاسن آن حضرت جاری شد. آنگاه فرمود: ای

<sup>۱</sup> - ابن بابویه، «کامل‌الزیارات»، ج ۱، ص ۱۱۱

جعفر؛ به خدا سوگند، ملائکه مقرب خدا حاضر بودند و سخن تو را درباره حسین می شنیدند، و همچون ما، بلکه بیشتر از ما گریستند. خداوند در این ساعت تمام [نعمت‌های] بهشت را بر تو واجب گردانید و تو را آمرزید. ای جعفر، آیا بیش از این بگویم؟ عرض کرد: آری ای سرور من، فرمود: هرکس درباره حسین شعری بگوید و بگرید و بگریاند، خداوند بهشت را بر او واجب گرداند و او را بیامرزد.<sup>۱</sup>

علمای بزرگ برای محک ایمان گفته اند: اگر می خواهید ببینید چقدر ایمان در دلتان جاری است باید ببینید وقتی نام امام حسین(ع) و مصائب امام حسین(ع) را می شنوید چقدر دلتان می لرزد. به هر میزانی که دلتان لرزید و اشکتان جاری شد، و دچار غم شده اید به همان میزان ایمان شما کامل تر است.

شیخ جعفر شوشتری ره می فرماید: «کسانی که نام این بزرگوار را می شنوند و تغییر حالی در خود نمی بینند، جداً نگران ایمان خود باشند! نام آقا امام حسین (ع) محک ایمان است».

### ایمان شهودی امام حسین(ع)

وقتی امام حسین علیه السلام خود معیار ایمان و گریه بر او محک ایمان و سبب ازدیاد ایمان باشد سخن درباره ایمان حضرت جایی نخواهد داشت. نکته ای درباره ایمان حضرت بیان می شود که نمی ازیمی از ایمان ابی عبدالله و عمق ایمان حضرت را نشان می دهد.

برای شناخت وجود مبارک امام حسین(ع) باید به چند منبع مراجعه کرد. یک منبع قرآن کریم است؛ در قرآن آیاتی را می بینیم که وجود مبارک او مصداق اتم و اکمل آن آیات است. برای نمونه خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ». سه مسئله محوری در این آیه ذکر شده که عبارت از ایمان، هجرت و جهاد است.

<sup>۱</sup> - الشيخ الطوسي، «إختیار معرفة الرجال»، ج ۲، ص ۵۷۴

ایمان امام حسین(ع) سمعی و بصری و علمی نبوده است. ایشان حقیقت ایمان را از راه شنیدن و دیدن و علم به دست نیاورده است، بلکه ایمان او ایمان شهودی و کشفی است. در حقیقت در این دنیا پرده از مقابل دیدگان مقدس او کنار زده شد و حقایق را به او نشان دادند؛ یعنی هم حقایق ملکی و هم حقایق ملکوتی را به ایشان نشان دادند. وزن ایمان او وزن ایمان همه انبیا الهی است. در مقدمه زیارت وارث شش پیامبر و یک امام اسم برده شده‌اند و کلمه وراثت در کنار این شش پیامبر و یک امام گفته شده است. وقتی می‌گویند یا وارث ابراهیم خلیل الله باید توجه داشت که ایشان با ابراهیم(ع) قرن‌ها فاصله داشته و خانه و ملک و پول از او به ارث نبرده است.

قرآن در مورد ایمان حضرت ابراهیم(ع) می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»؛ و این چنین ما به ابراهیم ملکوت و باطن آسمانها و زمین را ارائه دادیم (تا یکتایی پروردگارش را دریابد) و تا به مقام اهل یقین رسد.

ملکوت آسمان‌ها یعنی مالکیت مطلق و حقیقی خداوند نسبت به آنها و مشاهده ملکوت یعنی مشاهده اشیا از جهت انتساب آنها با خداوند. دید ملکوتی یعنی درک توحید در هستی و باطل بودن شرک.<sup>۲</sup> ابراهیم با دیدن ملکوت آسمان‌ها و زمین، بیشتر با سنت، خلقت، حکمت و ربوبیت الهی آشنا شد. به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام خداوند به چشم ابراهیم علیه السلام، قدرت و نوری بخشید که عمق آسمان‌ها و عرش و زمین را مشاهده می‌کرد.<sup>۳</sup>

وقتی او را در منجیق گذاشتند و خواستند او را به آتش بیندازند به مردم گفتند هیزم بیاورید. سپس هم آتش بزرگی را آماده کردند. حال اگر خودمان را جای او بگذاریم چقدر وحشت‌زده می‌شدیم؟ اما وقتی ابراهیم(ع) در منجیق نشسته بود، در روایات داریم که در کمال آرامش قرار داشت. فرشتگان عرض کردند همین یک نفر روی زمین باقی مانده است و او را نیز دارند می‌سوزانند.

۱ - انعام / ۷۵

۲ - قرآنتی، محسن، «تفسیر نور»، ج ۲، ص ۴۹۴

۳ - همان

جبرائیل آمد و گفت کمکی می‌خواهی که انجام دهم؟ ابراهیم(ع) فرمود: احتیاجاتی دارم اما نه به تو. ما یک وقت گرفتار می‌شویم یک نفر به سمت ما می‌آید که نجاتمان دهد بسیار خوشحال می‌شویم، اما ابراهیم(ع) گفت من نیز محتاج کسی هستم که تو هم محتاج او هستی. او راحت است چون به وجود مقدس حق یقین دارد که اگر اراده کرده بسوزد حکیمانه است و اگر اراده کرده نسوزد نیز نخواهد سوخت. یقین مسئله عجیبی است و ائمه(ع) به ما فرمودند دیرترین چیزی که به دست می‌آورد یقین است. بنابراین اینکه فرمود یا وارث ابراهیم خلیل‌الله یعنی تمام یقین ابراهیم(ع) را به ارث برده است.<sup>۱</sup>

### کمک رسانی ملائکه و اجنه به امام حسین علیه السلام

در قضیه کربلا نیز در روایات متعدد از اشاره به درخواست ملائکه و اجنه برای کمک به امام حسین علیه السلام اذن خواستند امام حضرت اذن ندادند. که به روایتی از امام صادق علیه السلام اشاره می‌کنیم:

شیخ مفید از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمودند: هنگامی که امام حسین علیه السلام از مدینه حرکت نمود گروه هائی از ملائکه با آن حضرت ملاقات نمودند که حربه هائی بدست داشتند و بر اسبهای بهشتی سوار بودند، به آن حضرت سلام کردند و گفتند: ای کسی که بعد از جد و پدر و برادر خود بر خلق حجت خدائی. خدای توانا جد بزرگوار تو را در چند موضع بوسیله ما امداد نمود. تو را هم بواسطه ما یاری نموده است. امام حسین علیه السلام فرمود: وعده من و شما در محل قبر و بقعه من باشد که کربلاء است و در آن شهید خواهم شد. هنگامی که وارد کربلا شدم نزد من بیائید. ملائکه گفتند: ای حجت خدا! تو به ما دستور بده تا ما اطاعت نمائیم. اگر تو از دشمنی که با تو ملاقات نماید باکی داری ما با تو خواهیم بود؟ فرمود: آنان بمن دست نخواهند یافت و مرا ناراحت نخواهند کرد تا وارد کربلا شوم. سپس گروه هائی از جن که مسلمان بودند به

<sup>۱</sup> - برگرفته از سخنان شیخ حسین انصاریان

حضور امام حسین مشرف شدند و گفتند: ای سید ما! ما شیعه و انصار تو هستیم. هر امری که داری و هر چه که می خواهی به ما بفرما! اگر تو ما را به قتل کلیه دشمنان مأمور فرمائی و در همین مکان باشی ما برای تو کافی خواهیم بود. امام حسین علیه السلام به آنان جزای خیر داد و فرمود: آیا قرآنی را که خدا بر جدم نازل کرده قرائت نکرده اید که می فرماید: در هر جا که باشید مرگ شما را می رباید و لو اینکه در برج و باروهای مرتفع و محکم باشید. نیز میفرماید: حتما آن افرادی که قتل برای آنان نوشته شده بسوی محل شهادت خود خواهند رفت. اگر من در مکان خود بمانم پس این مردم چگونه آزمایش خواهند شد؟ و چه کسی در بقعه ی من که در کربلاء است ساکن خواهد شد؟ در صورتی که خدا در موقع گسترش زمین، آن بقعه را برای من انتخاب نموده و آن را پناهگاهی برای شیعیان ما قرار داده و در دنیا و آخرت برای ایشان محل امن و امان خواهد بود. شما در روز شنبه که روز عاشورا است و من در آخر آن روز شهید خواهم شد نزد من بیائید. در آن روز احدی از مردان اهل بیت و برادران من باقی نخواهد ماند. آن روز سر من برای یزید فرستاده خواهد شد. گروه جن در جواب آن بزرگوار گفتند: ای حبیب خدا و پسر حبیب خدا! اگر اطاعت امر تو واجب نبود و جایز بود که ما با دستور تو مخالفت کنیم به خدا قسم کلیه دشمنان تو را قبل اینکه به تو برسند نابود می کردیم. امام حسین علیه السلام در جواب آنان فرمود: به خدا قسم که ما از شما بر ایشان مسلط تر می باشیم. ولی باید هر کس هلاک و کافر می شود با دلیل و بینه هلاک شود و هر کسی که زنده و مؤمن می گردد بوسیله دلیل و بینه باشد»<sup>۱</sup>.

### جایگاه امید در زندگی

موتور محرک تمام فعالیت‌های انسان و مقدار انگیزه افراد به فعالیت و کار بستگی به امید آنها دارد. امید سبب ایجاد نشاط و قدرت در درون انسان می شود و حیات و زندگی در فرد و جامعه تزریق می کند. نگاه به آینده است به زندگی ما پویایی و تحرک می بخشد که از آن به «امید» یاد می کنیم.

<sup>۱</sup> - «بحار الأنوار»، ج ۴۴، ص ۳۳۱

داستانی نقل شده که در آن نقش امید و ناامیدی در این جریان، به خوبی مشهود است گویند روزی حضرت عیسی علیه السلام به پیرمردی که مشغول کشاورزی بود، می نگریست. حضرت عیسی علیه السلام به خداوند عرض کرد: «خداوندا! امید را از دل او بگیر». در این هنگام، پیرمرد، بیل خود را به کناری نهاد و روی زمین دراز کشید. مدتی گذشت. حضرت عیسی به خداوند عرض کرد: «خداوندا! امید را به دل او بازگردان». ناگهان کشاورز پیر برخاست و شروع به کار نمود. حضرت عیسی علیه السلام نزدیک رفت و ماجرا را از وی پرسید. پیرمرد گفت: «مشغول کار کردن بودم که با خود فکر کردم و گفتم: تا به کی می خواهی کار کنی ای پیرمرد؟! از این رو، بیل را کنار گذاشتم و خوابیدم. کمی گذشت، با خود گفتم: به خدا سوگند، تا زنده هستی باید زندگی کنی! از این رو، برخاستم و بیل را دوباره به دست گرفتم».

### بزرگترین گناه کبیره

شهید دستغیب کتابی دارد به عنوان گناهان کبیره که به بررسی گناهان و تقسیم آن به کبیره و صغیره پرداخته و معیار و ملاک برای تعیین گناه کبیره و صغیره بیان می دارد. با بررسی و تتبعی که انجام داده از بین گناهان کبیره از همه بدتر گناه ناامیدی را بیان می دارد.

شهید دستغیب می نویسد: یأس از لوازم و آثار خبیثه کفر و انکار شوون رب العزة است زیرا کسی که خدا را به قدرت و کرم و علم شناخت و دانست که او آفریننده جمیع عوالم و تربیت کننده شرایش عوالم وجود است، قدرتش نامحدود و حکمتش نامتناهی است و هر فردی از ممکنات هرچه لازم داشته به او داده است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - شهید دستغیب، «گناهان کبیره»، ص ۷۶

چون سبب یأس از پروردگار عالم اعتقاد نداشتن به قدرت و کرم و رحمت بی پایان او است در قرآن مجید آن را از صفات کفار قرار داده و می فرماید: «إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»؛<sup>۱</sup> ناامید از رحمت الهی نمی شود مگر کسی که کافر است».<sup>۲</sup>

## اقسام امید

منشاء امید می تواند برخواسته از عقلانیت و واقعیت باشد یا برخواسته از توهم و حماقت، لذا امید به دو قسم تقسیم می شود رجاء عقلانی و رجاء فریبگر، که در روایات نیز به آن اشاره شده است.

## امید عقلانی

امید عقلانی برخواسته از عمل و حرکت است. انسانی که سعی و تلاش کرده و حال امید دارد که نتیجه آن را نظاره گر باشد. لذا در روایات امید به رحمت الهی و ورود به بهشت رضوان خدا را کسانی باید طالب باشند که عمل خالصانه داشته باشند.

مرحوم نراقی در معنای رجاء و ملاک امید عاقلانه در معراج السعاده می فرماید:

«رجاء» عبارت است از: انبساط سرور در دل، به جهت انتظار امر محبوبی. و این سرور و انبساط را وقتی رجاء و امیدواری گویند که: آدمی بسیاری از اسباب رسیدن به محبوب را تحصیل کرده باشد، مثل انتظار گندم از برای کسی که تخم بی عیب را به زمین قابلی که آب به آن نشیند بیندازد، و آن را در وقت خود آب دهد. اما توقع چیزی که هیچ یک از اسباب آن را مهیا نکرده باشد آن را رجاء نگویند، بلکه غرور و حماقت نامند. مانند انتظار گندم از برای کسی که تخم آن را در زمین شوره زاری که بی آب باشد افکنده باشد. و اگر کسی بعضی اسباب را تحصیل کرده و بعضی را

<sup>۱</sup> - یوسف / ۸۷

<sup>۲</sup> - شهید دستغیب، «گناهان کبیره»، ص ۶۹

نکرده، که حصول محبوب مشکوک فیه باشد آن را آرزو و تمنا گویند، مثل آنکه تخم را به زمین قابلی افکنند اما در آب دادن کوتاهی و تقصیر نمایند.<sup>۱</sup>

### تمثیلی زیبا از ایمان و امید

مرحوم نراقی تمثیلی را برای فهم دقیق و جایگاه ایمان و امید بیان می دارند:

«دنیا مزرعه آخرت است. و دل آدمی حکم زمین را دارد. و ایمان چون تخم است. و طاعات، آبی است که زمین را با آن سیراب باید کرد. و پاک کردن دل از معاصی و اخلاق ذمیمه به جای پاک کردن زمین است از خار و خاشاک و سنگ و کلوخ و گیاهی که زرع را فاسد می کند. و روز قیامت هنگام درو کردن است. پس باید امید داشتن بنده به آمرزش را قیاس کرد به امید صاحب زرع، و همچنان که کسی تخم را به زمین پاک افکند و آن را به موقع آب دهد، و از سنگ و خار و خس پاک سازد، چون چشم به لطف پروردگار داشته بنشیند و امید گندم به خانه بردن در وقت درو داشته باشد. این امید را رجاء گویند و عقلا از آدمی می پسندند و مدح او را می کنند. همچنین هر گاه بنده زمین دل را از خار و خس اخلاق ذمیمه رفت و درو کرد، و تخم ایمان را در آن پاشید، و آب طاعات را بر آن جاری ساخت، پس امید به لطف پروردگار داشته باشد که او را از سوء خاتمه نگاهدارد، و او را بیامرزد. و این امیدواری او رجاء محمود، و در نزد عقل و شرع مستحسن است. و همچنان که کسی که از زراعت تغافل ورزد و سال خود را به کسالت و راحت به سر برد، یا تخم را در زمین شوره که آب به آن نمی نشیند افکند و بنشیند و توقع درو کردن و گندم به انبار کشیدن را داشته باشد این را حمق و غرور گویند و صاحب آن را احمق نامند. همچنین کسی که تخم ایمان و یقین را در زمین دل نیفکند، یا بیفکند ولیکن خانه دل او «مشحون» به رذایل صفات، و مستغرق لجة شهوات و لذات باشد. و آن را به آب طاعتی سیراب ننماید و چشم [چشم داشت] ایمان و مغفرت را داشته باشد مغرور و احمق خواهد بود. و از آنچه گفتیم معلوم شد که: امیدواری و رجاء،

۱ - ملا احمد نراقی، «معراج السعادة»، ص ۲۰۱

در وقتی است که آدمی توقع محبوبی را داشته باشد که جمع آوری اسبابی را که در دست او هست کرده باشد، و دیگر چیزی نمانده باشد مگر آنچه را که از قدرت او بیرون است، که فضل و کرم خداست، که از لطف خود او را از سوء خاتمه، و ایمان او را از شیطان، و دل او را از هوا و هوس محافظت نماید.<sup>۱</sup>

### امید عقلانی در کلام رهبری

رهبری امید به آینده کشور و رفع مشکلات را یک امید عقلانی و حقیقی بیان می دارند و توصیه به امید آفرینی در کشور را نه از روی توهم و فریب بلکه از روی واقعیت بیان می دارند.

در بیانیه گام دوم رهبری می فرماید:

توصیه‌ی من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه‌ی قفلها، هیچ گامی نمیتوان برداشت. آنچه می‌گویم یک امید صادق و متکی به واقعیتهای عینی است. اینجانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جست‌ام، اما خود و همه را از نومییدی بیجا و ترس کاذب نیز برحذر داشته‌ام و برحذر میدارم... سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه نشان دادن واقعیتهای پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه‌ی همیشگی هزاران رسانه‌ی صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است؛ و البته دنباله‌های آنان در داخل کشور نیز قابل مشاهده‌اند که با استفاده از آزادی‌ها در خدمت دشمن حرکت میکنند. شما جوانان باید پیش‌گام در شکستن این محاصره‌ی

تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومییدی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شما است».

به مواردی از دلایل عقلانی اشاره می‌کنیم:

#### ۱- بهره‌مندی از ظرفیتهای خوب در کشور

«ظرفیت کشور برای مواجهه‌ی با دشمن -چه در زمینه‌ی مسائل نظامی، چه در زمینه‌ی مسائل علمی، چه در زمینه‌ی مسائل اجتماعی، چه در زمینه‌ی مسائل فرهنگی و غیره- ظرفیت بسیار بالایی است و ما راحت میتوانیم با این جبهه مواجهه و مقابله کنیم و بر او پیروز بشویم؛ یعنی این امید به پیروزی یک امید موهومی نیست، یک امید متکی به این واقعیت روشن است»<sup>۱</sup>.

#### ۲- انتظار و آینده روشن

نگاه ما به جهان نگاه امیدوارانه است؛ نگاهمان به مسیر تاریخ و حرکت تاریخ نگاه روشنی است، نگاه امیدوارانه است. ما متکی به یک قدرت عظیمی هستیم که این قدرت به ما نیرو میبخشد، به ما امید میدهد. ما اهل توکل به خدا هستیم؛ آن کسانی که این توکل را ندارند، این توسل را ندارند، آنها ناامید میشوند، افسرده میشوند، ناتوان میمانند، وسط راه میمانند. های و هوی میکنند، اما باطنشان پوک است. امروز دنیای غرب در بن‌بست فکری و بن‌بست تئوریک است؛ خیلی از مسائل دنیا برایشان غیر قابل توجیه است، غیر قابل فهم است؛ با آن نگاه لیبرال - دموکراسی که اینها داشتند نمیسازد خیلی از این چیزهایی که امروز در دنیا هست. اما برای ما نه، برای ما همه چیز قابل حل است. نقش انسان، نقش اراده‌ی انسان، نقش توکل به خدا، نقش حرکت تاریخ، مسئله‌ی مهدویت و آینده‌ی قطعی اسلام، یک چیزهایی است که برای ما روشن است، برای آنها [نه] ندارند، فاقدند، دستشان خالی است»<sup>۲</sup>.

۱ - بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی، ۱۳۹۹/۲/۲۸

۲ - بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در هفتمین اجلاس مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۴۰۱/۶/۱۲

### ۳- فرسودگی جبهه مقابل

یکی از نقاط امید، فرسودگی جبهه‌ی مقابل ما است. بنده به طور قاطع می‌گویم -البته یک عده‌ای فوراً بنا میکنند توجیه و تأویل و انکار و مانند اینها، لکن بنده قاطعاً این را می‌گویم، میتوانم این را ثابت هم بکنم که حالا وقتش نیست - امروز تمدن غربی دچار انحطاط است، یعنی واقعاً در حال زوال است: عَلٰی شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ؛ فِی نَارٍ جَهَنَّمَ؛ لب گودال است؛ این جوری است. البته حوادث و تحولات جوامع بتدریج اتفاق می‌افتد؛ یعنی زود احساس نمیشود. حتی خود اندیشمندان غربی این را احساس کرده‌اند و بر زبان می‌آورند و می‌گویند. این هم یکی از نقاط امید ما است. تمدن غربی، تمدن مادی در مقابل ما قرار دارد و رو به فرسودگی است. این هم یکی از نقاط امیدبخش است؛ و بعد هم وعده‌ی تخلف‌ناپذیر خدا که «ان تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ». خب، وَمَنْ اَصْدَقُ مِنْ اَللّٰهِ قِيْلًا؟ چه کسی از خدا راستگوتر است؟ وعده‌ی چه کسی از خدا درست‌تر است؟ خدا می‌گوید: اِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ؛ اگر شما نصرت کردید خدا را، یعنی به سمت تمدن اسلام و جامعه‌ی اسلامی و تحقق دین خدا پیش رفتید، خدا شما را یاری میکند؛ نقطه‌ی امید. پس عنصر سوم هم که وجود نقطه‌ی امید است، وجود دارد»<sup>۱</sup>.

### رجاء فریبگر و توهم زا

یک قسم از امید، امید فریبگر و توهم گونه است که در روایات و ادعیه نیز مذمت شده است. و نوعی امید مرجئه گونه به دین و شفاعت می باشد که با آموزه های دینی و عقلانی مخالف است. رهبری در این مورد می فرماید:

<sup>۱</sup> - بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۸/۳/۱

«نباید امید را با تصوّرات و خیالات فریبگر اشتباه کرد. امید یعنی آن حالتی که با حرکت همراه است؛ با تنبلی و سکون نمیسازد. کسی که امید دارد به اینکه به سر منزل برسد، راه میرود. اینکه کسی بنشیند و در عین حال امیدوار باشد که به منزل خواهد رسید، این نشدنی است؛ این فریبگری، در روایات و ادعیه به «اغترار بالله» تعبیر شده است که مذمت شده؛ اینکه انسان بدون حرکت، بدون تلاش آرزو بکند که به یک مقصودی برسد؛ نه، تلاش لازم است؛ امام این امید را داشت و تلاش میکرد»<sup>۱</sup>.

مرحوم نراقی آیات و روایاتی را در این باب آورده که به چند مورد اشاره می شود.

حق - سبحانه و تعالی - می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ» و در مقام مذمت طایفه ای می فرماید: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرَثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا» خلاصه معنی اینکه: از عقب گذشتگان، طایفه ای آمدند که کتاب خدا از رفتگان به ایشان رسید، و ایشان گرفتار متاع دنیوی گشتند، و آنها را فرا گرفتند و می گویند که زود باشد که ما آمرزیده شویم.

و از حضرت پیغمبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - مروی است که: «احمق کسی است که متابعت هوا و هوس نفسانی را کند، و آرزو از خدا داشته باشد»<sup>۲</sup>.

و شخصی به خدمت امام جعفر صادق - عَلَيْهِ السَّلَام - عرض کرد که: «قومی هستند که گناه می کنند و می گویند ما امید به خدا داریم و همیشه چنین اند تا مرگ ایشان برسد. حضرت فرمودند که: ایشان کسانی هستند که به آرزو می گذرانند و دروغ می گویند، رجا و امید ندارند. و به درستی که کسی که امید به چیزی داشته باشد در صدد طلب آن بر می آید. و کسی که از چیزی بترسد از آن می گریزد»<sup>۳</sup>.

۱ - سخنرانی در سالگرد رحلت امام خمینی ره ، ۱۴۰۲/۳/۱۴

۲ - ملا احمد نراقی، «معراج السعادة»، ص ۲۱۰

۳ - همان

و شخصی به حضرت صادق - علیه السلام - عرض کرد که: «قومی از دوستان تو معصیت می‌کنند و می‌گویند ما امیدواریم. حضرت فرمود: دروغ می‌گویند، دوستان ما نیستند. این‌ها قومی هستند که امانی و آمال، ایشان را مضطرب کرده است. کسی که امید به چیزی داشته باشد عمل از برای آن می‌کند»<sup>۱</sup>.

و باز از آن حضرت مروی است که: «مؤمن، مؤمن نیست تا خوف و امید داشته باشد. و خوف و امید نمی‌دارد مگر در وقتی که عمل کند از برای آنچه می‌ترسد و به آن امید دارد»<sup>۲</sup>.

#### راهکار همگانی برای افزایش امید در جامعه

یکی از دستورات قرآنی برای مومنین تواضع به حق و تواضع به صبر است که سبب دلگرمی و قوت ایمان در جامعه مومنین می‌شود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۳</sup>؛ ای اهل ایمان در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن بوده و خدا ترس باشید، باشد که پیروز و رستگار گردید».

از آیاتی که اشاره به وظیفه مومنین به صورت فردی و گروهی در قبال امام و رهبر خود دلالت دارد آیه ۲۰۰ آل عمران می‌باشد که در روایات اشاره به وظیفه جامعه منتظر در مقابل امام عصر عجل بیان شده است.

۱ - همان

۲ - همان

۳ - آل عمران / ۲۰۰

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه فرمودند: «إِصْبِرُوا عَلَىٰ آدَاءِ الْفِرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنتَظِرَ (علیه السلام)؛ بر انجام واجبات صبر کنید و در مقابل دشمنانتان پایدار باشید و از امام منتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دفاع کنید».

علامه طباطبایی در تفسیر آیه مذکور بیان می‌دارد:

امرهایی که در این آیه آمده یعنی امر "اصبروا" و "صابروا" و "رابطوا" و "اتقوا" همه مطلق و بدون قید است، در نتیجه صبرش، هم شامل صبر بر شدائد می‌شود و هم شامل صبر در اطاعت خدا، و همچنین صبر بر ترک معصیت و بهر حال منظور از آن صبر تک تک افراد است، چون دنبالش همین صبر را به صیغه "مفاعله - صابروا" آورده که در مواردی استعمال می‌شود که ماده فعل بین دو طرف تحقق می‌یابد.

و مصابره عبارت است از اینکه جمعیتی به اتفاق یکدیگر اذیت‌ها را تحمل کنند و هر یک صبر خود را به صبر دیگری تکیه دهد و در نتیجه برکاتی که در صفت صبر هست دست به دست هم دهد و تاثیر صبر بیشتر گردد و این معنا امری است که هم در فرد (اگر نسبت به حال شخصی او در نظر گرفته شود) محسوس است و هم در اجتماع (اگر نسبت به حال اجتماع و تعاون او در نظر گرفته شود) چون باعث می‌شود که تک تک افراد نیروی یکدیگر را به هم وصل کنند و همه نیروها یکی شود ...<sup>۱</sup>.

مرابطه اهل ایمان عامل سعادت جامعه

" وَ رَابِطُوا " مرابطه از نظر معنا اعم از مصابره است، چون مصابره عبارت بود از وصل کردن نیروی مقاومت افراد جامعه در برابر شدائد و مرابطه عبارت است از همین وصل کردن نیروها، اما نه تنها

<sup>۱</sup> - ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، صص ۱۴۴-۱۴۵

نیروی مقاومت در برابر شدائد، بلکه همه نیروها و کارها، در جمیع شؤون زندگی دینی، چه در حال شدت و چه در حال رخا و خوشی. و چون مراد از رابطه این است که جامعه به سعادت حقیقی دنیا و آخرت خود برسد،- و اگر رابطه نباشد گو اینکه صبر من و تو، به تنهایی و علم من و تو به تنهایی، و هر فضیلت دیگر افراد، به تنهایی سعادت آور هست، ولی بعضی از سعادت را تامین می‌کند و بعضی از سعادت، سعادت حقیقی نیست،- به همین جهت دنبال سه جمله: "اصبروا و صابروا و رابطوا" اضافه کرد: "و اتقوا الله لعلکم تفلحون"، که البته منظور از این فلاح هم فلاح تام حقیقی است.<sup>۱</sup>

شاخصه جامعه مومنین در سوره «العصر»

"و تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ" کلمه "تواصی" به معنای سفارش کردن این به آن و آن به این است. و "تواصی" به حق" این است که: یکدیگر را به حق سفارش کنند، سفارش کنند به اینکه از حق پیروی نموده و در راه حق استقامت و مداومت کنند، پس دین حق چیزی به جز پیروی اعتقادی و عملی از حق، و تواصی بر حق نیست، و تواصی بر حق عنوانی است وسیع تر از عنوان امر به معروف و نهی از منکر.<sup>۲</sup> جمله "تَوَاصُوا بِالْحَقِّ" معنی بسیار وسیعی دارد که هم "امر به معروف و نهی از منکر" را شامل می‌شود، و هم "تعلیم و ارشاد جاهل" و "تنبیه غافل" و "تشویق" و "تبلیغ" ایمان و عمل صالح را.<sup>۳</sup>

امام صادق (علیه السلام) - إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا؛ انسان در زیانکاری است مگر کسانی که ایمان به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آورده‌اند. وَ تَوَاصُوا بِالْحَقِّ؛ به فرزندان و سایر مؤمنین درباره‌ی ولایت سفارش کنند. وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ؛ سفارش کنند و صبر بر آن نمایند.<sup>۴</sup>

۱ - ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۴۵

۲ - ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص، ۶۱۲

۳ - تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص، ۳۰۳

۴ - بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۱۸۳

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا بَوْلَايَتِهِمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِمُؤَاسَاةِ إِخْوَانِهِمْ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ فِي غَيْبِهِ غَائِبِهِمْ مَعَاشِرَ النَّاسِ؛ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا؛ یعنی به ولایت ایشان ایمان آوردند. وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ؛ یعنی با همدردی و با مواسات برادرانشان، وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ؛ یعنی در دوره‌ی غیبت امام غایبشان یکدیگر را به صبر سفارش کردند.<sup>۱</sup>

در روایات آمده است که " وقتی اصحاب و یاران پیغمبر اکرم ص به یکدیگر می‌رسیدند پیش از آنکه از هم جدا شوند سوره " و العصر " را می‌خواندند، و محتوای بزرگ این سوره کوچک را یادآور می‌شدند، سپس با یکدیگر خدا حافظی کرده به سراغ کار خود می‌رفتند.<sup>۲</sup>

#### وظیفه مومنین در قبال رهبر جامعه

در کتاب معانی الأخبار از امام صادق ع روایت آورده که در تفسیر آیه:

" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا... " فرموده " اصبروا " یعنی در مصائب صبر کنید، " و صابروا " یعنی بر دشواریهای فتنه صبر کنید، " و رابطوا " یعنی بر اطاعت کسی که بدو اقتدا می‌کنید استوار باشید.<sup>۳</sup>

و در تفسیر عیاشی از آن جناب نقل کرده که فرمود: یعنی تک تک شما بر دین خود صبر کنید و دسته جمعی بر دفع دشمن صبر کنید و با امام خود رابطه‌ای استوار داشته باشید.<sup>۴</sup>

روایت می‌فرماید جامعه مومنین باید بر اطاعت کسی که رهبری جامعه را بر عهده دارد استوار باشد. رهبر فقیه عادل جامع شرایط در عصر غیبت که وظیفه تشکیل حکومت و رهبری و نیابت عام را بر عهده دارد اگر مومنین می‌خواهند به فلاح دنیا و آخرت برسند و زمینه سعادت جامعه را مهیا

۱ - بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۳۲

۲ - تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۰۳

۳ - ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۱۱

۴ - همان، ص ۲۱۲

سازند باید اطاعت از رهبر جامعه داشته و در راه رسیدن به این هدف در برابر ناملايمات صبور بوده و همدیگر را به صبر و استقامت دعوت بکنند. در آخر آیه ۲۰۰ آل عمران خداوند متعال می فرماید: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» فلاح یعنی موفقیت، پیروز شدن و به هدف و مقصود دست یافتن، البته به معنای رستگاری - یعنی رستن - هم در بعضی از لغات آمده، اما غالباً فلاح برای مومنین می آید، ... و با معنای معمولی لغت نیز متناسبتر است.<sup>۱</sup>

#### مهمترین راه ارتباط معنوی با امام عصر ع

جامعه مهدوی وقتی می تواند ارتباط معنوی با امام زمان عیج برقرار کند که ارتباط خود را در عصر غیبت در مقابل رهبر جامعه مسلمین حفظ کرده و در اطاعت و حمایت او کوتاهی نکند و رابطه داشته داشته باشند. رابطه که به معنی وصل کردن همه نیروها و کارها، در جمیع شؤون زندگی دینی، چه در حال شدت و چه در حال رخا و خوشی، زمانی محقق می شود که تحت لوای رهبری واحد جمع شده باشند. و رهبر جامعه با متکی به مومنین می تواند یک ید واحد و امت واحد تشکیل داده و تمام استعدادهای جامعه مسلمین را به منصف ظهور برساند.

#### مهمترین حربه دشمن نسبت به جامعه مهدوی

جبهه کفر از همان ابتدا برای جلوگیری از برپایی حکومت اسلامی، ابتدا ارتباط بین امام و مردم را قطع کرده و با فریب و نیرنگ مقبولیت امام را در جامعه از بین برده و عده ای از مومنین نیز که با ارتباط و تواسی و رابطه می توانستند زمینه مقبولیت و روی کار آمدن امام را بر منصب حکومت فراهم کنند ولی به علت اختلاف و پراکندگی قوای خود را از دست داده و جبهه باطل سلطه و

<sup>۱</sup> - «طرح کلی اندیشه اسلامی»، ص ۱۳۳

حکومت خود را بر پا کرد. لذا مهمترین حربه دشمن برای جلوگیری از پیشرفت مسلمین و برپایی تمدن اسلامی ایجاد اختلاف بین مسلمانان و قطع کردن زنجیره توأسی به حق و صبر بین آنان است. رهبری در رابطه با توأسی به حق و صبر می فرماید:

«دشمن در این جنگ نرم دو حرکت را انجام میدهد: یکی این است که این زنجیره‌ی توأسی به حق و به صبر را قطع کند؛ دوّم اینکه حقایق را وارونه نشان بدهد که تبلیغات فراوانی هم دارند که حقایق عالم را راحت بعکس و بدروغ وارونه نشان بدهند. امّا اینکه رشته‌ی توأسی به حق و صبر را در بین مؤمنان قطع کند، جریان توأسی را قطع کنند، چیز خطرناکی است؛ [اینکه] کاری کنند که مؤمنین به یکدیگر توصیه نکنند، همدیگر را حفظ نکنند، به یکدیگر امید ندهند؛ اگر قطع این جریان، بریده شدن جریان توأسی در جامعه اتفاق بیفتد، خیلی خطرناک است. این موجب میشود که انسانها احساس تنهایی کنند، احساس نومیدی کنند و اراده‌ها ضعیف بشود، امیدها کمرنگ بشود، جرئت اقدام از دست برود. وقتی توأسی نبود، این اتفاقات میافتد؛ و طبعاً وقتی این جور شد، امیدها کم شد و جرئت‌ها کم شد و اراده‌ها ضعیف شد، قهراً هدفهای عالی و متعالی بتدریج از دسترس دور میشود و کمرنگ میشود و دستنیافتنی به نظر میرسد و به دست فراموشی سپرده میشود؛ که این افسران جنگ نرم ما نباید اجازه بدهند این اتفاق بیفتد. من یک وقتی گفتم جوانهای ما افسران جنگ نرم ما هستند. جوانها نباید اجازه بدهند یک چنین اتفاقی بیفتد و باید امیدآفرینی کنند، باید توصیه‌ی به ایستادگی، توصیه‌ی به تنبلی نکردن، توصیه‌ی به خسته نشدن کنند؛ اینها کارهایی است که جوانهای ما که گفتیم افسران جنگ نرم هستند بر عهده دارند. البته امروز فضای مجازی یک فرصتی است برای این کار. حالا دشمنان از فضای مجازی جور دیگر استفاده میکنند امّا شما جوانهای عزیز این جوری از آن استفاده کنید: از فضای مجازی استفاده کنید برای امیدآفرینی، برای توصیه‌ی به صبر، برای توصیه‌ی به حق، برای بصیرت‌آفرینی، برای توصیه‌ی به خسته نشدن، تنبلی نکردن، بیکاره نماندن

و مانند اینها. خب این در مورد این کارِ اولِ دشمن که قطع زنجیرهی توامی و حفاظت از یکدیگر است»<sup>۱</sup>.

### توجه و سیر در زندگی با ربوبیت الهی

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه اعتراف به ربوبیت الهی دارد. خداوندی که انسان را از بدو تولد مورد عنایت و تدبیر و پرورش خود قرار می دهد و تا به حد رشد و کمال می رساند.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ مُقَرَّأً بِأَنَّكَ رَبِّي، وَأَنَّ إِلَيْكَ مَرَدِّي، أِبْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً، وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ، ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ آمِناً لِرَيْبِ الْمُنُونِ، وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَالسِّنِينَ... وَرَبِّيَنِي زَائِداً فِي كُلِّ عَامٍ، حَتَّى إِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتِي وَاعْتَدَلْتُ مَرْتِي»؛ خدایا، به سوی تو اشتیاق دارم و به پروردگاری تو گواهی می دهم، اقرار کننده ام که تو پروردگار منی و بازگشت من به سوی تو است، وجودم را با نعمت آغاز کردی پیش از آنکه موجودی قابل ذکر باشم و مرا از خاک پدید آوردی، سپس در میان صلبها جایم دادی، درحالی که از حوادث زمانه و رفت و آمد روزگار و سالها ایمنی بخشیدی؛... و مرا در هر سال با افزوده شدن به وجودم پرورش دادی تا آفرینشم کامل شد و تاب و توانم معتدل گشت.

ایمان به ربوبیت الهی و اقرار به ربی که توجه تام نسبت به نیازهای مخلوق خود دارد و هیچ چیز از علم و نظر او خارج نیست و غفلتی و کوتاهی در ربوبیتش عارض نمی شود؛ وقتی انسان چنین ربی را دارا است که در خلقت او و کمال جسمی او کم نگذاشته و بعد در ادامه برای کمال روحی او نیز حجت هایی از درون و برون برای او قرار داده و همیشه چتر حمایت او بر سر انسان گسترده است و ذره ای از ربوبیت خود را در شخصی از جنس بشر برای درک محسوس ربوبیت الهی در

<sup>۱</sup> - بیانات در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت عید مبعث، ۱۳۹۹/۱۲/۲۱

وجود لطیفترین خلقت عالم یعنی مادر قرار داده است همه برای انسان مایه نشاط و امید است. عالمی که ربی چنین دارد.

حتی ملائکه را به خدمت انسان و حفاظت از او قرار داده از شیرخوارگی تا بزرگی.

امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه درباره ربوبیت الهی در دنیا و امتداد آن در آخرت می فرماید:

«إِلٰهِي رَبِّيَنِي فِي نِعْمِكَ وَإِحْسَانِكَ صَغِيرًا، وَنَوَّهْتَ بِاسْمِي كَبِيرًا، فَيَا مَنْ رَبَّنِي فِي الدُّنْيَا بِإِحْسَانِهِ وَتَفَضُّلِهِ وَنِعْمِهِ، وَأَشَارَ لِي فِي الْآخِرَةِ إِلَى عَفْوِهِ وَكَرَمِهِ، مَعْرِفَتِي يَا مَوْلَايَ دَلِيلِي عَلَيْكَ، وَحُبِّي لَكَ شَفِيعِي إِلَيْكَ، وَأَنَا وَاثِقٌ مِنْ دَلِيلِي بِدَلَالَتِكَ، وَسَاكِنٌ مِنْ شَفِيعِي إِلَى شَفَاعَتِكَ»؛ خدایا مرا در کودکی در میان نعمتها و احسانت پروریدی، و در بزرگسالی نامم را بلند آوازه ساختی، پس ای آن که مرا در دنیا به احسان و فضل نعمتهایش پرورید و برایم در آخرت به گذشت و کرمش اشاره نمود، ای مولای من، معرفتم راهنمایم به سوی تو، و عشقم به تو، واسطه ام به پیشگاه توست، من از دلیلم به دلالت تو مطمئن، و از واسطه ام به شفاعت تو در آرامشم.

امام علی (علیه السلام) در حکمت ۲۰۱ نهج البلاغه، به حقیقتی اشاره می کند که بسیاری از آن غافلند، ایشان می فرماید: (همراه هر انسانی دو فرشته است که وی را [از خطرات] محافظت می کنند؛ اما هنگامی که روز مقدر فرا رسد او را در برابر حوادث رها می سازند و [بنابراین] اجل و سرآمد زندگی [که از سوی خداوند تعیین شده] سپری است محافظ و نگهدار)؛ «إِنَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَکَيْنِ يَحْفَظَانِهِ، فَإِذَا جَاءَ الْقَدْرُ خَلِيَا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، وَإِنَّ الْأَجَلَ جَنَّةٌ حَصِينَةٌ»<sup>۱</sup>.

از آیات قرآن نیز استفاده می شود فرشتگانی هستند که به فرمان خداوند خطرات را از انسان دفع می کنند «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>، و به راستی اگر آنها نباشند

۱ - نهج البلاغه (صبحی صالح)، ج ۱، ص ۵۰۵

۲ - رعد / ۱۱

انسان از زمان کودکی آماج انواع بلاها و خطرات است؛ ولی عنایت پروردگار او را حفظ می کند، ولی هنگامی که اجل حتمی انسان فرا رسد این فرشتگان او را رها می سازند و کلام امام(علیه السلام) در واقع از این آیه برگرفته شده است.

امام باقر(علیه السلام) در تفسیر آیه فوق می فرماید: «يُحْفَظُ بِأَمْرِ اللَّهِ فِي أَنْ يَقَعَ فِي رُكْعٍ أَوْ يَقَعُ عَلَيْهِ حَائِطٌ أَوْ يُصِيبُهُ شَيْءٌ حَتَّى إِذَا جَاءَ الْقَدْرُ خَلَوْا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ يَدْفَعُونَهُ إِلَى الْمَقَادِيرِ وَ هُمَا مَلَكَانِ يَحْفَظَانِهِ بِاللَّيْلِ وَ مَلَكَانِ بِالنَّهَارِ يَتَعَابَبَانَهُ»<sup>۱</sup>؛ (آنها به فرمان خداوند انسان را حفظ می کنند از این که در چاهی سقوط کند یا دیواری بر او بیفتد یا حادثه دیگری برایش رخ دهد تا زمانی که مقدرات حتمی فرا رسد در آن هنگام آنها کنار می روند و او را تسلیم حوادث می کنند، دو فرشته اند که انسان را در شب حفظ می کنند و دو فرشته که در روز به طور متناوب این وظیفه را انجام می دهند).

این سخن را با آیه دیگری از قرآن مجید ادامه می دهیم: «وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرِطُونَ»<sup>۲</sup>؛ (و اوست که بر بندگان خود تسلط کامل دارد و مراقبانی بر شما می گمارد تا هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، [در این هنگام] فرستادگان ما جان او را می گیرند، و آنها [در نگهداری حساب عمر و اعمال بندگان] کوتاهی نمی کنند)<sup>۳</sup>.

## آثار ایمان به رب در قرآن

قرآن کریم درباره اثر ایمان به رب چنین بیان می دارد:

۱ - «تفسیر القمی»، ج ۱، ص ۳۶۱؛ «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۳، ص ۲۳۶

۲ - انعام / ۶۱

۳ - «پیام امیرالمومنین علیه السلام»، ج ۱۳، ص ۵۵۵

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»<sup>۱</sup>

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۲</sup>

«وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا»<sup>۳</sup>

### تاکتیک ربوبی در داستان حضرت موسی

داستانهای قرآن درباره زندگی پیامبران و مومنین، ربوبیت الهی را در زندگی بشر می تواند به صورت محسوس نمایان کند. داستان حضرت ابراهیم و نحوه پرورش و رشد و نمو او و حفظ جانش در بلاد کفر و نحوه حمایت ربوبیت الهی از او، داستان حضرت یوسف و نحوه نجات او از چاه تا رسیدن به مقام عزیز مصری نمایان گر اعتماد وی به ربوبیت الهی در زندگی اوست و داستان حضرت موسی از حفظ و حراست از بدو تولد و اعتماد مادر وی به پروردگار و رها کردن او در رود نیل تا رسیدن به نبوت و در مرحله مرحله وقایع ربوبیت الهی بسیار ملموس و محسوس است.

مقام معظم رهبری می فرماید:

«همواره تحقق معجزگون وعده‌های الهی، نشانه‌ی امیدبخشی است که تحقق وعده‌های بزرگتر را نوید میدهد. حکایت قرآن از دو وعده‌ای که خداوند به مادر موسی داد، نمونه‌ای از این تاکتیک ربوبی است. در آن هنگامه‌ی دشوار که فرمان به آب افکندن صندوق حامل نوزاد داده شد، خطاب الهی وعده فرمود که: «أَنَا رَادُّهُ الْيَوْمَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ». تحقق وعده‌ی اول که وعده‌ی کوچکتر و مایه‌ی دلخوشی مادر بود، نشانه‌ی تحقق وعده‌ی رسالت شد، که بسی بزرگتر و البته

۱ - سوره فصلت / ۳۰

۲ - احقاف / ۱۳

۳ - جن / ۱۳

مستلزم رنج و مجاهدت و صبر بلندمدت بود: «فرددناه الی امه کی تقرّ عینها و لا تحزن و لتعلم انّ وعد الله حقّ». این وعده‌ی حق، همان رسالت بزرگ است که پس از چند سال تحقق یافت و مسیر تاریخ را تغییر داد.<sup>۱</sup>

آنچه موجب شد حضرت موسی دست به بزرگترین هجرت تاریخی بزند و مردم شهر که بیش از ۶۰۰ هزار نفر بنی اسرائیلی گزارش شده را جانیشان را به خطر اندازد ایمان حضرت موسی به پروردگار و وعده الهی بود. قرآن کریم می‌فرماید:

«فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ»؛<sup>۲</sup> پس زمانی که دو گروه همدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: (ما به دام افتادیم و) آنان به ما دست خواهند یافت.

«قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»؛<sup>۳</sup> (موسی به آنان) گفت: چنین نیست، قطعاً پروردگارم با من است و مرا هدایت خواهد کرد.

### توجه به نعمات الهی عاملی امیدزا

«وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ وَصُنُوفِ الرِّيَاشِ بِمَنْكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَيَّ، وَإِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ، حَتَّى إِذَا أَتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ وَصَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النِّقَمِ لَمْ يَمْنَعَكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي عَلَيْكَ أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَيَّ مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ، وَوَفَّقْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ، فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي، وَإِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي؛ از انواع وسایل زندگی و اقسام بهره‌ها نصیب من فرمودی و این به خاطر نعمت‌بخشی بزرگ و بزرگ‌تر و احسان دیرینه‌ات بر من بود تا جایی که همه نعمت‌ها را بر من کامل کردی و تمام بلاها را از من بازگرداندی، نادانی و گستاخی‌ام بر تو، جلوگیری نشد، از این که مرا به آنچه به تو نزدیک می‌کند

۱ - سخنرانی مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۲/۹

۲ - شعراء / ۶۱

۳ - شعراء / ۶۲

راهنمایی کنی و به آنچه مرا به پیشگاهت مقرب می‌نماید توفیق دهی، پس اگر بخوانمت، اجابت‌کنی و اگر از تو درخواست نمایم، عطا کنی».

توجه به نعمات الهی عامل توجه به الطاف و رحمانیت خداوند نسبت به بندگان است و باعث ایجاد انس و محبت به خدا و ازدیاد ایمان می‌شود. اتصال و ارتباط با منبع نامتناهی هر ناامیدی و یاس را به امید و نشاط حقیقی که نشأت گرفته از درون است مبدل کرده و هر چه این اتصال زیاد باشد، خود چشمه جوشان امید و حیات و واسطه فیض الهی نسبت به بندگان دیگر می‌شود.

### نعمتهای اعطایی و سلبی

«فَأَيُّ نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصِي عَدَدًا وَذِكْرًا؟ أَمْ أَيْ عَطَايَاكَ أَقُومُ بِهَا شُكْرًا وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُونَ، أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ؟ ثُمَّ مَا صَرَفَتْ وَدَرَّاتَ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَّاءِ أَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَّاءِ»

امام حسین علیه السلام در فراز ابتدایی اشاره به نعمتهایی دارد که خداوند متعال به بندگان اعطا کرده است و این نعمات به حدی است که انسان محدود، از شمارش آن عاجز است.

و در ادامه به بعد دیگر از نعمتها اشاره دارد که معمولاً از دید ما پنهان و غافل از آن می‌باشیم و آن نعمتهای سلبی خداوند است. بسیاری از وقایع ناگواری که هر لحظه از ما رفع و دفع می‌شود و ما ذره‌ای به آن ملتفت نیستیم. به عنوان مثال از بین هزاران بیماری که وجود دارد و می‌تواند هر کدام آرامش و راحتی را از ما سلب کند و حتی به نابودی ما بینجامد اما خداوند بزرگترین نعمت را عطا کرده که قابل معاوضه با راحتی‌ها و ثروت دیگر نیست.

علامه حسن زاده (ره) می‌فرمودند:

«با این همه تاکیداتی که آیات شریفه و روایات و زیارات ماثوره بر توجه به نعمات دارند، باید دائماً نعمت‌های الهی را یاد کنیم و همیشه شکر گذار او باشیم، البته نباید فقط شکر نعمتهایی را که به ما

می رسد را به جا آوریم، چون نعمتهای دیگری هم وجود دارد که به ما نمی رسد، بلکه از ما رفع می شود. دو دسته نعمت از طرف خداوند متعال برای ما مقرر شده است. به تعبیر بنده نعمتهای اثباتی و نعمتهای سلبی. نعمتهای سلبی دفع بلاها و امراض و موانع است. نعمتهای سلبی ما بیشتر از نعمتهای اثباتی است. حضرت سید الشهداء علیه السلام در دعای روز عرفه می فرماید: «مَا صَرَفْتُ وَدَرَأْتُ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَّاءِ أَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَّاءِ» ای خدا! آنچه را از سختی و گرفتاری از من دور کردی و بازداشتی، بیشتر بوده از آنچه برایم از تن درستی و خوشی آشکار شد»<sup>۱</sup>.

### شاکرین بندگانی امیدواراند

یکی از آداب دعا و شرایط استجاب دعا آغاز کردن درخواست با حمد و ثنای الهی و شکر نعمات خداوند منان است. همه ادعیه ماثوره با حمد و ثنا آغاز شده و در بسیاری از ادعیه به شمارش نعمتها و اعتراف به عدم احصای نعمات و عدم توانایی شکر آنان بیان شده است. سپاسگزاری از نعمت های الهی در کلام و سیره امام حسین (ع) نیز نمود بسیاری دارد. در ادعیه و خطبه هایی که حضرت از مدینه تا کربلا و حتی در گودال قتلگاه داشتند، زبان شاگرد نسبت به خداوند متعال بود. معروف ترین و بلندآوازه ترین دعای آن حضرت در روز عرفه و در صحرای عرفات است. حضرت در فرازی از این دعا فرموده است: «وَإِنْ سَأَلْتِكَ أَعْطَيْتَنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي وَإِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي؛ و اگر بخواهم از تو، به من عطا کنی و اگر اطاعتت کنم، شکرگزاری کنی و اگر سپاسگزاری ات کنم، بر من بیفزایی».

در فراز دیگر می فرماید:

<sup>۱</sup> - کتاب «نگار ماندگار»

«فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مُبَدئِ مُعِيدِ حَمِيدِ مُجِيدٍ، وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، وَعَظُمَتْ آلاؤُكَ، فَأَيُّ أُنْعَمِكَ، يَا إِلَهِي أَحْصِي عَدْدًا أَوْ ذِكْرًا، أَمْ أَيُّ عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا، وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُونَ، أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ»؛ پس منزهی تو، منزهی تو که آفریننده‌ای و باز گرداننده‌ای و ستوده‌ای و بزرگواری، نام‌هایت مقدس است و نعمت‌هایت بزرگ. خدایا! کدام یک از نعمت‌هایت را به شماره آورم و یاد کنم، یا برای کدام یک از عطا‌هایت به سپاسگزاری برخیزم؛ در حالی که پروردگارا، عطا‌هایت بیش از آن است که شماره‌گران برشمارند، یا اینکه یاددارندگان در دانش به آن‌ها برسند.

### عاشورا، جلوه سپاسگزاری حسینی

سپاسگزاری و شاکر بودن، در سراسر زندگی حضرت اباعبدالله الحسین (ع) جلوه‌نمایی می‌کند و به طور خاص در جریان کربلا رخ می‌نماید؛ تا آنجا که حضرت، فرزندان و یاران باوفایش در سخت‌ترین شرایط، لحظه‌ای زبان به شکایت نگشودند و در همه حال شکرگزار خداوند متعال بودند. در آخرین لحظات عمر خویش زبان به سپاس و شکر خداوند متعال باز کرد و با خداوند متعال اینگونه مناجات کرد: «بار الها ... ای آنکه چون بخواندت نزدیکی و به آنچه آفریدی محیطی، توبه کنان را توبه پذیری و به آنچه خواهی توانایی و به آنچه جویی رسیده‌ای، چون شکرگزار گویند بسیار سپاس گویی و چون یادت کنند بسیار یاد کنی نیازمندان تو را می‌خوانم و بی‌نویانه به تو مشتاقم...»<sup>۱</sup>.

### شکرگزاری زمینه‌ساز نعمت آینده

امام حسین (ع) شکرگزاری از نعمت‌ها را زمینه‌ساز نعمت آینده دانسته و فرموده است: «شُكْرُكَ لِنِعْمَةٍ سَالَفَةٍ يَقْتَضِي نِعْمَةً آتِيَةً»<sup>۲</sup>؛ شکر تو بر نعمت گذشته، زمینه‌ساز نعمت آینده است». این سخن

<sup>۱</sup> - «بناييع الموده»، ص ۴۱۸

<sup>۲</sup> - الخلواني، حسين بن محمد، «نزهة الناظر و تنبيه خاطر»، ج ۱، ص ۸۰؛ «موسوعة كلمات الامام الحسين (ع)»، ص ۷۶۷

برخاسته از کلام وحی است که می‌فرماید: «لَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ...»<sup>۱</sup> اگر سپاسگزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می‌افزایم...».

شکر نعمت، نعمت افزون کند \*\*\* کفر، نعمت از کفّت بیرون کند

### شکر عامل امید

کسی که شکر نعمت‌ها را به جا می‌آورد. یعنی او توجه به داشته‌های خود دارد. همین مساله باعث می‌شود که ظرفیت‌های خود را بشناسد و از داشته‌های خود بهره‌برداری کند و مسیر پیشرفت را در پیش گرفته و به حرکت و تکاپو بيفتد. و همین امر انسان را از راکد بودن و بی‌تحركی که نشان ناامیدی و یاس است دور می‌کند. چرا که حرکت مانند پا زدن رکاب دوچرخه است که دینامی به چرخ‌ها متصل است و با هر حرکت و چرخشی روشنایی در چراغ ایجاد شده و مسیر را برای انسان روشن و هموار می‌کند.

محال است کسی شاکر باشد و در عین حال ناامید نسبت به شرایط باشد چرا که شکر کردن یعنی داشته‌هایی دارد و داشته‌ها خود امید آفرین است.

### ثروتمندان فقیر

کسانی که ثروتمند باشند اما شاکر نباشند از نظر روحی احساس فقر کرده و همین احساس کمبود زمینه ناراحتی و زبان به گلایه گشودن را باز می‌کند و هر چه به دست آورند قانع نبوده و تشنگی متوهمانه آنان را سراب نمی‌کند و احساس عقب ماندن همیشگی از دیگران باعث ایجاد ناامید از رسیدن به داشته‌های دیگران است.

امام حسین علیه السلام فرمودند: «الْقُنُوعُ رَاحَةُ الْأَبْدَانِ»<sup>۲</sup>؛ قناعت، مایه آسایش تن است.

<sup>۱</sup> - ابراهیم / ۷

<sup>۲</sup> - المحمدي الري شهري، الشيخ محمد، «میزان الحکمة»، ج ۳، ص ۲۶۳۸

## قناعت عامل رضایت مندی و غنای نفس

یکی از درخواست‌های امام حسین علیه السلام از خداوند در دعای عرفه، «بی نیازی نفسانی» است. گفت: آن حضرت در این باره از خداوند چنین می‌خواهد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي». یکی از آرزوها و خواسته‌های انسان، دستیابی به بی نیازی است و بسیاری از تلاش‌های اقتصادی او به منظور رسیدن به چنین آرزویی شکل می‌گیرد، ولی نباید از نظر پنهان داشت که چنان که تجربه نشان داده، معمولاً داشتن مال و ثروت در بسیاری از زمان‌ها، نه تنها به انسان حس بی نیازی نمی‌بخشد، بلکه چه بسا در اثر افکندن او به وادی حرص و طمع، وی را دچار نوعی نیازمندی روحی کند، که هرگز با به دست آوردن حتی انبوهی از ثروت نیز از میان نرود. بنابراین مال و ثروت، منشأ اصلی برای بخشیدن حس بی نیازی به انسان نخواهد بود، بلکه منشأ اصلی دست‌یابی به چنین حسی، درونی و نفسانی است؛ یعنی همان «بی نیازی نفسانی و قلبی» که امام حسین علیه السلام در دعای عرفه آن را از خداوند درخواست می‌کند.

بی گمان کسی که در اثر برخوردار بودن از روحیه قناعت و چشم دل سیری و مانند اینها، به بی نیازی نفسانی رسید، بی نیاز واقعی است و آن گاه است که نه اندک بودن دارایی او، وی را اندوهگین می‌کند، و نه فراوانی ثروت وی، او را زیاده خواه و اهل طمع می‌نماید.

پیامبر خدا (ص) فرمودند: «لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ، وَ لَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ<sup>۱</sup>؛ توانگری و بی نیازی، به فراوانی مال و ثروت نیست، بلکه بی نیازی (حقیقی)، بی نیازی نفسانی و قلبی است».

## تشکر و قدرشناسی از مخلوقات الهی

<sup>۱</sup> - المحمدي الري شهري، الشيخ محمد، «میزان الحکمة»، ج ۸، ص ۵۲۰؛ پاینده، ابوالقاسم، «نهج الفصاحة»، ج ۱، ص ۶۵۸

در آموزه های دینی تشکر و قدرشناسی از مخلوقات، تشکر از خداوند به حساب می آید. همان گونه که انسانها باید شکرگزار خداوند به جهت نعمت هایش باشند، باید شکرگزار خدمات و محبت های مردم نیز بود. در واقع، شکرگزاری و تشکر از مردم، به جای آوردن شکر الهی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در روایتی می فرماید:

روز قیامت بنده ای را می آورند و در پیشگاه خداوند قرار می دهند، خداوند امر می کند تا او را در آتش اندازند. آن بنده می گوید: پروردگارا! آیا می فرمایی که مرا به آتش اندازند، در حالی که قرآن می خواندم؟ خداوند می فرماید: ای بنده من! من به تو نعمت دادم، ولی تو شکر آن را به جا نیاوردی. می گوید: خدایا! این نعمت را دادی این شکر را کردم، آن نعمت را دادی آن شکر را کردم. پس مرتب نعمت های الهی را می شمارد و از شکر آنها یاد می کند. خداوند می فرماید: راست گفتی، ولی از کسی که نعمتم را با دست او به تو رساندم، تشکر نکردی... «وَإِنِّي قَدْ آتَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا أَقْبَلَ شُكْرَ عَبْدٍ لِنِعْمَةٍ أَنْعَمْتُهَا عَلَيْهِ حَتَّى يَشْكُرَ مَنْ سَأَلَهَا مِنْ خَلْقِي إِلَيْهِ». او من سوگند یاد کرده ام شکر نعمت بنده ای را که به او نعمتی داده ام، نپذیرم تا از کسی که نعمت را به او رسانده است، تشکر کند.

تشکر لازمه کرامت انسان است، همچنان که در روایتی از امام حسن مجتبی (ع) نقل شده است: «اللُّؤْمُ أَنْ لَا تَشْكُرَ النِّعْمَةَ»<sup>۲</sup> از نشانه های پستی این است که از نعمتی که دیگری در اختیار او قرار می دهد، سپاسگزاری نشود.

شرط مقبولیت شکر در درگاه الهی، شکر از واسطه های نعمت است. بالاترین واسطه نعمت والدین هستند و بالاترین سپاسگزاری، تشکر از والدین می باشد. امام رضا علیه السلام در این باره فرمود:

۱ - «بحار الأنوار»، ج ۶۶، ص ۷۰؛ «وسائل الشیعه»، ج ۱۱، ص ۵۴۱  
۲ - «تحف العقول»، ج ۱، ص ۲۳۳

«فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ»؛ کسی که از پدر و مادرش قدردانی نکند شاکر خداوند هم نبوده است».

امام سجاد(علیه السلام) فرمودند: «حق کسی که بر تو خوبی کرده، آن است که سپاسگزار باشی و خوبی اش را به زبان آورده و منتشر نمایی و در حق او خالصانه دعا کنی»<sup>۱</sup>. قدردانی از هر شخصی که نیکی را به ما رسانده از خانواده، فرزندان، دوستان، همسایگان، آشنایان و ... را شامل می شود.

### اثرات مثبت تشکر از همدیگر

از عوامل آرامش و ایجاد کننده صفا و صمیمیت و محبت در جامعه برخوردار از روحیه تشکر و قدرشناسی است. تشکر از همدیگر در برابر کارهای نیک ایجاد انگیزه و امید کرده و در استمرار عمل و تلاش در ارتقای کیفی و کمی آن بسیار اهمیت دارد. قدردانی نوعی تشویق و ابراز رضایت در برابر تلاش دیگری است و پیامی است که به شخص عامل بفهماند که در برابر زحمت او بی تفاوت نبوده و همین امر بهترین ترغیب و ایجاد روحیه در افراد است. قدر شناسی باعث ایجاد تعامل بهتر و مطلوب در افراد دوستان و محیط خانواده و در کل جامعه می شود. و ایجاد یک نوع امید همگانی به حساب می آید.

به چند مورد از اثرات قدرشناسی بر روی فرد و جامعه اشاره می کنیم:

۱- تقویت اعتماد به نفس و امید: تشکر و قدردانی از افراد باعث می شود اعتماد به نفس او بیشتر شود و احساس کند ارزشمند است. فکر می کنید چرا بعضی خانواده حتی با داشتن مشکلات زیاد در کنار هم آرام هستند و احساس خوشبختی می کنند در مقابل بعضی خانواده ها حتی با داشتن امکانات زیاد هم هنوز احساس خوشبختی نمی کنند.

۱ - «بحار الأنوار»، ج ۹۳، ص ۱۲

۲ - شیخ صدوق، «امالی»، ص ۳۷۲

۲- رابطه با هموعان را مثبت می کند: کسانی با شما بیشتر ارتباط برقرار می کنند که بدانند شما علاوه بر این که بدی هایشان را می شمارید، لطف هایشان را هم همیشه به یاد دارید. حالا این آدم چه پدرتان باشد، چه مادرتان، چه همسرتان، چه کارفرمایان، چه استاد دانشگاه تان، چه همکاران و چه دوست تان، از آدم قدرشناس بیشتر خوشش می آید. به همین خاطر است که می گویند قدرشناسی روابط ما با دیگران را مثبت می کند، به خصوص وقتی این فرد همسرتان باشد یعنی کسی که می خواهید یک عمر با او زندگی کنید. اصلاً بخش زیادی از رضایت زندگی به همین رابطه مثبت برمی گردد.

۳- رضایت از زندگی را بالا می برد: آدم های قدرشناس تر آدم های راضی تری هستند. از زندگی خودشان بیشتر لذت می برند و خوبی های همسر را بیشتر می بینند و درک می کنند. این رضایت از زندگی خودش کم چیزی نیست. اصلاً یک جورهایی رضایت از زندگی خود خوشبختی است.

۴- افسردگی را کم می کند: قدرشناسی افسردگی را کم می کند. زیرا افسردگی از یک نوع خودخواهی خیلی عمیق اما خیلی پنهان سرچشمه می گیرد. تا وقتی که ما در مقام گیرنده مطلق باشیم و توقع داشته باشیم همه چیز و از جمله محبت را دو دستی به ما تقدیم کنند، معلوم است که افسرده می شویم. چون که ذاتاً دنیا این جور جایی نیست که رایگان و بدون تلاش و فاقد تعامل تو را به چیزی برساند. آدم های قدرشناس به این دلیل افسرده نمی شوند که این حس قدردانی با آن حس پنهان خودخواهی مقابله می کند.

۵- خشم و حسادت را کم رنگ می کند: خشم و حسادت به گونه ای از ناکامی سرچشمه می گیرد. خشم به این خاطر شکل می گیرد که ما برای رسیدن به هدف مان با مانع روبه رو شده ایم و حسادت هم به این خاطر که ما دلمان می خواسته است در جایگاه یک نفر دیگر باشیم اما الان نیستیم. اما حس قدردانی به معنای رضایت حداقل از جنبه های مثبت وضعیت فعلی است. یعنی دقیقاً بر خلاف حس هایی که به خشم و حسادت دامن می زند.

۶- ایجاد شادی: قدردانی کردن باعث می شود شما زندگی شاد تری داشته باشید و از زندگی راضی تر باشید. هنگامی که ما قدردانی می کنیم در حقیقت از اتفاقات مثبت زندگی لذت می بریم و وقتی حس شکر گزاری خودمان را به دیگران ابراز می کنیم، یک ارتباط قوی با آن ها برقرار می کنیم. هر چه ما بیشتر قدردان محبت یکدیگر باشیم، بیشتر سعی در کمک و یاری رساندن به دیگران می کنیم و روابط دوستانه بیشتری داریم و کمتر تنها خواهیم ماند.

و از اثرات دیگر قدرشناسی و تقدیر می توان به موارد زیر اشاره نمود.

#### ۱- تاثیر قدردانی روی احساسات از جمله:

افزایش شادی در زندگی، افزایش رضایت از زندگی، احساس آرامش و رفاه بیشتر، تقویت احساسات مثبت، افزایش عزت نفس، دورکردن افکار خودکشی و کاهش اقداماتی که در این راستا انجام می شوند.

#### ۲. تاثیر قدردانی بر زندگی اجتماعی:

افزایش تأثیرگذاری مثبت روی دیگران و تبدیل کردن آنها به انسان های قدردان، پیشرفت روابط احساسی، تقویت روابط دوستانه، رغبت بیشتر به کمک به دیگران و افزایش حمایت اجتماعی، بهبود روابط خانوادگی، به خصوص زمانی که بین افراد تنش ایجاد شده است.

#### ۳. تاثیر تشکر و قدردانی بر زندگی فردی:

تأثیر قدردانی در زندگی شخصی، تبدیل شدن به فردی خوشبین، افزایش معنویت فردی، افزایش بخشندگی، کاهش مادی گرایی، افزایش صبر، افزایش پذیرش.

تشکر نکردن باعث بی انگیزگی خواهد شد

ناسپاسی در برابر رفتارهای خوب دیگران، عاملی خواهد شد تا آنها به سراغ کارهای خوب نروند و باعث ایجاد بی انگیزگی در آنها می‌شود. شما خودتان را در نظر بگیرید و تصور کنید که دائماً تلاش می‌کنید تا وسایل رفاهی را برای افرادی تهیه کنید و آنها مانند چوب خشکی هستند که هیچ احساسی از خود نشان نمی‌دهند، قطعاً برای شما انگیزه قبلی بوجود نخواهد آمد. سعی کنید با قدردان بودن از زحمات دیگران باعث انگیزه و اشتیاق آنها شوید تا دوباره به سمت آن کارها بروند.

### حسن ظن و خوش بینی

از عوامل مهم داشتن امید و دارا بودن از روحیه امیدواری و نشاط در زندگی، در دنیایی که به تعبیر امیرالمومنین علی علیه السلام چنین وصف می‌کند «دارالبلاء» است، دنیایی که بلا و مصیبت و آزمایش آن را فرا گرفته و انسان در مسیر زندگی با آنها روبرو هست. نوع نگاه انسان به هستی و اتفاقات عالم عاملی مهم در ایجاد روحیه مثبت یا منفی در او است.

آنچه در بررسی واقعه کربلا و روحیه سلحشوری امام حسین علیه السلام بسیار نمایان است تجلی ایمان و امید است. به حدی که بنا بر گزارشگر وقایع کربلا حمید بن مسلم گوید در روز عاشورا هر چه بلا و مصیبت بیشتر می‌شد و دشمن دایره را بر سید الشهداء تنگ تر می‌کرد چهره حضرت برافروخته تر می‌شد.

چنین روحیه ای را باید در مبانی فکری حضرت در لابلای بیانات او بلاخص ادعیه وارده که بیانگر بینش معصومین نسبت به هستی و انسان است.

در آموزه‌های اسلامی مبانی نظری اهمیت بسزایی دارد. و اساساً سلامت معنوی و روانی به طرز تلقی ما از هستی، جهان و زندگی برمی‌گردد. تا این طرز تفکر ما، اصلاح نشود، هیچ اقدامی در سلامت معنوی ما رخ نمی‌دهد. مبانی فکری همان طرز تلقی نگاه انسان به هستی و زندگی است. سلامت و سعادت دنیوی و اخروی در سایه نگرش صحیح و واکنش درست در قبال آن است. مبانی

غلط مانند کسی می ماند که عینک سیاه زده و می خواهد جهان را سفید ببیند. یکی از مبانی حسن ظن به خداوند و آفرینش است. و این نگرش موجب مثبت اندیشی و عامل امید، نشاط، آرامش در زندگی و جامعه، و سلامتی دین می شود.

گفته شده: «خوش بینی نیک انگاری درباره خداوند، فعل و انفعالات جهان و نیز پندار و گفتار و کردار انسانها و خود است». خوش بینی را می توان استفاده کردن از تمام ظرفیت های ذهنی مثبت و نشاط انگیز و امیدوار کننده در زندگی برای تسلیم نشدن در برابر عوامل منفی ساخته ذهن و احساس های یاس آور از دشواری ارتباط با انسان ها و رویارویی با طبیعت دانست.

### حسن ظن به خدا و آثار آن

منظور از حسن ظن به خدا آن است که به وعده های الهی امیدوار باشد، وعده رزق و روزی، وعده یاری کردن یارانش، وعده پیروزی مجاهدان، وعده آمرزش گناهان و مانند اینها. و معنی سوءظن آن است که به هنگام بروز مشکلات نسبت به وعده های الهی متزلزل شود، و هنگام پیش آمدن امتحانات دشوار در مسائل مالی و غیر آن، وعده های خداوند را فراموش کرده رو به گناه آورد.

انسان های خدامحور، به خدا و اراده او و در نهایت به حرکت رو به کمال هستی خوش بین هستند و این خود، در آرامش انسان، اثر مثبت بر جای می گذارد. خوش گمانی حقیقی به خداوند، انسان را از ناامیدی از رحمت خدا باز می دارد و در افزایش کارهای شایسته و ترک کارهای ناپسند اثر بسزایی دارد. ایمان دارد که داشته هایش در زندگی نعمت است و نداشته هایش حکمت، و هیچ گاه از لطف و رحمت خداوند ناامید نمی شود. همانگونه که در نگرش مثبت حضرت یعقوب علیه السلام

و امیدش به خدا بعد از شنیدن حکایت پسرش بنیامین می بینیم « .. عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا...»<sup>۱</sup>

بین امید به خدا و خوش گمانی رابطه مستقیمی وجود دارد « حسن الظن العبد بالله سبحانه على قدر رجائه»

آیت الله بهجت می فرمودند: اگر ما به اندازه ی یک کودک که به مادرش خوش بین است به خدا خوش بین بودیم، تمام کارهای مان درست می شد. دید و بینش ما خیلی مهم است. اگر کسی عینک دودی بزند همه چیز را سیاه می بیند ولی اگر کسی عینک سفید به چشم بزند همه چیز را سفید می بیند. ما باید بدبینی نسبت به خدا را از دل مان دور کنیم. ما نباید با بدبینی به خدا نسبت های بد بدهیم مثلاً بگوییم خدا به ما جفا کرده است یا ما را نمی آرزد یا دعای من را مستجاب نمی کند یا رزق من را نمی دهد.

آیات دال بر خوشبینی و پرهیز از سوءظن

۱ - «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»<sup>۲</sup>.

۲ - «بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزِينَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنًّا سَوًّا وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا»<sup>۳</sup>.

۳ - «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتُ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنُّ السَّوِّ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوِّ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»<sup>۴</sup>.

۱ - یوسف / ۸۳

۲ - حجرات / ۱۲

۳ - فتح / ۱۲

۴ - فتح / ۶

۴ - «إِذْ جَاءُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا»<sup>۱</sup>.

۵ - «...وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ...»<sup>۲</sup>.

۶ - «لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِنَفْسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ»<sup>۳</sup>.

### روایات دال بر خوش بینی

۱- حضرت صادق علیه السلام می فرمود: «حسن ظن بخدا و انتظار لطف و کرم از او چنین است که بجز او بکسی امید نداشته باشی و از هیچ چیز بجز گناه و معصیت خود نترسی».

علامه مجلسی در شرح حدیث می فرماید:

از این حدیث شریف این نکته استفاده می شود که معنای حسن ظن بخدا و امید داشتن بلطف و کرم او این نیست که انسان از انجام وظائف خودداری نموده و بخیال لطف و بخشش خداوندی در میدان گناه بتازد. بلکه باین معنا است که در عین حال که وظائف و اعمال خود را مرتب و منظم انجام میدهد اعتماد و پشت گرمی بعمل نداشته باشد و با همین عمل کرد امید بلطف خداوندی داشته که با فضل و کرم خویش این اعمال را بپذیرد. و خوف و ترسش از قصور و کوتاهی در عمل و از گناه خود بترسد نه از خدا پس حسن ظن با خوف و حالت خشیت نه تنها منافات ندارد، بلکه باید حسن ظن و رجاء با خوف و ترس منضم باشد همان طوری که قبلاً توضیح داده شد.<sup>۴</sup>

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام یافتیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای منبر در خطبه و سخنرانی خود فرمود:

۱- احزاب / ۱۰

۲- آل عمران / ۱۵۴

۳- نور / ۱۲

۴- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، «ترجمه بحار الأنوار»، ج ۱، ص ۳۷۶

«به آن خدائی که جز او خدائی نیست سوگند. مؤمن بهر خیر و خوبی دنیوی و اخروی که برسد فقط در اثر حسن ظن و امید واثق و محکمش بخدا و در اثر خلق نیکو و در اثر خود داری از نکوهش و غیبت مؤمنین بوده است. و باز بخدا سوگند که جز او خدائی نیست، خداوند هیچ مؤمنی را پس از توبه و استغفار عذاب و کیفر نمی کند مگر در اثر بدگمانی به خدا و یاس و کوتاهی در امید و رجاء خود و در اثر اخلاق زشت و غیبت مؤمنین و به همان خدا سوگند که هر بنده مؤمنی که امید و حسن ظن بخدا داشته باشد قطعاً خدا را در کنار حسن ظن و امید خود می بیند و همان لطفی را که نسبت بخدا گمان داشته و امید دارد همان را خواهد دید چون خدا کریم و بزرگووار و تمام خیرات و عنایات در دست او است. و شرم دارد از اینکه بنده مؤمنی حسن ظن و امید لطف از او داشته باشد ولی چنین خدای کریمی بر خلاف ظن و امید آن بنده با او رفتار نماید. بنا بر این شما باید ظن و گمان و توقع و انتظار خود را نسبت بخدا نیکو کنید و رغبت و میل خود را بلطف و عنایت ش متوجه سازید.»

علامه مجلسی در شرح روایت گوید:

این جمله که فرمود: (الّا بحسن ظنّه). گفته شده معنای این جمله داشتن حسن ظن بخدا در هر جهت. حسن ظن بخدا بهنگام استغفار و توبه یعنی امید ببخشش و مغفرت او و حسن ظن بقبول توبه و حسن ظن باستجابت دعا بهنگام دعاء و حسن ظن به کفایت و اداره امورش هنگامی که در خواست کفایت امرش را مینماید. چون این گونه حالات فقط در اثر حسن ظن بخدا در انسان پیدا می شود و همچنین حسن ظن و امید بقبول خداوند عمل انسان و کارهای نیک او را. بنا بر این استغفار و طلب مغفرت. توبه. دعا. انجام اعمال طاعت و عبادت باید همراه حسن ظن و یقین و اعتماد بوعده راستین الهی باشد چون ذات مقدسش وعده فرمود. و قبولی و پذیرش توبه راستین و حقیقی و اعمال صالحه را تضمین نموده و وعده داده پس باید انسان اطمینان و اعتماد بلطف خدا داشته باشد ولی اگر این اعمال را بخیال اینکه سودی بحالش نخواهد داشت و خدا از او نمیپذیرد و اعتنائی بااعمال او نخواهد نمود. انجام دهد و تصور کند که خداوند گوشی بدعا و راز و نیاز او

نمیدهد. البته چنین حالتی یاس و نومیدی از رحمت و لطف خداوندی است که خود از گناهان کبیره است و اگر در جهت افراط قرار گیرد یعنی وضع روحیش طوری باشد که اصرار و ادامه گناه هم باز گمان بمغفرت و بخشش خداوند داشته باشد و با ترک واجبات و اهمال در فرائض باز خیال کند که خداوند پاداش اخروی باو خواهد این چنین خیالی هم جهل و غرور و سفاهت، است که سر از مذهب طائفه (مرجئه) درمی آورد. چون ظن یعنی ترجیح دادن یکطرف از لحاظ علت و سبب ترجیح نه همین طور بی ملاک و بدون علت و سببی فقط یک خیال و وهم که این حالت جز غرور و آرزوی باطل و جهل و سفاهت بیش نیست.<sup>۱</sup>

۳- حضرت رضا علیه السلام که فرمود در حق خدا حسن ظن داشته باش که خداوند متعال میفرماید: «انا عند حسن ظنّ عبدی المؤمن بی ان خیرا فخیرا و ان شرّاً فشرّاً..»؛ من در کنار حسن ظن بنده خود هستم اگر گمان خوب نسبت بمن داشته باشد و یا گمان بد داشته باشد اثر گمانش در اعمال او مشاهده خواهد. در اعمال نیک و خویش و یا اعمال بدش.<sup>۲</sup>

۴- حضرت صادق علیه السلام میفرمود: «حسن ظن بخدا و انتظار لطف و کرم از او چنین است که بجز او بکسی امید نداشته باشی و از هیچ چیز بجز گناه و معصیت خود نترسی».

علامه مجلسی در شرح حدیث می فرماید:

از این حدیث شریف این نکته استفاده می شود که معنای حسن ظن بخدا و امید داشتن بلطف و کرم او این نیست که انسان از انجام وظائف خودداری نموده و بخیال لطف و بخشش خداوندی در میدان گناه بتازد. بلکه باین معنا است که در عین حال که وظائف و اعمال خود را مرتب و منظم انجام میدهد اعتماد و پشت گرمی بعمل نداشته باشد و با همین عمل کرد امید بلطف خداوندی داشته که با فضل و کرم خویش این اعمال را بپذیرد. و خوف و ترسش از قصور و کوتاهی در عمل و از گناه

---

۱ - همان  
۲ - همان

خود بترسد نه از خدا پس حسن ظن با خوف و حالت خشیت نه تنها منافات ندارد، بلکه باید حسن ظن و رجاء با خوف و ترس منضم باشد..

۵- امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «حسن الظن يخفف الهم و ينجي من تقلد الاثم؛ حسن ظن اندوه را سبک می‌کند، و از آلوده شدن به گناه رهایی می‌بخشد».<sup>۱</sup>

۶- امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: «حسن الظن راحة القلب و سلامة الدين؛ حسن ظن مایه آرامش قلب و سلامت دین است».<sup>۲</sup>

۷- در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین آمده است که فرمود: «رأيت رجلا من امتي على الصراط يرتعد كما ترتعد السعفة في يوم ريح عاصف و جاءه حسن ظنه بالله فسكن رعدته؛ (در عالم مکاشفه، یا به هنگام معراج) مردی از امتم را به صراط دیدم که شدیداً می‌لرزد، آن‌گونه که شاخه درخت نخل در روز طوفانی می‌لرزد، در این هنگام حسن ظنش به خدا به سراغ او آمد و به او آرامش بخشید».<sup>۳</sup>

۸- امام صادق (ع) می‌فرماید: آخر بنده ای که به پای حساب می‌آید و بدی‌های او بیشتر از خوبی‌های اوست، او را به طرف جهنم می‌کشانند، او سرش را بالا می‌کند و دنبال چیزی می‌گردد. فرشته‌ها او را پیش خدا می‌برند و خدا می‌پرسد که دنبال چه چیزی می‌گرددی. او می‌گوید: خدایا گمان من به تو این نبود. خدا می‌فرماید: درباره‌ی من چه فکرمی کردی؟ او می‌گوید: گمان من این بود که تو گناهان من را می‌بخشی و من را به جهنم نمی‌بری. خدا می‌فرماید: ای ملائکه به عزت، جلال، نعمت، آلاء و بلندی عظمتم قسم که این بنده تا الان به من خوش بین نبوده است. اگر او به من خوش بین بود، او را به آتش جهنم نمی‌ترساندم. خوش بینی دروغی او را امضاء

۱ - «غررالحکم»، حدیث ۴۸۲۳

۲ - مکارم شیرازی، ناصر، «اخلاق در قرآن»، ج ۳، ص ۳۳۳

۳ - «مستدرک الوسائل»، ج ۱۱، ص ۲۵۰

بکنید و او را به بهشت ببرید. خدا پنج بار قسم می خورد که اگر او از اول خوش بین بود من او را به طرف جهنم نمی بردم که بترسد.

۹- در محجة البیضاء داریم که یک بادیه نشین به پیامبر گفت: در روز قیامت حساب بدست کیست؟ پیامبر فرمود: به دست خدا. او خوشحال شد و رفت، فردی از او پرسید چرا خوشحال شدی؟ او گفت: من یقین دارم که خدا کریم است و چون قدرت دارد می بخشد. من می ترسیدم محساب و کتاب دست خلق باشد، الان خیال من راحت شد. پس ما باید نسبت به خدا خوش بین باشیم. اگر انسان خوش بینی زیادی نسبت به خدا داشته باشد، این باعث می شود که گناه نکند.

۱۰- امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: «فان البخل و الجبن و الحرص غرائز شتی یجمعها سوء الظن بالله»؛ بسیاری از این بدبینی ها به رذایل اخلاقی کشیده می شود. حضرت می فرماید: با انسانهای بخیل مشورت نکن زیرا آنها تو را از فقر می ترسانند و نمی گذارند که انفاق بکنی، با انسانهای ترسو و جوان مشورت نکن زیرا آنها تو را می ترسانند، با انسانهای حریص مشورت نکن زیرا شما را به حرص و افزون طلبی می اندازد. حرص باعث شد که حضرت آدم از بهشت بیرون بیاید. حضرت می فرماید: ریشه ی این سه خصیصه ی پلید، بدبینی نسبت به خداست. انسان بخیل به خدا بدبین است بخاطر همین انفاق نمی کند، انسان ترسو تکیه بر خدا نمی کند، انسان حریص هم به خدا بدبین است و می ترسد که خدا برای او رزق نرساند.

حسن ظن در ادعیه

در فراهای دعای جوشن کبیر می خوانیم:

«يَا نِعْمَ الْحَسِيبُ يَا نِعْمَ الطَّيِّبُ يَا نِعْمَ الرَّقِيبُ يَا نِعْمَ الْقَرِيبُ يَا نِعْمَ الْمُجِيبُ يَا نِعْمَ الْحَبِيبُ يَا نِعْمَ الْكَفِيلُ  
يَا نِعْمَ الْوَكِيلُ يَا نِعْمَ الْمَوْلَى يَا نِعْمَ النَّصِيرُ»<sup>۱</sup>

ای نیکو حسابکش ای نیکو طیب ای نیکو رقیب ای نیکو نزدیک ای نیکو پاسخ ده ای نیکو دوست ای نیکو عهده دار ای نیکو وکیل ای نیکو سرور ای نیکو یاور.

در شرح فراز این دعا گفته شده: «یا نعم الرقیب»، ای خدایی که خوب نگهداری هستی. خدا برای دستگیری بندگانش، رقیب است. در قرآن داریم: پروردگار تو در کمین گاه توست. اکثراً این طور فکر می کنند که کمین می کنند تا یکی را دستگیر کند و به زندان ببرند. بزرگی می فرمودند که خدا کمین کرده که ما را نجات بدهد. خدا ۱۲۴۰۰۰ هزار پیامبر فرستاده تا آنها دست ما را بگیرند. پس خداوند در کمین است که انسانها را نجات بدهد. خدا تیر، تور و تار دارد. خدا تیر را برای فراری ها استفاده می کند. این تیرها همان گرفتاری هاست که خدا برای بنده اش ایجاد می کند. کسانی که انسانهای متوسطی هستند خدا برایشان تور می اندازد یعنی برای آنها دوست و جلسه ی خوب می فرستد. برنامه ی سمت خدا خودش یک تور است که به خانه ها آمده است. تار برای کسانی است که رو به خدا می آورند و خدا آنها را نوازش می کند. آواز خدا همیشه در گوش دل است، کو دل که دهد گوش به آواز خدا. خدا با همه ی انسانها توسط فطرت و وجدان گفتگو می کند.

در ماه رجب دعایی می خوانیم: «یا من ارجوه لكل خيرو امن سخطه عند كل شر»، من در همه ی خیرها به تو خوش بین هستم و من در هر شری از سخط خدا در امان هستم. این دعا امیدواری محض نسبت به خدا است.

خوش بینی به دعا و راز و نیاز

<sup>۱</sup> - فراز ۵۱ دعای جوشن کبیر

یکی از مسائلی که در قرآن روی آن پافشاری شده است و یکی از شرایط استجاب دعا است مسئله ی خوش بین بودن به خداست. اگر مشکلی برای فرد پیش می آید باید آنرا به خودش نسبت بدهد و بداند مشکل از خود اوست نه خدا. خوش بینی به خداوند متعال یعنی اینکه ما بگوییم: خدای خوبی داریم، او مهربان است، دعاهای ما را اجابت می کند، فضل و لطف او دائم است و همه ی خوبی ها را به خدا نسبت بدهیم و امیدوار باشیم که خدا هیچ وقت لطف های خودش را نسبت به ما قطع نمی کند. کسی که نسبت به خدا سوء ظن دارد به سمت کفر کشیده می شود مثلا می گوید: خدا من را رها کرده است و به من نظر ندارد. اگر انسان خوش بینی زیادی نسبت به خدا داشته باشد، این باعث می شود که گناه نکند.

علامت مومن این است که نسبت به خدا خوش بین است. اگر حاجت ما را نداد، ما با او قهر نکنیم و جای دیگری نرویم. ما باید همیشه به خدا خوش بین باشیم و بدانیم که خدا با خوش بینی با ما رفتار می کند. و در عدم استجاب دعا حتما مانعی در کار ما بوده و این قصور را به خود نسبت دهیم و از جانب خدا خوش گمان بوده و بگوییم حتما حکمت دارد و به سبب اینکه هیچ کس بهتر از خدا نسبت به بنده اش خیرخواه و مهربان نیست و ما نباید به خدا سوء ظن پیدا کنیم.

### بدبینی عامل ناامیدی

بدبینی انسان را به یاس و ناامیدی می کشاند. ما باید فرد گناهکار را امیدوار به توبه، مغفرت و شفاعت بکنیم. دو نفر گناهکار، گناه می کنند. یکی می گوید که انشاءالله خدا من را می آمرزد و یکی می گوید که خدا به من عنایت نمی کند و خدا من را طرد کرده است. اولی راه را باز می کند و دومی راه را می بندد.

توجه به محبت و اوصاف جمال الهی عامل امید است. منشا همه ی محبت ها خداست بشرط اینکه ما از آن بهره بگیریم و استفاده بکنیم. پیامبر فرمود: رحمت خدا صد قسمت است، خدا یک قسمت از صد قسمت را در دنیا ظاهر کرده است، بقیه ی آن در قیامت ظاهر خواهد شد. روایت داریم: خداوند آنقدر در قیامت رحمتش را می گستراند که حتی ابلیس هم در رحمت خدا طمع می کند. حنان از اوصاف الهی می باشد و به معنای کسی که بر چیزی اسرار دارد و کسی که رو می آورد به آن که از او دوری می کند. و نامی برای خداوند است به خاطر بسیار روی آوردنش به هر کسی که از او دوری می کند.<sup>۱</sup> خداوند امیرالمومنین می فرماید: حنان یعنی خدا رو می آورد به بنده ای که فرار کرده است. مثل بچه ای که می خواهد از خانه فرار کند ولی پدر و مادر او را نوازش می کنند تا بچه خانه را ترک نکند. بالاترین و قوی ترین نوع دوستی، محبتی است که خداوند نسبت به بندگان خود دارد.

سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد

ما به او محتاج بودیم، او به ما مشتاق بود

خداوند، در آیات و روایات فراوانی، محبتش را به بندگانش ابراز کرده است؛ مانند این آیات: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»<sup>۲</sup>؛ «فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»<sup>۳</sup>؛ و «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۴</sup>.

در حدیث قدسی نیز چنین آمده است: «اگر آنان که از من روی گردانیده اند، می دانستند که چه قدر منتظر آنان هستم، از شوق می مردند»<sup>۵</sup>.

نکته:

۱ - درودآبادی، «الاسماء الحسنی»، ص ۱۲۴

۲ - بقره / ۲۲۲

۳ - آل عمران / ۷۶

۴ - آل عمران / ۱۳۴

۵ - ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ح ۲۷۹۷

البته مقصود از خوش بینی و حسن ظن به خدا آن نیست که آدمی دست به هر گناهی بزند و پس از آن، در پی توبه و استغفار و اصلاح خود نیز نباشد و با این حال به پادشاهی و آمرزش گناهان خویش امید داشته باشد. چنین اندیشه ای جز نادانی و فریب خود نیست. مقصود از خوش بینی آن است که بندگان، گمان شان به پروردگار آن باشد که او عبادت ها، دعاها، توبه ها و دیگر کارهای ایشان را که بی شک، با کاستی های فراوان نیز همراه است، همگی را از سر فضل و کرم خویش می پذیرد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «حتی خوش گمانی به خدا، این است که جز به خدا امید نداشته باشی و جز از گناهانت نترسی».

### حسن ظن به خدا در مسیر انقلاب

رهبری درباره حسن ظن به خداوند متعال و اثر آن در واقعیت ها و اتفاقات زندگی مردم می فرماید: به خدای متعال باید حسن ظن داشته باشیم. خداوند متعال ملامت میکند آن کسانی را که به او حسن ظن ندارند؛ سوء ظن به خدا دارند. سوء ظن به خدا چیست؟ سوء ظن به خدا این است که انسان خیال کند این که فرموده است: «و لینصرنَّ الله من ینصره»<sup>۱</sup> خلاف واقع است؛ یا این که فرموده است: «الذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا»<sup>۲</sup>، وعده ای تخلف پذیری است. آن وقت خدای متعال در سوره ی فتح میفرماید: «و یعدَّب المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات الظَّانِّین بالله ظنَّ السَّوء»؛ خصوصیت مشرکین و مشرکات و منافقین و منافقات این است که به خدا سوء ظن دارند. بعد میفرماید: «علیهم دائرة السَّوء و غضب الله علیهم و لعنهم و اعدَّ لهم جهنم و ساءت مصیرا»<sup>۳</sup>. نباید به خدا سوء ظن داشت. خدای متعال گفته است: اگر برای من، برای پیشبرد دین من، برای احیای ارزشهای مورد قبول من حرکت کنید، اقدام کنید، من به شما کمک میکنم. این راست است، این وعده ای الهی

۱ - حج / ۴۰

۲ - عنکبوت / ۶۹

۳ - فتح / ۶

است. فرموده است: «ان الله يدافع عن الذين آمنوا»<sup>۱</sup>؛ هر کسی که مؤمن به خداست، خدا از او دفاع میکند. خب، خیلی از مؤمنین در دنیا هستند، خدا از آنها دفاع نکرده - مؤمنینی که زیر لگد مستکبرین دارند له میشوند - چرا؟ این به خاطر این است که به سنتهای دیگر الهی عمل نشده است؛ به خاطر این است که حرکت نشده، قیام نشده، اقدام نشده. بنابراین مجاهدت لازم است، تلاش لازم است. یک ملتی اگر مؤمن به خدا بود، اما تلاش نکرد، مجاهدت نکرد، البته لگدمال میشود؛ آن «یدافع عن الذين آمنوا» دیگر اینجا را نمیگیرد. این ایمان باید با مجاهدت همراه باشد، آن وقت خدای متعال آن وعده را عملی خواهد کرد. معنای «و الذين هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله»<sup>۲</sup> این است که باید حرکت کرد، باید اقدام کرد، باید تصمیم گرفت. این همان مبارزه‌ی مقدسی است که یک مؤمن عمر خود را وقف آن میکند. خب، نقطه‌ی مقابله هم میل به راحت طلبی است. مبارزه دردسر دارد؛ شکی نیست. هر حرکت دشواری در راه هر آرمان بلندی، نفس راحت طلب عافیت جوی انسان را می‌آزارد. انسان میل به راحت طلبی دارد. اگر بر این میل فائق آمدیم، اگر توانستیم همت خود را، نیروی خود را در راه این آرمانها بسیج کنیم، البته سختی‌هایی دارد، اما رسیدن به قله، موفقیت را هم دارد. شما امروز را در جمهوری اسلامی مقایسه کنید با سالهای اول انقلاب: سالهای غربت، سالهای تنگدستی و تهیدستی، سالهای سختی همه‌جانبه؛ این طرف جنگ، آن طرف تحریمهای بین‌المللی، آن طرف بستن همه‌ی راه‌ها به روی ما. اینها حرفهائی است که تکرار شده، شماها هم میدانید. شماها خودتان هم آن روزها در همین عرصه‌ها و میدانها بوده‌اید - یا در سپاه یا در بسیج یا در مجموعه‌های فعال - سختی‌ها را دیده‌اید. امروز را هم نگاه کنید. امروز جمهوری اسلامی گردنی برافراشته دارد؛ در حالی که شعارهائی که سی سال پیش میداده، امروز در کشورهائی که سی سال با ما دشمنی کردند، دارد تکرار میشود. اینها موفقیت نیست؟ اینها پیشرفت نیست؟

من در آن جلسه‌ی بیداری اسلامی گفتم که اوائل انقلاب جزو چیزهائی که ما تصور میکردیم، این بود که بازتاب حرکت انقلابی ما در کشورهای گوناگون اسلامی و در درجه‌ی اول در مصر تحقق پیدا کند. از مصر هیچ صدائی بلند نمیشد - حالا من آنجا یک شعر عربی خواندم؛ عربی‌هایی که در جلسه بودند، فهمیدند که من چه دارم میگویم - اما امروز این مصر، مصرِ حسنی مبارک، مصرِ انورالسادات، مصر پناه‌دهنده‌ی به محمدرضا شاه مطرود از همه جا حتی از آمریکا، در اختیار مردمی است که شعار الله اکبر میدهند، نماز جماعت میخوانند، شعار اسلامی میدهند، حکومت اسلامی را مطرح میکنند. پیشرفت یعنی این، استحکام یعنی این، قدرت یعنی این. هیچ کار نداریم به این که بگوئیم آنها از کی یاد گرفتند؛ خوب است این حساسیتها را اصلاً ایجاد نکنیم. چه لزومی دارد بگوئیم آنها از کی الهام گرفتند؟ نه، بحث الهام گرفتن نیست؛ بحث این است که حرفی که ما سی سال است داریم میزنیم، امروز در شمال آفریقا، در خاورمیانه، در خلیج فارس، این حرف سبز شده. امروز ایران اسلامی این است. همه‌ی این تلاشی هم که شما مشاهده میکنید علیه جمهوری اسلامی میشود - تحریمهای همه‌جانبه، کارهای گوناگون، فشارهای سیاسی، تبلیغات مختلف - به خاطر این موفقیتی است که جمهوری اسلامی به دست آورده. اینها معنایش همان «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لِنَهْدِنَهُمْ سَبِلْنَا» است، اینها معنایش همان «إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا» است، اینها تفسیر و ترجمه «لِنَصْرِنَ اللَّهَ مِنْ يَنْصُرَهُ» است. ما دیگر در کتاب، اینها را نگاه نمیکنیم؛ ما توی واقعیت زندگی مان داریم تفسیر این آیات را مشاهده میکنیم. واقعیتهای زندگی دارد این را به ما نشان میدهد»<sup>۱</sup>.

تفاوت مثبت اندیشی و خوش بینی با ساده لوحی

بر خلاف تصور بعضی، خوش بینی به معنای خوش خیالی و خیالبافی و ساده نگری نیست، بلکه مثبت اندیشی به معنای نگاهی عمیق به اتفاق‌ها و رفتارهای خود و دیگران است. در جایی که هیچ

<sup>۱</sup> - بیانات در دیدار سفرا و رؤسای نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور، ۱۳۹۰/۱۰/۷

دلیل آشکاری بر بد گمان شدن به دیگران وجود ندارد، سفارش اسلام خوش بینی و خوش گمانی است.

در معاملات و امور زندگی باید محکم کاری را فراموش نکنیم و احتیاط در امور با خوش بینی منافات ندارد.

### خوش گمانی در جامعه، اساس روابط اجتماعی

خوش گمانی به موقع و اعتماد متقابل، فضایی از اعتماد عمومی را بر جامعه می گستراند که در پرتو آن، کارآمدی افراد نیز افزایش چشم گیری می یابد. امام علی علیه السلام در روایتی زیبا می فرماید: «مَنْ حَسَنَ ظَنَّهُ بِالنَّاسِ حَازَ مِنْهُمْ الْمَحَبَّةَ»؛ کسی که بر مردم خوش بین باشد، محبت آن را به دست می آورد.»

فردی که به دیگران گمان بد می برد، در دل خویش از آنان می هراسد و از هم نشینی با آنان نگران است. از این رو، گوشه نشینی و دوری از جمع و اجتماع را بر می گزیند. مولای متقیان می فرماید: «مَنْ لَمْ يَحْسُنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ»؛ کسی که بدبین است، از همه وحشت دارد.» اصولاً هر قدر که شمار افراد بدگمان در جامعه افزایش یابد، بی اعتمادی و بددلی نیز به همان اندازه بر جامعه سایه می اندازد و شادابی از روابط اجتماعی رخت بر می بندد. پایه و اساس روابط اجتماعی در آموزه های دینی، بر خوش گمانی و خوش فکری است. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

۱ - التميمي الأمدي، عبد الواحد بن محمد، «تصنيف غرر الحكم و درر الكلم»، ج ۱، ص ۲۵۳؛ مكارم الشيرازي، الشيخ ناصر، «الأخلاق في القرآن» ج ۳، ص ۲۹۴  
۲ - «رسالة الأخلاق»، ص ۳۷۲

«کار برادر دینی ات را به بهترین شکل حمل کن تا زمانی که کاری از او سر زند که راه توجیه را بر تو ببندد و هیچ گاه به سخنی که از دهان برادرت بیرون آید، تا وقتی که برای آن محمل خوبی می یابی، گمان بد مبر».

آیات:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ ۖ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا ۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»<sup>۱</sup>.

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۚ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»<sup>۲</sup>.

روایات:

«أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيقَةَ دِينٍ وَ سَدَادَ طَرِيقٍ فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرِّجَالِ أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَرْمِي الرَّامِيَّ وَ تُخَطِّئُ السِّهَامُ وَ يُحِيكُ الكَلَامُ وَ بَاطِلُ ذَلِكُ يَبُورُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ وَ شَهِيدٌ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ»<sup>۳</sup> ای مردم، هر که برادر (هم کیش) خود را شناخت و دانست که در دین (اعتقادات) محکم و استوار است و در گفتار و کردار در راه راست قدم می نهد، نباید گفتار (بد گوئی) مردم را در باره او گوش بدهد، (۲) آگاه باشید (اثر زیان کلام از زیان تیر سختتر و بیشتر است، زیرا) گاهی تیر انداز تیر می اندازد و تیرها بخطاء می رود، و (لیکن) کلام بی اثر نمی ماند (اگر چه دروغ باشد) و باطل و نادرست آن (اگر چه) از بین می رود، و (لیکن) گناه آن از برای گوینده باقی و برقرار است، زیرا) خداوند (گفتار را) شنوا و گواه است.

۱ - حجرات / ۱۲

۲ - اسرا / ۳۶

۳ - نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۴۳۰

«لَا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سُوءٌ وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا [مَحْمَلًا]»<sup>۱</sup>؛ هر سخنی که از دهان کسی خارج می شود، گمان بد نسبت به آن مبر، در حالی که می توانی آن را حمل بر صحیح کنی.

«مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ سُوءُ الظَّنِّ لَمْ يَتْرُكْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلِيلٍ صُلْحًا»<sup>۲</sup>؛ کسی که سوء ظن بر او غالب شود هرگز میان او و دوستانش صلح و صفا برقرار نخواهد شد.

### پیامدها و آثار شوم سوء ظن

گسترش دامنه سوء ظن در جوامع بشری، آثار بسیار زیانبار و نامطلوبی دارد که به طور اجمال بر کسی پوشیده نیست، ولی در توضیح آن، جهات ذیل قابل توجه است:

الف) از میان رفتن «اعتماد» که مهم ترین سرمایه جامعه است، به خاطر گسترش سوء ظن از مهم ترین آثار سوء این رذیله اخلاقی می باشد که در اخبار گذشته نیز به آن اشاره شده بود، از جمله این که می فرمود: «بدترین مردم کسی است که به خاطر سوء ظن به هیچ کس اعتماد ندارد، و به خاطر اعمال بدش کسی به او اعتماد نمی کند».

در جامعه ای که بی اعتمادی حکمفرما است، همدلی، همکاری و تعاون وجود ندارد و آثار و برکات زندگی دسته جمعی از میان می رود.

در حدیثی از امام علی علیه السلام می خوانیم: «من ساءت ظنونه اعتقد الخيانه بمن لا يخونه؛ کسی که بدگمان باشد نسبت به کسی که به او خیانتی نکرده بدبین می شود و او را خائن می پندارد»<sup>۳</sup>.

۱ - نهج البلاغه، صبحب صالح، حکمت ۳۶۰

۲ - غررالحکم، قصار ۱۲۹۶

۳ - غرر الحکم، حدیث ۸۸۳۷.

ب) سوءظن آرامش جامعه را بر هم می‌زند، همان گونه که آرامش روح صاحبان این رذیله اخلاقی را بر هم می‌زند، کسی که سوءظن دارد، از همه وحشت دارد و گاه تصور می‌کند که همه بر ضد او گام بر می‌دارند و دائماً باید حالت دفاعی به خود بگیرد.<sup>۱</sup>

### آثار خوش بینی میان مردم و مسئولان

خوش بینی دو سویه رهبری به مردم و مردم به زمام داران، از ضرورت های حکومت اسلامی است. رهبر حکیم انقلاب می‌فرماید:

«اتحاد را، اتفاق را، وحدت کلمه را، حسن ظن به یکدیگر را باید حفظ کرد. قرآن می‌گوید: «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِنَفْسِهِمْ خَيْرًا»<sup>۲</sup>؛ دلهاشان را با هم صاف کنید، دست در دست هم پیش بروید؛ شک نداشته باشید که خدای متعال این چنین ملتی را، این چنین دل‌های صادقی را، این چنین گام‌های استواری را کمک و حمایت خواهد کرد».<sup>۳</sup>

علامه محمدتقی جعفری رحمه الله درباره زیان های ناشی از نبود خوش بینی میان حاکم و مردم حکومت دینی می‌نویسد:

اگر حسن ظن متقابل میان زمام داران و مردم وجود نداشته باشد، علاوه بر آنکه هر دو طرف را در مشقت ها و زجرهای گوناگون فرو خواهد برد، زندگانی آنان منطبق حقیقی را از دست خواهد داد. در این صورت، زندگانی تصنعی، نخواهد گذاشت طعم حیات معقول را بخشند، وقتی خوش بینی و خوش گمانی از هر دو طرف سلب شد، همه موقعیت های زندگانی یا به صورت سنگ دلی در می آید که یکدیگر را از پای در آورند و یا به صورت کمین گاهی در می آید که از همان جا هجوم به

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر، «اخلاق در قرآن»، ج ۳، ص ۳۳۶

<sup>۲</sup> - سوره نور / ۱۲

<sup>۳</sup> - ۱۳۸۷/۱۲/۱۶، بیانات در دیدار مردم کازرون

طرف متقابل را آغاز کنند. آیا انسان هایی که در مقابل یکدیگر به یک دست شمشیر و به دست دیگر سپری گرفته اند، می توانند طعم حیات را بچشند!

در نهج البلاغه، مولای موحدان تأکید کرده است که زمام داران و مدیران باید کاری کنند که مردم به آنان حس خوش گمانی بیابند و راه کارهایی برای پدید آوردن این حالت سفارش شده است، همانند: احسان به مردم، از میان بردن مشکلات و مجبور نکردن مردم بر انجام وظایفی که در توانایی آنان نیست و استوارسازی عدالت در پهنه جامعه. بر این اساس، مدیران سازمان ها و وزارت خانه ها نیز باید در تحقق عوامل پیدایش و استوارسازی خوش بینی به مردم و تبدیل آن به یک فرهنگ بکوشند. اگر در حکومتی، مردم در برابر حاکمان، حس خوشایندی داشته باشند، مشارکت مردمی افزون تر می شود و قدرت تحمل و پذیرش آنان نیز بالاتر می رود. از این رو، لازم است حاکمان و مدیران جامعه اسلامی، با تقویت حسن اعتماد، هم دلی و خوش بینی مردم، راه های دست یابی به هدف ها و به کارگیری نیروهای مردمی را هموار سازند.

در جامعه ای که مردم و مسئولان به همدیگر اعتماد و احساس خوشایندی دارند، آن جامعه با نشاط تر و دست یابی به هدف های کمال آفرین آن آسان تر خواهد بود.

رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم نسبت به وضعیت عمومی جامعه و مسئولین می فرماید:

«رویش های انقلاب بسی فراتر از ریزش ها است و دست و دل های امین و خدمتگزار، بمراتب بیشتر از مفسدان و خائنان و کیسه دوختگان است. دنیا به جوان ایرانی و پایداری ایرانی و ابتکارهای ایرانی، در بسیاری از عرصه ها با چشم تکریم و احترام مینگرد. قدر خود را بدانید و با قوت خداداد، به سوی آینده خیز بردارید و حماسه بیافرینید.»

روش عملی پیامبر(ص) در سالم سازی فضای زندگی

برای ایجاد فضای سالم و ایجاد خوشبینی میان مردم، رسول اکرم(ص) غیر از توصیه‌هایی که داشتند، روشهایی را هم اعمال میکردند. بخصوص در آن دوران که این مسأله بسیار مهم بود؛ چون اعراب جاهلی بین خودشان و نسبت به هم، حقدها و سوءظنهای زیاد و تعصبات قبیله‌یی و فامیلی بسیاری داشتند و پیامبر اکرم(ص) باید اینها را از دل‌های مؤمنین بیرون میکشید و دل‌های آنها را نسبت به یکدیگر پاک و صاف و روشن میکرد.

روایتی از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود: «لایبلغنی احد منکم عن احد من اصحابی شیئاً فانی احبُّ ان اخرج الیکم و انا سلیم الصدر». پیش پیامبر می آمدند و از یکدیگر بدگویی میکردند و چیزهایی را درباره‌ی یکدیگر می گفتند؛ گاهی راست و گاهی هم خلاف واقع. پیامبر اکرم(ص) به مردم فرمودند: هیچ‌کس درباره‌ی اصحابم به من چیزی نگوید. دایماً نزد من نیاید و از همدیگر بدگویی کنید. من مایلم وقتی که میان مردم ظاهر می‌شوم و به میان اصحاب خود می‌روم، «سلیم الصدر» باشم؛ یعنی با سینه‌ی صاف و پاک و بدون هیچ‌گونه سابقه و بدبینی به میان مسلمانها بروم. این، سخنی از پیامبر و دستوری درباره‌ی مسلمانها نسبت به شخص آن حضرت است. ببینید چه قدر این رفتار رسول اکرم(ص) کمک میکند به این‌که مسلمانها احساس کنند که در جامعه و محیط اسلامی، باید بدون سوءظن و با خوشبینی با افراد برخورد کرد. در روایات داریم که وقتی حاکمیت با شر و فساد است، به هر چیزی سوءظن داشته باشید؛ اما وقتی حاکمیت با خیر و صلاح در جامعه است، سوءظنها را رها کنید، به یکدیگر حسن ظن داشته باشید، حرفهای هم را با چشم قبول بنگرید و گوش کنید، بدیهای یکدیگر را نبینید و خوبیهای هم را مشاهده کنید. بین مسلمانها رسم بود که نزد پیامبر می‌آمدند و در گوش آن حضرت حرفهایی می‌زدند و به صورت نجوا، حدیث مخفی و محرمانه‌یی را می گفتند که آیه‌ی شریفه نازل شد و مردم را از نجوا و درگوشی با پیامبر نهی کرد؛ چون در دیگر مسلمانها ایجاد سوءظن می کرد.

در این ردیف، آن خاطره و حادثه‌یی که خیلی مهم است و من بارها آن را در ذهن خود مرور کردم و به آیات این حادثه در قرآن مراجعه کردم، حادثه‌ی «افک» است. در سوره‌ی مبارکه‌ی نور، چند آیه مربوط به همین حادثه میشود. حادثه‌ی «افک» به طور خلاصه این است که یکی از همسران پیامبر، در یکی از جنگها از قافله عقب افتاده بود. پیامبر، آن همسرشان را به میدان جنگ برده بودند، وقتی که برمیگشتند و میآمدند، او را ندیدند. حالا به هر جهتی، یا آن مخدره خواب مانده بود و یا به دنبال حاجتی رفته بود. مسلمانها آمدند، یک وقت دیدند که همسر پیامبر در میان آنها نیست. مردی از مسلمانها پیدا شد و همسر پیامبر را به مدینه آورد.

حالا آن زن، کدامیک از همسران پیامبر بوده، بین اهل سنت و شیعه اختلاف است. شیعه در روایاتشان میگویند «ماریه‌ی قبطیه» بوده و اهل سنت میگویند «عایشه» بوده است. این، تعیین بحث انحرافی در روزگار ماست که بگوییم کدامیک از زنان پیامبر بوده است. اصلاً قضیه این نیست که ما بخواهیم ببینیم کدام زن پیامبر بوده که این آیات درباره‌ی تهمت به او نازل شده است. مسأله، مسأله‌ی دیگری است؛ یک دستور اخلاقی اجتماعی بسیار مهم است.

بعد از آن که این مخدره به مدینه برگشت، بعضی از افراد هرزه‌گو و یاوه‌گو، زمزمه‌یی را میان مردم انداختند که این خانم کجا بود و چرا عقب‌ماند و این شخصی که او را آورد، چه کسی بود؟! بدون این که تصریح کنند و تهمت مشخصی را متوجه بکنند، زمزمه و شایعه‌یی را در میان مردم پخش کردند.

مسأله این نیست که آن مخدره، زن پیامبر است و باید او را احترام کرد؛ در آیات قرآن، مسأله چیز دیگری است. آیات سوره‌ی نور درباره‌ی «افک» - یعنی همین سخن دروغی که منافقان و بدخواهان و افراد ناسالم در جامعه پخش و شایع میکردند - به شدت حساسیت نشان میدهد و چند آیه‌ی پیدریبی، با لحن بسیار تندی خطاب به مسلمانها ذکر میشود که چرا وقتی شما این شایعه را شنیدید،

نسبت به گوینده‌ی آن شدت عمل بخرج ندادید - مستفاد از آیات این است - و چرا این شایعه را قاطعاً رد نکردید.

در این آیه، دو جا جمله با «لولا» شروع میشود. اهل ادبیات عرب توجه دارند که «لولا»ی تحذیریه وقتی به کار میرود که انسان میخواهد با کمال شدت و توییح کامل، به مخاطب خود بگوید: چرا این کار را نکردید؟ «لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون والمؤمنات بانفسهم خیرا و قالوا هذا افک مبین»: چرا وقتی که شما مسلمانها (مؤمنین و مؤمنات) این شایعه را شنیدید، به یکدیگر حسن ظن نشان ندادید و به طور قاطع نگفتید که این دروغ است؟ یکجای دیگر میفرماید: «و لولا اذ سمعتموه قلت ما یکون لنا ان نتکلم بهذا سبحانک هذا بهتان عظیم»: چرا وقتی که این شایعه را شنیدید، نگفتید که ما حق نداریم این شایعه را تکرار کنیم؟ این، یک بهتان بزرگ است.

بعد در آخر این آیات هم می فرماید: «یعظکم الله ان تعودوا لمثله ابا ان کنتم مؤمنین». یعنی خدا به شما موعظه و نصیحت می کند که هرگز دیگر گرد چنین شایعه‌هایی نگردید و دیگر چنین حادثه‌یی میان جامعه‌ی اسلامی به وجود نیاید؛ اگر مؤمن هستید. یعنی شرط ایمان این است.

همان‌طور که اشاره کردم، مسأله این نیست که این شخص، همسر پیامبر بود. اگر همسر پیامبر هم نبود، همین عتاب و خطاب و همین تکلیف برای مؤمنین وجود داشت. لذا در اسلام این‌گونه است که اگر کسی، کس دیگری را به بعضی از تهمتهای خاص متهم کند، اگر نتواند آن را با چهار شاهد عادل ثابت کند، خود تهمت زننده محکوم است که بر او حد جاری بشود. این‌طور نیست که شما حرفی را همین‌طور وسط فضا بیندازید و ذهنها را مشوب و دلها را نگران و ناراحت کنید و اگر نتوانستید ثابت کنید که ثابت کرده‌اید و اگر هم نتوانستید، سرتان را بگیرید و به راه خود بروید! نه، اگر نتوانستید برخی از تهمتهایی را که بر طبق آنها حد به مجرم زده میشود، ثابت کنید، خود شما بایستی به خاطر زدن این تهمت، حد بخورید و مجازات بشوید.

به نظر من، این حادثه‌ی عظیمی در تاریخ اسلام و زمان پیامبر است که به این وسیله در محیط اسلامی، ریشه‌ی شایعه‌پراکنی در مسایل شخصی افراد - که موجب سوءظن و بدبینی نسبت به یکدیگر میشود و محیط و فضا را ناسالم میکند - کنده شد. اسلام، این‌گونه است. پس، یکی از کارهای رسول اکرم(ص) این بود که فضای جامعه را یک فضای مهربان و سرشار از مهر و محبت بسازد تا همه‌ی مردم در آن، نسبت به یکدیگر محبت بورزند و به چشم حسن ظن و خوشبینی به یکدیگر نگاه کنند. امروز هم تکلیف ما همین است»<sup>۱</sup>.

### انتخاب مسئولان حکومتی با آزمایش نه بر پایه حسن ظن

با توجه به لزوم رعایت احتیاط در گزینش افراد برای پست‌های کلیدی، ساده‌اندیشی در انتخاب کارگزاران را نمی‌پذیرند. امیرالمومنین نسبت به این مساله در نهج البلاغه می‌فرماید:

«ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارُكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَاسْتِنَامَتِكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ، فَإِنَّ الرَّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوَلَاةِ بِتَصْنُعِهِمْ وَحُسْنِ خِدْمَتِهِمْ، وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَالْأَمَانَةِ شَيْءٌ؛ وَلَكِنْ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَاعْمِدْ لِاحْسَنِهِمْ كَمَا فِي الْعَامَّةِ أَثَرًا، وَأَعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجَهًا، فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَلِمَنْ وُلِّيتَ أَمْرَهُ. وَاجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ، لَا يَقْهَرُهُ كِبِيرُهَا وَلَا يَتَشَتَّتُ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا، وَمَهْمَا كَانَ فِي كِتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ، فَتَغَايَبْتَ عَنْهُ، الزَّمْتَهُ...»<sup>۲</sup>

مبادا که در گزینش آنها بر فراست و اعتماد و حسن ظن خود تکیه کنی. زیرا مردان با ظاهر آرایبی و نیکو خدمتی، خویشان را در چشم والیان عزیز گردانند. ولی، در پس این ظاهر آراسته و خدمت نیکو، نه نشانی از نیکخواهی است و نه امانت. دبیانت را به کارهایی که برای حکام پیش از تو بر عهده داشته‌اند، بیازمای و از آن میان، بهترین آنها را که در میان مردم اثری نیکوتر نهاده‌اند و به

<sup>۱</sup> - ۱۳۶۸/۷/۲۸، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران

<sup>۲</sup> - «نهج البلاغه»، نامه ۵۳

امانت چهره ای شناخته اند، اختیار کن. که اگر چنین کنی این کار دلیل نیکخواهی تو برای خداوند است و هم به آن کس که کار خود را بر عهده تو نهاده.

بر سر هر کاری از کارهای خود از میان ایشان، رئیسی برگمار. کسی که بزرگی کار مقهورش نسازد و بسیاری آنها سبب پراکندگی خاطرش نشود. اگر در دبیران تو عیبی یافته شود و تو از آن غفلت کرده باشی، تو را به آن بازخواست کنند.

### ویژگی افراد دارای حسن ظن و مثبت اندیش

#### ۱- دیدن داشته ها و نعمتها در زندگی بیش از نداشته ها

اشخاص مثبت اندیش همیشه خود را دارای نعمات فراوان می دانند و به خاطر داشته های خود شکرگزار پروردگار هستند. چنین افرادی به جای کفر و ناسپاسی به خاطر نداشتن بعضی چیزها، داشته های خود را در نظر می آورند و قدر آنها را می دانند لذا همواره شاداب و از روانی آرام برخوردارند. توجه به نعمتها موجب تقویت خوشبینی می شود.

امید به آینده کشور در پرتو توجه به ظرفیت و منابع سرشار

امید به آینده کشور توجه به ظرفیت و ثروت و منابع سرشار است. که خداوند به ملت ایران ارزانی داشته است.

رهبر حکیم انقلاب اسلامی با صدور «بیانیه‌ی گام دوم انقلاب» برای ادامه‌ی این راه روشن، به تبیین دستاوردهای شگرف چهار دهه‌ی گذشته پرداخته و توصیه‌هایی اساسی به منظور «جهاد بزرگ

برای ساختن ایران اسلامی بزرگ» ارائه فرموده‌اند. و مهمترین عامل موفقیت در برداشتن گام دوم انقلاب و شکستن تمام قفل‌ها را داشتن امید به آینده می‌داند و می‌فرماید:

«نخستین توصیه‌ی من امید و نگاه خوشبینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه‌ی قفلها، هیچ گامی نمیتوان برداشت. آنچه می‌گویم یک امید صادق و متکی به واقعیتهای عینی است.»

و دلیل بر این امید صادق به آینده توجه به دستاوردهای چهل ساله انقلاب است انقلابی که منشاء برکات بسیاری بوده از جمله :

اولاً: ثبات و امنیت کشور و تمامیت ارضی و حفاظت از مرزها

ثانیاً: موتور پیشران کشور در عرصه‌ی علم و فناوری و ایجاد زیرساخت‌های حیاتی و اقتصادی و عمرانی

ثالثاً: مشارکت مردمی را در مسائل سیاسی...اجتماعی

رابعاً: بینش سیاسی آحاد مردم و نگاه آنان به مسائل بین‌المللی را به گونه‌ی شگفت‌آوری ارتقاء داد. خامساً: کفّی عدالت را در تقسیم امکانات عمومی کشور سنگین کرد. نارضایتی این حقیر از کارکرد عدالت در کشور به دلیل آنکه این ارزش والا باید گوهر بی‌همتا بر تارک نظام جمهوری اسلامی باشد و هنوز نیست، نباید به این معنی گرفته شود که برای استقرار عدالت کار انجام نگرفته است.

سادساً: عیار معنویّت و اخلاق را در فضای عمومی جامعه بگونه‌ای چشمگیر افزایش داد.

سابعاً: نماد پر ابّهت و با شکوه و افتخارآمیز ایستادگی در برابر قلدران و زورگویان و مستکبران جهان و در رأس آنان آمریکای جهان‌خوار و جنایت‌کار، روزبه‌روز برجسته‌تر شد.

رهبر فرزانه انقلاب در ادامه توجه به ظرفیتهای طبیعی و انسانی، کم‌نظیر را عامل امید و پیشرفت آینده کشور می‌داند و می‌فرماید:

«نکته‌ی مهمی که باید آینده‌سازان در نظر داشته باشند، این است که در کشوری زندگی میکنند که از نظر ظرفیتهای طبیعی و انسانی، کم‌نظیر است و بسیاری از این ظرفیتهای با غفلت دست‌اندرکاران تاکنون بی‌استفاده یا کم‌استفاده مانده است. همتهای بلند و انگیزه‌های جوان و انقلابی، خواهند توانست آنها را فعال و در پیشرفت مادی و معنوی کشور به معنی واقعی جهش ایجاد کنند.

مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور، نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی است. جمعیت جوان زیر ۴۰ سال که بخش مهمی از آن نتیجه‌ی موج جمعیتی ایجاد شده در دهه‌ی ۶۰ است، فرصت ارزشمندی برای کشور است. ۳۶ میلیون نفر در سنین میانه‌ی ۱۵ و ۴۰ سالگی، نزدیک به ۱۴ میلیون نفر دارای تحصیلات عالی، رتبه‌ی دوم جهان در دانش‌آموختگان علوم و مهندسی، انبوه جوانانی که با روحیه‌ی انقلابی رشد کرده و آماده‌ی تلاش جهادی برای کشورند، و جمع چشمگیر جوانان محقق و اندیشمندی که به آفرینش‌های علمی و فرهنگی و صنعتی و ... اشتغال دارند؛ این‌ها ثروت عظیمی برای کشور است که هیچ اندوخته‌ی مادی با آن مقایسه نمیتواند شد.

به‌جز اینها، فرصت‌های مادی کشور نیز فهرستی طولانی را تشکیل میدهد که مدیران کارآمد و پُرانگیزه و خردمند میتوانند با فعال کردن و بهره‌گیری از آن، درآمدهای ملی را با جهشی نمایان افزایش داده و کشور را ثروتمند و بی‌نیاز و به معنی واقعی دارای اعتماد به نفس کنند و مشکلات کنونی را برطرف نمایند. ایران با دارا بودن یک درصد جمعیت جهان، دارای ۷ درصد ذخایر معدنی جهان است: منابع عظیم زیرزمینی، موقعیت استثنائی جغرافیایی میان شرق و غرب و شمال و جنوب، بازار بزرگ ملی، بازار بزرگ منطقه‌ای با داشتن ۱۵ همسایه با ۶۰۰ میلیون جمعیت، سواحل دریایی طولانی، حاصلخیزی زمین با محصولات متنوع کشاورزی و باغی، اقتصاد بزرگ و متنوع، بخش‌هایی از ظرفیتهای کشور است؛ بسیاری از ظرفیتهای دست‌نخورده مانده است. گفته شده است که ایران از نظر ظرفیتهای استفاده نشده‌ی طبیعی و انسانی در رتبه‌ی اول جهان است. بی‌شک شما

جوانان مؤمن و پرتلاش خواهید توانست این عیب بزرگ را برطرف کنید. دهه‌ی دوم چشم‌انداز، باید زمان تمرکز بر بهره‌برداری از دستاوردهای گذشته و نیز ظرفیتهای استفاده نشده باشد و پیشرفت کشور از جمله در بخش تولید و اقتصاد ملی ارتقاء یابد».

## ۲- داشتن امید به فضل و امداد الهی

در امید موهبتی نهفته است که سبب نیک اندیشی می شود. امید واری به حل مساله ای اگر با امید به پیدا کردن راه حل باشد، احتمالاً راه حلی پیدا می شود و اگر با ناامیدی به مساله ای نگاه شود نتیجه مطلوبی نصیب فرد نمی شود.

بنابراین می توان گفت یکی از ویژگی های افراد مثبت اندیش این است که همواره در طول زندگی خود انسانهایی امیدوار هستند و ناامیدی در وجود آنان جای ندارد. و ایمان به سنت الهی دارند که بعد از هر سختی راحتی در پی آن خواهد آمد «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»<sup>۱</sup> «سیجعل الله بعد عسر يسرا»<sup>۲</sup>.

صبر و استقامت در برابر مشکلات علاج پیروزی است لذا امیرالمومنین فرمودند: «اصبر تظفر»<sup>۳</sup>. امیرالمومنین در مورد حتمی بودن گشایش پس از سختی فرموده است «عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَةِ تَكُونُ الْفَرْجَةُ، وَعِنْدَ تَضَائِقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ»<sup>۴</sup>؛ چون سختی ها به نهایت رسد، گشایش پدید آید، و آن هنگام که حلقه های بلا تنگ گردد آسایش فرا رسد.

## ۳- موقت دانستن رویدادهای مثبت و منفی

۱ - انشراح / ۶۰

۲ - طلاق / ۷

۳ - «عیون الحکم»، ج ۱، ص ۷۶

۴ - «بحار الأنوار»، ج ۶۸، ص ۹۶

اساس دنیا بر تغییر و تبدل است لذا همیشه وضعیت انسان در یک حالت ثبات ندارد و کسی که در سختی و مشقت است با صبر و بردباری می تواند بر آن غلبه کند و سعادت و خوشبختی را برای خود رغم بزند و این حالت را نه تنها در دنیا بلکه آن را تا ابدیت و آخرت امتداد بخشد.

امام حسین علیه السلام درباره ماهیت دنیا و حوادث آن به این نکته اشاره می کند و در روز عاشورا اصحاب خود را نسبت به این حقیقت متذکر کرده چرا که تحمل آن سختی ها لحظه ای بیش نبوده اما گوارایی آن را تا ابدیت احساس خواهند کرد. و نسبت به دشمنان هشدار داده که این وضعیت به ظاهر پیروزمندانه و رضایت مندانه برای آنها همیشگی نیست. حضرت در خطبه ای فرمودند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَ زَوَالٍ مُتَصَرِّفَةً بِأَهْلِهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ فَالْمَغْرُورُ مِنْ غَرْتِهِ وَ الشَّقِيُّ مَنْ فَتَنَتْهُ فَلَا تَغْرَنَكُمْ هَذِهِ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا تَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَكَنَ إِلَيْهَا وَ تُخَيِّبُ طَمَعَ مَنْ طَمَعَ فِيهَا وَ...»<sup>۱</sup>

«سپاس مخصوص آن خدایی است که دنیا را دار فنا و زوال قرار داد؛ در حالی که هیچ ثباتی برای اهل آن نیست و حالاتشان مدام در حال تغییر و دگرگونی است. فریب خورده کسی است که دنیا او را فریب دهد. شقی و بد بخت کسی است که دنیا او را مفتون خود کند. مبادا این دنیا شما را فریفته نماید؛ زیرا دنیا امید کسی را که به آن دلبستگی داشته باشد، قطع می کند و طمع هر کسی را که به آن طمع کند، نابود می نماید...».

«فَانِ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةٌ وَ أَجَلًا»؛ هر کاری، وقتی دارد و سرآمدی.

«وَ لَا تَجْزَعُوا مِنْ ضَرَائِهَا وَ بُؤْسِهَا، فَإِنَّ عِزَّهَا وَ فَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ وَ إِن زِينَتَهَا وَ نَعِيمَهَا إِلَى زَوَالٍ وَ ضَرَاءِهَا وَ بُؤْسِهَا إِلَى نَفَادٍ، وَ كُلُّ مُدَّةٍ فِيهَا إِلَى انْتِهَاءٍ وَ كُلُّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى فَنَاءٍ»<sup>۲</sup>؛ از سختیها و رنجهایش

۱ - «بحار الأنوار»، ج ۴۵، ص ۷۰.

۲ - صبحی صالح، «نهج البلاغه»، خطبه ۹۹.

فغان و زاری سر مدهید، زیرا عزت و افتخارش پایان پذیر است و زیور و خواسته اش روی در زوال دارد و سختیها و رنجهایش بر دوام نباشد، هر مدتی در آن به پایان رسد و هر زنده ای بمیرد.

### ۷- خوش بینی به قضاء و قدر الهی در ابتلائات

خداوند متعال دنیا را بر اساس سنت و قوانینی تدبیر می کند و تمام امور را به بهترین وجه تقدیر و اندازه گیری کرده و قضا و حکم را بر آن می راند. انسان برای رسیدن به زندگی مطلوب و نوع برخورد و مواجهه با خوشی ها و مشکلات نیازمند شناخت سنت های الهی است که قضاء و قدر الهی یکی از سنن جاری در دنیا است.

رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ بِقَضَائِهِ وَ قَدَرِهِ وَ أُمُورٌ تَجْرِي مَا بَيْنَهُمَا»؛ همه چیز به حکم قضا و قدر الهی است و تمام کارها بین این دو جریان دارد.

برخی از مشکلات و اندوه هایی که به انسان می رسد و زمینه حزن و اندوه و یاس و ناامیدی در وجود انسان ایجاد می کند، یکی از راه های رفع این حزن و ناامیدی و تبدیل کردن آن به شادی و امیدوی توجه به قضاء و قدر الهی است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «امام صادق علیه السلام، در روایت «إِنَّ كَانَتْ كُلُّ شَيْءٍ بِقَضَائِهِ وَ قَدَرِهِ، فَالْحَزْنَ لِمَاذَا؟ قِضَا وَ قَدْرًا مِثْلَ مَا دَرَوْعِي أَرَامِشْ بَخْشِ مَعْرِفِي مِثْلَ مَا دَرَدَ حَزْنَ رَا تَسْكِينِ مِثْلَ مَا بَخْشِد.»

۱ - «بحار الانوار»، ج ۵، ص ۱۲۴

۲ - الأملی (للصدوق)، ج ۱، ص ۷

هر مصیبتی که در دنیا برای شخص مومن می رسد بر اساس خیر و مصلحت الهی است. و خداوند رحمان بر اساس مصلحتی که جهل انسان به آن دسترسی ندارد و همین جهل سبب ناراحتی و ناامیدی و سبب سوء ظن به خدا می شود.

اگر انسان در برابر قضاء و قدر الهی تسلیم شود مسلماً بهترین ها را نصیب خود می کند. در باب واقعه عاشورا نیز یکی از پر تکرارترین جملاتی که بر زبان مبارک سید الشهداء جاری شد توجه به قضا و قدر الهی و تسلیم در برابر آن البته با اختیار و انتخاب خود زیرا حسن ظن او به خداوند و رسیدن به سعادت و حیات ابدی در پرتو تسلیم در برابر قضاء و قدر الهی است. در ادامه به آیات و روایات در مورد جایگاه قضاء و قدر و اثر توجه و تسلیم به آن در زندگی می پردازیم.

## آیات

مصلحت دانستن سختی ها و صبر کردن بر آنها

«وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>.

شیخ ابو الفتوح رازی روایت نموده از ابن عباس که روزی خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بودم، فرمود: ابن عباس، راضی باش به آنچه خدا برای تو مقدر فرموده اگرچه خلاف هوای نفس تو باشد که این را خدا در کتاب خود ذکر فرموده. گفتم: کجاست یا رسول الله؟ فرمود:

عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ.<sup>۲</sup>

تبصره: چون ذات باری تعالی حکیم است، یعنی عالم باشد به تمام مصالح امور؛ بنابراین کلیه اوامر و نواهی الهی موافق با مصلحت و خیر و صلاح دنیا و آخرت بندگان در آن باشد، اگرچه نفس انسانی را مکروه و ناپسند آید، زیرا ممکن است نفس چیزی را کراهت دارد که در حقیقت خیر و

<sup>۱</sup> - سوره بقره / ۲۱۶

<sup>۲</sup> - «تفسیر اثنا عشری»، ج ۱، ص ۳۸۵

نفع داشته باشد، چنانچه در نفوس غیر مربیه نسبت به فرامین الهی این مطلب ملاحظه می‌شود. و البته مؤمن حقیقی، تسلیم محض خواهد بود در مقابل اوامر و نواهی سبحانی به امتثال و فرمانبرداری.<sup>۱</sup>

## روایات

قیل للحسین علیه السلام: ان اباذر یقول: الفقر أحب إلی من الغنی، والسقم أحب إلی من الصحه، فقال علیه السلام: (رحم الله تعالی ابا ذر، أما انا فأقول: من اتكل علی حسن اختیار الله تعالی له لم یتمن غیر ما اختاره الله عزوجل)<sup>۲</sup>

تسلیم در برابر گزینش خدا

به امام حسین (ع) عرض شد ابوذر می‌گوید: برای من، فقر محبوبتر از بی نیازی و مریضی، محبوبتر از سلامتی است. حضرت فرمود: خدای متعال، ابوذر را رحمت کند، اما من می‌گویم: هرکس به نیک گزینی خدا برای او مطمئن شود، جز آنچه را خدا برایش گزیده است آرزو نمی‌کند.

ممکن است انسان مطلوبی را بخواهد ولی اراده خداوند برای تحقق، بدان تعلق نگیرد. بهترین مثال آن، فقر و نداری برخی از مؤمنان است. در یک حدیث قدسی طولانی، خداوند می‌فرماید: «اگر به بنده مؤمن، صحت بدن و وسعت در زندگی یا بیماری و تنگی دهم، به این دلیل است که می‌دانم چه امری، دین او را اصلاح می‌کند.<sup>۳</sup>

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «ما من قبضٍ ولا بسطٍ إلا ولله فیهِ مشیةٌ وقضاءٌ وابتلاءٌ»<sup>۴</sup>؛ هیچ تنگنا و گشایشی نیست مگر آنکه مشیت و قضا و امتحان الهی در آن نهفته است.

۱ - «تفسیر اثنا عشری»، ج ۱، ص ۳۸۵

۲ - «کلمات الإمام الحسین»، ج ۱، ص ۷۴۷

۳ - «الکافی»، ج ۲، صص ۶۱ - ۶۲

۴ - همان، ج ۱، ص ۱۵۲

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «عَبْدِي الْمُؤْمِنُ لَا أُصْرِفُهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتَهُ خَيْرًا»<sup>۱</sup>؛ هیچ شرایطی را برای بنده مؤمنم پیش نمی آورم مگر این که آن را برایش خیر قرار می دهم

رسول خدا صلی الله علیه واله می فرماید: «عَجَبًا لِلْمُؤْمِنِ، لَا يَقْضِي اللَّهُ عَلَيْهِ قِضَاءً إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ ...»<sup>۲</sup>؛ در شگفتی برای مؤمن، قضای الهی بر او جاری نمی شود مگر اینکه برای او خیر است، چه (در ظاهر) خوشایند باشد و چه ناخوشایند. اگر مبتلا کرد، کفاره گناهانشان باشد و اگر بخشش کرد، گرامی اش داشته است.

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «عَبْدِي الْمُؤْمِنُ لَا أُصْرِفُهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتَهُ خَيْرًا»<sup>۳</sup>؛ خداوند متعال می فرماید: «هیچ شرایطی را برای بنده مؤمنم پیش نمی آورم مگر این که آن را برایش خیر قرار می دهم».

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «الصَّبْرُ وَالرِّضَا عَنِ الْقِضَاءِ اللَّهُ رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ ...»<sup>۴</sup>؛ صبر و خشنودی از قضای الهی، اصل و اساس اطاعت خداوند است. هر که صبر و رضا در برابر قضای الهی داشته باشد، جز خیر برای او نخواهد بود.

در روایت است که:

«مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِيْ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَدْرِيْ فَلْيَتَمَسَّ إِلَهًا غَيْرِيْ»<sup>۵</sup>؛ کسی که راضی به قضای من نیست و به تقدیر من ایمان ندارد پس باید الهی غیر از من را برگزیند.

بیانات امام حسین علیه السلام درباره قضاء و قدر الهی

امام حسین علیه السلام در منزل صفاح

۱ - همان، ج ۳، ص ۱۰۱  
۲ - «تحف العقول»، ص ۴۸  
۳ - «کافی»، ج ۳، ص ۱۰۱  
۴ - «وسائل الشیعه»، ج ۲، ص ۸۹۹  
۵ - «بحار الأنوار»، ج ۶۸، ص ۱۳۹

فرزدق شاعر که نام او در تاریخ اسلام بسیار مشهور است می گوید در سال شصت هجری مادرم را به حج می بردم و در همان هنگام که وارد زمین حرم شدم و شتر مادر خود را می راندم حسین بن علی را دیدم که مسلح از مکه بیرون می رفت، پرسیدم این شترها از آن کیست؟ گفتند از آن حسین بن علی، پس نزد امام شرفیاب شدم و به وی سلام کردم و گفتم خدا خواسته ها و آرزوهایت را چنان که دوست داری برآورد، ای فرزند رسول خدا پدر و مادرم فدای تو باد چرا شتاب کردی و اعمال حج را انجام نداده از حرم بیرون می روی؟ گفت اگر شتاب نمی کردم و بیرون نمی آمدم دستگیر می شدم. آن گاه از من پرسید که شما که هستی؟ گفتم مردی از عربم به خدا قسم که بیش از این از کار من تحقیق و تفتیش نکرد، سپس گفت از مردمی که پشت سر گذاشته ای یعنی از مردم عراق چه خبر داری؟ گفتم از کسی سؤال کردید که به خوبی از اوضاع مردم آگاه است، دلهای مردم با شماست و شمشیرهای آنان علیه شما و قضای الهی از آسمان فرود می آید و خدا هر چه بخواهد می کند «قلوب الناس معك و أسيافهم عليك و القضاء ينزل من السماء و الله يفعل ما يشاء»

امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «صدق لله الامر و كل يوم ربنا في شأن ان نزل القضاء بما نحب فنحمد الله على نعمائه و هو المستعان على اداء الشكر، و ان حال القضاء دون الرجاء فلم يتعد من كان الحق نيته و التقوى سريره» راست گفتمی کار به دست خداست و هر روزی خداوند دست به کاری زند، اگر فرمان الهی مطابق میل و رضای ما فرود آید خدا را بر نعمت های وی سپاسگزاریم و توفیق سپاسگزاری هم از اوست، و اگر قضای الهی نه بر وفق مراد باشد و راه امید را سد کند باز آن کسی که حق نیت او است و تقوی باطن بنیان کار او به هلاکت نخواهد رسید.<sup>۱</sup>

امام حسین علیه السلام در وادی عقیق و ذات عرق

<sup>۱</sup> - «فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام»، ص ۳۷۷

کاروان امام حسین (علیه السلام) که از منزل صفاح به منزل عقیق و از عقیق به منزل ذات عرق رسید. در آنجا با مردی از قبیله بنی اسد به نام بشر بن غالب برخورد کرد که از عراق می آمد. او خدمت امام رسید. امام از او پرسید: از کدام قبیله ای؟ گفت: از قبیله بنی اسد. امام پرسید: از کجا می آیی؟ گفت: از عراق، امام پرسید: مردم عراق را چگونه پشت سر گذاشتی؟ گفت: ای فرزند رسول خدا؛ آنان را در حالی پشت سر گذاشتم که قلب هایشان با تو و شمشیرهایشان با بنی امیه بود.

امام (علیه السلام) فرمود: «صَدَقَ أَخُو بَنِي أُسْدٍ ، إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ، وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ»؛ راست گفתי ای برادر عرب! خدای تعالی آنچه را بخواهد انجام می دهد و آنچه را اراده کند، حکم می کند.<sup>۱</sup>

#### امام حسین علیه السلام در بطن الرمه

محدث معروف «دینوری» نیز نقل کرده است: امام حسین (علیه السلام) هنگامی که از «بطن الرمه» راه افتاد و با عبدالله بن مطیع که از عراق می آمد، برخورد کرد. وی به امام (علیه السلام) سلام داد و عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو ای پسر رسول خدا! چه چیز تو را از حرم خدا و حرم جد تو بیرون کشاند؟

امام (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ كَتَبُوا إِلَيَّ يَسْأَلُونَنِي أَنْ أَقْدِمَ عَلَيْهِمْ لِمَا رَجَوْا مِنْ إِحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَ إِمَاتَةِ الْبِدْعِ»؛ (مردم کوفه نامه نوشتند و از من خواستند که به سوی آنان بروم بدان امید که (با قیام علیه بنی امیه) نشانه های حق زنده و بدعت ها نابود شود) ابن مطیع عرض کرد: تو را به خدا! کوفه میا که اگر به آنجا بیایی، کشته می شوی. امام فرمود: «لَنْ يَصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا»؛ جز آنچه خدا مقدر فرموده، به ما نخواهد رسید.<sup>۲</sup>

۱ - «ثُمَّ سَارَ [الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] حَتَّى بَلَغَ ذَاتَ عَرَقٍ ، فَلَقِيَ بَشَرَ بْنَ غَالِبٍ وَارِدًا مِنَ الْعِرَاقِ ، فَسَأَلَهُ عَنْ أَهْلِهَا ، فَقَالَ : خَلَفْتُ الْقُلُوبَ مَعَكَ ، وَالسُّيُوفَ مَعَ بَنِي أُمِّيَّةَ . فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : صَدَقَ أَخُو بَنِي أُسْدٍ ، إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ، وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» . الملهوف، ص ۱۳۱؛ «فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام»، ص ۳۷۹

۲ - «سخنان امام حسین علیه السلام»، ص ۳۸۳

## امام حسین علیه السلام در منزل زباله

وقتی خبر شهادت مسلم به حضرت داده شد، اشک از دیده حسین علیه السلام سرازیر شد و فرمود:  
(خداوند، مسلم را رحمت کند! او به سوی نسیم رحمت و درود و خشنودی خدا، شتافت و آنچه بر  
عهده او بود، انجام داد و ما مانده‌ایم و وظیفه).

سپس چنین سرود:

اگر دنیا، گران‌بها شمرده می‌شود \* یاداش خدا، برتر و برجسته‌تر است.

و اگر بیکرها برای مرگ، افریده شده‌اند \* کشته شدن مرد با شمشیر در راه خدا، برترین است.

و اگر روزی‌ها در تقدیر و پخش شده‌اند \* از مندی کمتر مرد در کوشش، زیباتر است.

و اگر دارایی‌ها برای او نهادن گرد می‌آیند \* چرا انسان به او نهاده، بخل بورزد؟

## معنای قضاء و قدر در کلام امام حسین علیه السلام

حسن بن ابی الحسن بصری نامه ای به امام حسین «ع» نوشت و در آن از قضا و قدر الهی پرسید.  
حضرت در جواب فرمودند: «فَاتَّبِعْ مَا شَرَحْتُ لَكَ فِي الْقَدْرِ مِمَّا أُفْضِي إِلَيْنَا أَهْلُ الْبَيْتِ، فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ  
يُؤْمِنْ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ فَقَدْ كَفَرَ وَمَنْ حَمَلَ الْمَعَاصِيَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ افْتِرَاءً  
عَظِيمًا؛ آنچه را که از مفهوم «قدر» به ما اهل بیت «ع» رسیده است برای تو شرح می‌دهم، از آن  
پیروی کن! به راستی کسی که به قدر خوب یا بدش ایمان نیاورد، کافر شده است و کسی که گناهان  
را به حساب خداوند گذارد [و خود را تبرئه کند]، افتزایی بزرگ به خداوند بسته است.»

و در ادامه چنین بیان داشتند:

خداوند متعال، به اجبار اطاعت نمی‌شود و به جبر هم معصیت نمی‌شود و بندگان را هم [در انتخاب راه زندگی] طبق حکمت به حال خود رها نکرده است؛ بلکه خداوند مالک آن چیزی است که بندگان دارند و قادر بر آن چیزی است که بندگانش قدرت دارند؛ پس اگر بندگان دنبال طاعت بروند، خداوند مانع‌شان نمی‌شود و اگر به دنبال معصیت بروند، اگر بخواهد بر آنها منت می‌گذارد و بین آنها و گناه مانعی ایجاد می‌کند و اگر این کار را نکند، معنایش این نیست که پس بندگان را قهراً بر آن مجبور و وادار ساخته است؛ بلکه بعد از انداز و ارشاد و اتمام حجت، آنان را بر اعمال خویش مسلط کرده است. خدا برای بندگان خود راهی نهاده است که بتوانند اوامر و دستورات او را انجام دهند و منهیات او را ترک نمایند. خداوند به بندگان توانایی و نیرومندی عطا فرمود تا فرامینش را اجرا کنند و از آنچه نهی فرموده روی گردانند. سپاس خدایی را که بندگان را بر انجام اوامر خود نیرومند و توانا کرد تا با این توان و نیرو اوامر و نواهی او را به جا آورند و آنان را که قدرت نداد، معذور دانست و این سپاس مورد قبول درگاهش واقع شود. من هم رهرو این راهم و اعتقادم این است و سوگند به خدا! راه من و یارانم همین است و حمد مخصوص اوست»<sup>۱</sup>.

امام حسین «ع» در این جملات به خوبی مسلک «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» را بیان نموده‌اند. ایشان هم اختیار انسان را به خوبی ثابت کرده‌اند و هم به توحید افعالی حضرت حق و ساحت قدس او خدشه وارد ننموده‌اند.

امام حسین علیه السلام و رضا به قضای الهی

فرزندی از امام حسین علیه السلام مرد و در (ظاهر از) او اندوهی دیده نشد و (از جانب کینه توزان)، مورد سرزنش قرار گرفت امام فرمود:

<sup>۱</sup> - سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۶۱۱

«اننا اهل بيت نسال الله عزوجل فيعطينا فاذا اراد ما نكره فيما يحب رضينا»؛ ما خاندانی هستیم که خدای سبحان را می خوانیم و او به ما عطا می کند و چون او، آنچه را که ناخوشایند ماست، اراده فرماید ما به آنچه او می پسندد، خشنود می شویم».<sup>۱</sup>

به این مضمون از امام صادق علیه السلام نیز وارد شده:

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ نَجْرَعُ قَبْلَ الْمُصِيبَةِ فَإِذَا نَزَلَ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَضِينَا بِقَضَائِهِ وَ سَلَّمْنَا لِأَمْرِهِ وَ لَيْسَ لَنَا أَنْ نَكْرَهُ مَا أَحَبَّ اللَّهُ لَنَا».<sup>۲</sup>

#### قیام امام حسین بر اساس اختیار و تقدیر الهی

امام حسین (ع)، با علم و آگاهی و به خاطر رسوا کردن بنی امیه و عمل به دستور جد بزرگوارش (که سکوت در مقابل حاکم ستمگر بدعت گذار را جایز ندانسته بود)<sup>۳</sup> حاضر نشد با یزید بیعت کند و به جوار خانه خدا پناهنده شد. در آن جا نامه های بی شمار کوفیان را دریافت کرد و وقتی مکه را نا امن دید، در جواب دعوت مردم کوفه، به سوی آن شهر رهسپار شد، ولی سپاه «عبیدالله» مانع ورود ایشان به کوفه گشت و به اجبار ایشان را به کربلا برد. در آن جا امام را بین دو راه آزاد گذاشت: بیعت ذیلان با یزید، یا رو به رو شدن با شمشیرهای سپاه عبیدالله. امام راه دوم را انتخاب کرد. بنابراین راهی که امام برمیگزیند، هم اختیاری است و هم تقدیر الهی است و میان تقدیر الهی و انتخاب او نه تنها تضادی نیست، بلکه همخوانی دارند.

حضرت می فرماید: «قد شاء الله أن يراني مقتولاً مذبوحاً ظملاً و عدواناً؛ خداوند می خواهد مرا کشته سربریده، بناحق و ستم دیده ببیند».<sup>۴</sup>

۱ - «سخنان امام حسین علیه السلام»، ص ۶۹۹

۲ - «من لا يحضره الفقيه»، ج ۱، ص ۱۸۷

۳ - «بحار الانوار»، ج ۴۴، ص ۳۲۹

۴ - «موسوعة كلمات الامام الحسين (ع)»، ص ۴۹۳

کلام حضرت بیانگر اراده و مشیت خداوند در مورد بندگان اوست. خداوند می‌خواهد همه بندگان رهرو صراط مستقیم باشند. خدا آنان را به پیمودن این راه امر کرده، از آنها پیمان گرفته که رهرو این راه باشید.<sup>۱</sup>

ولی انسان‌ها را آزاد گذارده که به خواست خدا عمل کنند یا عصیان کرده و راه دیگری در پیش گیرند. در مورد امام حسین (ع) هم خداوند می‌خواست بهترین راه را برگزیند که نتیجه و عاقبت آن کشته شدن مظلومانه بود، ولی امام حسین در انتخاب آن راه مجبور نبود. حضرت خود را آزاد می‌دانست، ولی فقط اراده و خواست خدا را می‌پسندید، زیرا خواست خدا را بهترین سرنوشت و عاقبت می‌دانست.

#### تحریف معنای قضاء و قدر

اعتقاد نادرست به قضا و قدر، امکان دارد عوارض و آفاتی چون بی‌خیالی، تنبلی، کسالت و عافیت‌طلبی را به همراه داشته باشد. به همین دلیل عده‌ای جهت سرکوب مخالفان خود، از قضا و قدر سود جستند و به عنوان دستاویز خوبی برای فرو نشانیدن صدای معترضان، از آن استفاده نموده‌اند. برخی با پر رنگ جلوه‌دادن قضا و قدرها که حکم خداوند است و کم رنگ جلوه‌دادن اختیار انسان، هر گونه شورش را از نطفه خفه کرده‌اند. بهترین مصداق این موارد، بنی امیه و این سخن معاویه است که «خلافت یزید، قضای الهی است».<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام فرمودند که: مردم در باره قدر بر سه مرامند، برخی بر این گمانند که خدای متعال مردم را بر گناهان مجبور می‌سازد این نسبت ظلم دادن به خداست و در حد کفر است و برخی بر این باورند که همه چیز به آنها واگذار شده است. اینان سلطه پروردگار را موهون شمردند

۱ - مانده / آیه ۶

۲ - «درمان خُزن و بلور به قضا و قدر»، ص ۱۵۰

و این نیز در حد کفر است و گروه سوم آناند که می گویند خداوند آنچه در حد طاقت بشر است بر عهده او نهاده و تکلیف مالایطاق را از عهده برداشته است اگر نیکی کند خدا را سپاس می گوید و اگر سرپیچی کند استغفار می کند و این گروه مسلمانان آگاه هستند.<sup>۱</sup>

### ۸- ماهیت دنیا و ابتلائات آن

یکی از مباحث مهم مطرح شده در آیات قرآن و کلمات معصومین علیهم السلام بیان ماهیت دنیا و قوانین حاکم بر آن است. دانستن این مساله کمک بسیاری به نوع نگرش انسان به اتفاقات و وقایع دنیا دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «یا ایها الناس، هذا دارُ ترحٍ، لا بدارِ فرحٍ و دارُ التواءٍ لا دارُ استواءٍ، فمن عَرَضَهَا لَمْ يَفْرَحْ لِرَجَاءٍ و لَمْ يَحْزَنْ بِشَقَاءٍ؛<sup>۲</sup> ای مردم، دنیا سرای غم است نه سرای شادی، سرای دشواری است نه سرای آسودگی. پس هرکه آن را شناخت، با امیدی شاد نشد و با سختی ای اندوهگین نگشت».

در حدیث دیگر از حضرت امیر علیه السلام چنین بیان شده است: «مَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا، لَمْ يَحْزَنْ عَلَيَّ مَا أَصَابَهُ؛<sup>۳</sup> هر آن که دنیا را شناخت، به آن چه بدو رسید اندوهگین نشد».

شناخت ماهیت دنیا باعث می شود نگاه واقع بینانه به وقایع تلخ و شیرین داشت و دل بسته آن نباشد و همین عدم دل بستگی حالتی در انسان به وجود می آورد که فریفته اتفاقات شاد و اندوهگین و فقر و ثروت آن نمی شود و طبق بیان روایت با سختی و ابتلائات آن اندوهگین نمی شود.

۱ - شیخ صدوق، «التوحید»، ص ۳۶۰

۲ - «أعلام الدین»، ص ۳۴۳

۳ - «غرر الحکم»، ح ۸۹۳۵

امام حسین علیه السلام در حقیقت دنیا و نوع نگرش انسان به وقایع آن و تعامل با اتفاقات تلخ و شیرین در آن را چنین معرفی می کند:

امام حسین (علیه السلام) صبح روز عاشورا در خطابه‌ای فرمودند:

«عِبَادَ اللَّهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَى حَذَرٍ، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَوْ بَقِيَتْ عَلَى أَحَدٍ أَوْ بَقِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ لَكَانَتْ  
الْأَنْبِيَاءُ أَحَقَّ بِالْبَقَاءِ وَأَوْلَى بِالرِّضَا وَارْضَى بِالْقَضَاءِ غَيْرُ أَنْ اللَّهَ خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْفَنَاءِ فَجَدِيدُهَا بَالٌ وَ نَعِيمُهَا  
مُضْمَلٌ وَ سُرُورُهَا مُكْفَهَرٌ وَ الْمَنْزِلُ تَلَعَةٌ وَ الدَّارُ قَلْعَةٌ. فَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى؛<sup>۱</sup> ای بندگان  
خدا، تقوای خدا را پیشه سازید و از دنیا دوری کنید که اگر دنیا برای کسی می ماند یا کسی در دنیا  
می ماند، پیامبران شایسته تر بودند که بمانند و آنان بیش از همه سزاوار خوشنودی هستند و بیش از  
همه به قضای الهی خرسندند. خداوند بلندمرتبه، دنیا را برای بلا و اهل آن را برای فنا آفرید. پس  
تازگی دنیا، کهنگی است و نعمت هایش، نابود شونده و شادمانی آن، غم و اندوه است، سرای آخرت  
فرا می رسد و خانه دنیا از دست می رود. پس توشه بردارید که بهترین توشه، تقواست.

امام حسین (علیه السلام) فرمود:

«فَالْمَغْرُورُ مِنْ غَرَّتِهِ وَ الشَّقِيُّ مِنْ فِتْنَتِهِ، فَلَا تَغْرَنَكُمُ هَذِهِ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا تَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَكَنَ إِلَيْهَا، وَ  
تُخَيِّبُ طَمَعَ مَنْ طَمِعَ فِيهَا»<sup>۲</sup>؛ فریب خورده، کسی است که دنیا او را فریب دهد و نگون بخت، کسی  
است که دنیا او را مفتون خود کند. [مراقب باشید] این دنیا شما را نفریبد که دنیا امید هر کسی را که  
به او دل ببندد، قطع می کند و طمع آزمندان به خود را می خشکاند.

امام حسین علیه السلام دنیا را محلی گذرا و فانی برای انسان که چند صباحی در آن به سر برده و  
مورد آزمایش قرار می گیرد. دنیایی که رنج و سختی و اندوه آن را در بر گرفته و کسی که دلبسته

۱ - «مقتل الحسين عليه السلام»، ج ۱، ص ۲۵۳

۲ - «مقتل الحسين عليه السلام»؛ ج ۱، صص ۲۵۲ - ۲۵۳

و مفتون او شود جزء اندوه و ناامیدی به همراه نخواهد داشت. و جزء رنج و مشقت به همراه نخواهد داشت.

امام حسین علیه السلام دنیا را ابزاری می دانند و کسی که آن را هدف خود قرار دهد خوشی او به ناراحتی و امید او به ناامیدی و سلامتی او به بیماری مبدل می شود زیرا دنیا هر چیز نو را کهنه می کند.

### اثر دنیا طلبی

کسی که تمام همت و تلاش او برای کسب منافع دنیوی باشد چه داشته باشد یا نداشته باشد در همه حالت ترس و اضطراب دارد و همیشه زمینه بروز یاس و ناامیدی در او وجود دارد. رابطه حزن منفی در وجود انسان با دنیا، به دو گونه است. یکی آن که انسان به داشته‌های کم و یا فراوان دنیا، علاقه‌مند می‌گردد به نحوی که آن داشته‌ها و از دست دادنشان او را محزون می‌کند. و دیگر آن که فرد خواستار داشته‌هایی است به گونه‌ای که خود را به وجود آنها نیازمند می‌یابد، که اگر آن خواسته‌ها بر آورده نشوند او نیز محزون می‌گردد. از این رو، حزن منفی، دو حوزه دارد: حزن بر داشته‌ها، حزن بر نداشته‌ها.<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «الْقَنِيَةُ، يَنْبُوعُ الْحَزَنِ؛<sup>۲</sup> داشته‌های انسان، سرچشمه‌های غصه و اندوه‌اند».

مهم‌ترین عامل ایجاد غم و اندوه منفی، دنیا طلبی است. و همین امر منشاء ناامیدی و ترس... در وجود انسان است.

حضرت در نهج البلاغه خطاب به فرزندشان چنین می‌فرماید: «وَإِنْ كُنْتَ جَازِعًا عَلَى مَا تَفَلَّتَ مِنْ يَدَيْكَ، فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ؛<sup>۳</sup> اگر برای چیزی که از دست دادی ناراحت می‌شوی، پس

۱ - «درمان حُزن و باور به قضا و قدر»، ص ۱۴۷

۲ - «غرر الحکم»، ح ۳۹۵

۳ - «نهج البلاغه»، نامه ۳۱

برای هر چیزی که به دست تو نرسیده نیز نگران باش». با دقت در روایت در می‌یابیم که این حدیث به دو نوع حزن منفی، یعنی حزن بر داشته از دست‌رفته (عَلَى مَا تَفَلَّتَ مِنْ يَدَيْكَ) و حزن بر نداشته (عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ)، اشاره دارد.

خلاصه آن که عامل حزن، هم دارایی‌های انسان و هم ندارایی‌های اوست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا، تُكْثِرُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ؛<sup>۱</sup> میل به دنیا، اندوه را زیاد می‌کند».

در حدیث دیگر از نبی اکرم صلی الله علیه و آله چنین می‌خوانیم: «أَنَا زَعِيمٌ بِثَلَاثٍ لِمَنْ أَكَبَّ عَلَى الدُّنْيَا، بِفَقْرٍ لَا غِنَاءَ لَهُ وَبِشُغْلٍ لَا فَرَاغَ لَهُ وَبِهِمْ وَحُزْنٍ لَا انْقِطَاعَ لَهُ؛<sup>۲</sup> من سه چیز را برای کسی که به دنیا روی آورد قطعی می‌دانم: فقری بدون بی‌نیازی، سرگرمی بدون آسایش، و اندوه و غصه‌ای بی‌پایان».

### حزن مثبت

ارزش حزن وابسته به ارزش آن مطلوب است که اگر دنیوی باشد، حزن منفی، و اگر اخروی باشد، مادامی که منشأ عمل صالح است و به واجبات هم ضرر نرساند، حزن مثبت است. بنا بر این، از نظر دین، حزن نسبت به مطلوب دنیوی، مذموم و حزن نسبت به مطلوب اخروی یا در مسیر آخرت، ممدوح است.

حزن مثبت، احساسی سخت و سنگین است که در رابطه با مطلوبی اخروی به وجود می‌آید. این نوع از حزن، در نگاه دین کاملاً مورد پذیرش است و نه تنها از آن منع نشده بلکه ائمه علیهم السلام به آن هم تشویق کرده‌اند. آن‌جا که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَا عُبِدَ اللَّهُ عَلَى مِثْلِ طُولِ

<sup>۱</sup> - «بحار الأنوار»، ج ۷۰، ص ۱۲۰

<sup>۲</sup> - همان، ج ۷۰، ص ۸۱

الْحُزْنُ»؛ خداوند توسط چنین حزنی عبادت می‌شود». و یا امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: «انَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ»؛ خداوند، قلب حزین را دوست دارد» مرادشان حزن مثبت است.

در روایات، جلوه‌هایی از این حزن مثبت آمده است:

الف. حزن بر گناه. امیر مؤمنان علیه السلام در روایتی چنین امر می‌کند: «سُرُورُ الْمُؤْمِنِ بِطَاعَةِ رَبِّهِ، وَ حُزْنُهُ عَلَى ذَنْبِهِ»؛<sup>۳</sup> شادی مؤمن، به اطاعت پروردگارش و حزن او بر معصیتش است».

ب. حزن بر انجام ندادن نیکی‌ها. حضرت امیر علیه السلام در روایت دیگر می‌فرماید: «أَكْثَرُ سُرُورِكَ عَلَى مَا قَدَّمْتَ مِنَ الْخَيْرِ وَ حُزْنِكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهُ»؛<sup>۴</sup> بیشتر سرورت بر کارهای خیری باشد که انجام داده‌ای و بیشتر حزنت بر امور خیری باشد که از دست تو رفته است.

یا حضرت در نامه‌ای به ابن عباس می‌نویسد: «فَلْيَكُنْ سُرُورُكَ بِمَا نَلْتَ مِنَ آخِرَتِكَ وَ لِيَكُنْ أَسْفَكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهُ»؛<sup>۵</sup> شادی تو از چیزی باشد که در آخرت مفید است و اندوه تو برای از دست دادن چیزی از آخرت باشد».

ج. حزن بر مصائب اهل بیت علیهم السلام. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نَفْسَالْمُهْمُومِ الْمُعْتَمِرِ لِظُلْمِنَا، تَسْبِيحٌ، وَ هَمٌّ لِأَمْرِنَا، عِبَادَةٌ»؛<sup>۶</sup> کسی که برای ما نگران باشد و به خاطر ستمی که بر ما برود غمگین، نفس کشیدنش تسبیح و غم خواری او برای ما عبادت است».

### حزن مثبت غیر اکتسابی

این اندوه، اندوهی است که به مصلحت‌هایی چون جلوگیری از غفلت، یاد خداوند، آزمایش و امتحان انسان، از جانب خداوند بر فرد وارد می‌شود و چون سالک، در ظهور آن نقشی ارادی نداشته، کاملاً

۱ - «مکارم الأخلاق»، ص ۶۲  
۲ - «الكافي»، ج ۲، ص ۹۹  
۳ - «غرر الحكم»، ح ۵۵۹۴  
۴ - همان، ح ۲۳۴۵  
۵ - «نهج البلاغه»، نامه ۲۲  
۶ - «الكافي»، ج ۲، ص ۲۲۶، ح ۱۶

غیر اختیاری است. این جاست که فرد چاره‌ای برای فرار از آن نمی‌یابد و باید صبر و رضایت به قضا و قدر الهی را پیش گیرد. روایات ذیل، بیانگر این نوع از حزن هستند:

امام صادق علیه السلام: «لَا يَمْضِي عَلَى الْمُؤْمِنِ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً إِلَّا عُرِضَ لَهُ أَمْرٌ يَحْزُنُهُ يَذْكُرُهُ رَبُّهُ»<sup>۱</sup>؛  
چهل شب بر مؤمن نمی‌گذرد مگر این که حزنی بر او وارد شود تا پرودگارش را به یاد آورد.

حضرت صادق علیه السلام: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يَكْفِرُهَا، إِبْتَلَاهُ اللَّهُ بِالْحُزْنِ لِيَكْفِرَ بِهَا»<sup>۲</sup> اگر گناه بنده زیاد شود و نزد خداوند متعال عملی نباشد که کفاره آن گناهان گردد، خداوند او را به حزن مبتلا می‌کند».

حضرت علی علیه السلام چنین نشان داده شده است: «الدَّهْرُ، يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ، فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطِرُوهُ، إِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَلَا تَحْزَنَنَّ، فَبِكُلَيْهِمَا فَتَخْتَبِرْ»<sup>۳</sup>؛ دنیا دو روز است. روزی که به سود تو و روزی که به زیان تو است. وقتی روزگار به سود تو بود، پایکوبی نکن و چون به زیان تو شد، اندوهگین مباش که با هر دوی آنها آزمایش می‌شوی»<sup>۴</sup>.

نگرش مومن به بلا یا و مصائب

«لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ»<sup>۵</sup>

«لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»<sup>۶</sup>

۱ - «المؤمن، باب التمهيص بالحزن و الهم»، ص ۴۴

۲ - همان

۳ - «بحار الأنوار»، ج ۷۵، ص ۱۳

۴ - «درمان حُزن و باور به قضا و قدر»، صص ۱۴۴ - ۱۴۵

۵ - آل عمران / ۱۵۳

۶ - حدید / آیه ۲۳

امام صادق علیه السلام فرماید: هنگامی که سر مبارک حسین بن علی علیه السلام را نزد یزید بن معاویه لعنه الله آوردند علی بن الحسین و دختران امیرالمؤمنین علیهم السلام را نیز وارد بارگاه یزید نمودند و دست و کتف علی بن الحسین در این هنگام به غل و زنجیر بسته شده بود.

یزید به عنوان شماتت به علی بن الحسین رو کرد و گفت: شکر و سپاس مر خدائی راست که پدر تو را به قتل رسانید. زین العابدین در پاسخ او فرمود: لعنت خدا بر کسانی باد که به چنین قتل ناروائی اقدام کردند.

یزید از جواب علی بن الحسین در خشم شد دستور داد گردن او را بزنند. علی بن الحسین فرمود: ای یزید اگر تو مرا بکشی چه کسی این دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله را به منازل ایشان در مدینه خواهد رسانید. در حالتی که آنان سرپرست و محرمی جز من ندارند.

در اینجا خشم یزید فرو نشست و گفت: ای علی بن الحسین جز تو دیگری آنان را به منازل خویش نخواهد رسانید سپس دستور داد سوهانی حاضر کردند و خود با دست خویش به وسیله سوهان زنجیر گردن علی بن الحسین را برید و از گردن او بیرون آورد سپس گفت: ای ابومحمد آیا می دانی چرا زنجیر را از گردن تو باز کردم. فرمود: بلی، خواست بدین وسیله منتهی بر ما گذاشته باشی. یزید گفت: آری به خدا قسم جز این قصد دیگری نداشتم سپس این آیه را خواند «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ؛<sup>۱</sup> آنچه رنج و مصیبت به شما برسد از اثر اعمالی است که انجام داده اید».

علی بن الحسین فرمود: ای یزید این آیه درباره ما نازل نشده است، بلکه این آیات (آیه ۲۲ و آیه ۲۳ این سوره) درباره ما نازل شده است و آن را قرائت کرد و فرمود: زیرا ما از آن کسانی هستیم که اگر چیزی از ما در این دنیا فائت شده و از دست برود، دلتنگ و آزرده خاطر نمی شویم و نیز اگر اقبال و خوبی به ما برسد شاد خاطر و مغرور نگردیم.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - شوری / ۳۰

<sup>۲</sup> - «تفسیر علی بن ابراهیم»

به امام حسین (ع) عرض شد ابوذر می گوید: برای من، فقر محبوبتر از بی نیازی و مریضی، محبوبتر از سلامتی است. حضرت فرمود: «خدای متعال، ابوذر را رحمت کند، اما من می گویم: هرکس به نیک گزینی خدا برای او مطمئن شود، جز آنچه را خدا برایش گزیده است آرزو نمی کند».

تمام حوادث تلخ و شیرین، همچون پلّه‌هایی از سنگ‌های سیاه و سفید، برای بالا رفتن و به کمال رسیدن است و باید بدون توجه به رنگ پلّه‌ها، به سرعت از آن گذشت.

کارمند بانک، یک روز مسئول گرفتن پول از مردم و روز دیگر مسئول پرداخت است. نه روز اول خود را می‌بازد و نه روز دوم خوشحالی می‌کند، زیرا می‌داند او کارمندی امین بیش نیست. خداوند با مقرر کردن حوادث و فراز و نشیب‌ها می‌خواهد روح انسان را به قدری بالا ببرد که تلخی‌ها و شیرینی‌ها در آن اثر نکند، چنانکه حضرت زینب علیها السلام بعد از حوادث کربلا فرمود: من به جز زیبایی چیزی ندیدم، «و ما رأیت الا جمیلاً»<sup>۱</sup> و امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه و در آخرین لحظات زندگی اش فرمود: خداوندا! راضی هستم به حکم تو و بردبارم بر بلا و امتحان تو، «رضا بقضائک، صبرا علی بلائک و امام علی علیه السلام اشتیاق و انس خود را به شهادت از انس کودک به سینه مادر بیشتر می‌داند. «و الله لا بن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بثدی امه»<sup>۲</sup>. اگر حوادث را براساس علم و حکمت خدا بدانیم نه اتفاقی و بی‌دلیل و اگر حکمت بروز حوادث را بدانیم، حسد نمی‌ورزیم، حرص نمی‌زنیم، دشمنی نمی‌کنیم و عصبانی نمی‌شویم زیرا می‌دانیم که صحنه‌ها از قبل طراحی حکیمانه شده است. اگر بدانیم عطای نعمت، مسئولیت و وظیفه به دنبال می‌آورد، از داشتن آن شاد نمی‌شویم و اگر بدانیم گرفتن نعمت، جبران‌ش در قیامت است، از فوت شده‌ها غمناک نمی‌شویم.

۱ - «لُهوْف»، ص ۱۶۰

۲ - «نهج البلاغه»، خطبه ۵

حضرت علی علیه السلام فرمودند: تمام زهد در دو کلمه قرآن است، سپس این آیه را تلاوت کرده و فرمودند: «و آنچه از دست دادید تأسف نخورید و بر آنچه به شما داده می‌شود، دلخوش نباشید و کسی که چنین باشد، زاهدی جامع الاطراف است»<sup>۱</sup>.

از حضرت صادق علیه السلام مروی است: «یابن آدم ما لک تأسو علی مفقود لا یرده الیک الفوت و ما لک تفرح بموجود لا یترکه فی یدک الموت» چرا غمناک شوی ای پسر آدم بر گمشده‌ای که اندوه تو آن را باز نیارد، و چرا شاد شوی به چیزی که مرگ آن را در دستت باقی نگذارد؟ بوذرجمهر حکیم را پرسیدند چرا غمناک نشوی به چیزی که از تو فوت شود و چرا شادمان نگردی از چیزی که به تو آید؟ گفت: برای آنکه فایت را به گریه در نتوان یافت، و حاصل را به شادی، باقی نتوان داشت.

بزرگی فرموده: حق تعالی به این آیه خلقان را تنبیه فرموده بر آنکه بر فایت صبر کنند، و برآمده خشنود نباشند، و دست از هر دو بدارند و به قضای خدا راضی باشند.<sup>۲</sup>

این دو جمله کوتاه در حقیقت یکی از مسائل پیچیده فلسفه آفرینش را حل می‌کند، چرا که انسان همیشه در جهان هستی با مشکلات و گرفتاریها و حوادث ناگوار رو بروست، و غالباً از خود سؤال می‌کند: با این که خداوند مهربان و کریم و رحیم است این حوادث دردناک برای چیست؟ قرآن می‌گوید: «هدف این بوده که شما دلبسته و اسیر زرق و برق این جهان نباشید».

این مصائب زنگ بیدارباشی است برای غافلان و شلاقی است، برای ارواح خفته، و رمزی است از ناپایداری جهان، و اشاره‌ای است به کوتاه بودن عمر این زندگی. آری این مصائب شکننده تفاخر و غرور است، لذا در پایان آیه می‌افزاید: «وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»<sup>۳</sup>؛ و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.

۱ - «تفسیر نور»، ج ۹، صص ۴۸۲- ۴۸۳

۲ - «تفسیر اثنی عشری»، ج ۱۳، ص ۴۴

۳ - لقمان / ۱۸

تنها کسی گرفتار این حالات می‌شود که مست ناز و نعمت گردد، ولی وجود آفات و مصائب برای آنها که قابل بیداری و هدایتند این مستی و آثار آن را از بین می‌برد. افراد با ایمان با توجه به آیه فوق هنگامی که به نعمتی از سوی خدا می‌رسند خود را امانتدار او می‌دانند، نه از رفتن آن غمگین می‌شوند و نه از داشتن آن مست و مغرور.<sup>۱</sup>

امیرالمومنین علیه السلام فرمود:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا تَأْخُذُ وَ تُعْطِي، وَ عَلَى مَا تُعَافِي وَ تَبْتَلِي»؛ ای خداوند، سپاس باد تو را، چه آن گاه که می‌ستانی و چه آن گاه که عطا می‌فرمایی. یا آن گاه که عافیت می‌بخشی یا به بلا مبتلا می‌سازی.<sup>۲</sup>

امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه می‌فرماید:

﴿ ۱ ﴾ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أزلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي ، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحْدَثَتْ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي ﴿ ۲ ﴾ فَمَا أَدْرِي ، يَا إِلَهِي ، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ ، وَ أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ ﴿ ۳ ﴾ أَوْ قَتُ الصِّحَّةِ الَّتِي هَنَّا تَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ ، وَ نَشِطَّتَنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ ، وَ قَوَّبَتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَقَّقَتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ .

(۱) خدایا! تو را سپاس بر تندرستی بدنم که پیوسته از آن برخوردار بودم و تو را سپاس بر بیماری و مرضی که در جسمم پدید آوردی. (۲) ای خدای من! کدام یک از این دو حال، برای سپاس‌گزاری به درگاهت سزاوارتر و کدام یک از این دو وقت، برای سپاس و ثنا به پیشگاهت شایسته‌تر است؟ (۳) آیا زمان سلامت که روزی‌های پاکیزه‌ات را در آن برابیم گوارا فرمودی و به سبب آن برای به دست آوردن خشنودی و احسانت به من نشاط دادی؛ و مرا همراه آن، بر آنچه که از اطاعتت توفیق دادی، نیرو بخشیدی؟

<sup>۱</sup> - تفسیر گزیده نمونه، ج ۵، ص ۱۰۸-۱۰۹

<sup>۲</sup> - نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۶۰

## بروز الطاف الهی در رساندن بلا

رحمت و الطاف الهی فقط در دادن نعمات نیست بلکه بنا به مصالحی بلاها و مصائب نسبت به مومن گاهی بهتر از دادن نعمت است و بلکه اعطای نعمت گاهی ظاهرش برای بنده جاهل نعمت است اما در باطن تقمیتی است که او را به وادی استدراج و بلای اخروی گرفتار می کند و مصائب بیشتری را برای انسان به بار می آورد.

توجه به فلسفه بلاها و پاداشی که به واسطه آن خداوند متعال در نظر گرفته می تواند ایجاد حسن ظن و امید در روحیه انسان کند. بر اساس آیات و روایات، حکمت بلاها و مصائب آزمایش و امتحان، بروز استعدادهای نهفته، حفظ و تقویت ایمان، جبران گناهان و ... می باشد.

### آیات:

خداوند متعال می فرماید: «وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ»<sup>۱</sup>؛ و ما نزدیکان و قوم فرعون را به خشکسالی و کمبود میوه ها گرفتار کردیم شاید متذکر گردند.»

«... وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ \* الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ \* أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»<sup>۲</sup> و بشارت ده به استقامت کنندگان، کسانی که هرگاه مصیبتی به آن ها رسد می گویند: ما از خدایم و به سوی او باز می گردیم، این ها همان ها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آن ها هدایت یافتگانند.»

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَنَّكُمْ»<sup>۳</sup>؛ ما همه شما را قطعاً آزمایش می کنیم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیانند؟ و اخبار شما را بیازمائیم.»

۱ - اعراف / ۱۳۰

۲ - بقره / ۱۵۵-۱۵۷

۳ - محمد / ۳۱

## روایات

در روایتی نقل شده روزی عبدالله بن ابی یعفر نزد امام صادق(ع) به شکوه و گلایه پرداخت که من همیشه در سختی و بیماری به سر می برم، امام(ع) در جواب فرمودند: «لو يعلم المؤمن ما له من الأجر فی المصائب لتمنی أنه قرض بالمقاریض»<sup>۱</sup> اگر شخص مؤمن بداند که پایداری در برابر مصائب و سختی ها چه اندازه اجر و ثواب دارد آروز می کند که بدن او با قیچی قطعه قطعه شود» صادق(ع) نقل شده که فرمودند: «ان العبد اذا كثرت ذنوبه و لم یکن عنده من العمل ما یکفرها ابتلاءً بالحزن لیکفرها»<sup>۲</sup> هنگامی که بنده ای گناهانش افزون شود و اعمالی که آن را جبران کند نداشته باشد، خداوند او را گرفتار اندوه می کند تا گناهانش را پاک کند.»

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: «اذا أحبَّ الله عبداً ابتلاه فان صبر اجتهاه و ان رضی اصطفاه»<sup>۳</sup> چون خدا بنده ای را دوست بدارد او را (در دنیا) مبتلا می گرداند، پس اگر صبر کرد او را بر می گزیند و اگر راضی (و خشنود) شد او را خالص می گرداند.»

در روایتی امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «فان عظیم الأجر لمن عظیم البلاء و ما أحبَّ الله قوماً الا ابتلاهم»<sup>۴</sup> پاداش بزرگ، در مقابل گرفتاری بزرگ می باشد، و خداوند هرگاه قومی را دوست بدارد، آنها را مبتلا می کند.»

در زیارت عاشورا می خوانیم: «اللهم لك الحمد حمد الشاکرین لك علی مصابهم؛ بار خدایا تو را ستایش می کنیم، ستایش سپاس گزاران بر مصیبتی که بر آنان وارد می شود.»

## تفضل خاص خداوند به فرد بیمار

۱ - «الكافي»، ج ۲، ص ۲۵۵

۲ - همان، ص ۴۴۴

۳ - «بحار الأنوار»، ج ۷۹، ص ۱۴۲؛ شهید ثانی، زین الدین بن علی، «مسکن الفواد عند فقد الاجبه و الاولاد»، ص ۸۰

۴ - شیخ کلینی، محمد بن یعقوب، «اصول کافی»، ج ۲، ص ۱۰۹

امام سجاد علیه السلام در فراز ۴ و ۵ دعای ۱۵ صحیفه سجادیه به خداوند متعال عرضه می دارد:

﴿۴﴾ أَمْ وَقْتُ الْعَلَّةِ الَّتِي مَحَّصْتَنِي بِهَا ، وَالنِّعَمِ الَّتِي أَتَحَفَّتَنِي بِهَا ، تَخْفِيفًا لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنْ  
الْخَطِيئَاتِ ، وَتَطْهِيرًا لِمَا أَنْعَمْتَ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ ، وَتَنْبِيهًا لِنَتَاوُلِ التَّوْبَةِ ، وَتَذْكَيرًا لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ  
بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ

(۴) یا هنگام بیماری که مرا به وسیله آن از ناخالصی‌ها خالص ساختی و نعمت‌هایی که به من هدیه دادی، برای سبک کردن گناهایی که پشتم را گران و سنگین کرده و پاک کردن زشتی‌هایی که در آن فرو رفته‌ام و آگاهی دادن برای این که توبه را فراگیرم و به یادآوردن نعمت‌های قدیم، برای محو کردن گناهان بزرگ از پرونده‌ام؟

﴿۵﴾ وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكِيِّ الْأَعْمَالِ ، مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ ، وَ لَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ ،  
وَ لَا جَارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ ، بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ ، وَ إِحْسَانًا مِنْ صَنِيعِكَ إِلَيَّ .

(۵) و در اثنای آن بیماری، از جمله تحفه‌هایی که به من عنایت کردی این است که فرشتگان نویسنده بر عهده من اعمال پاکیزه‌ای نوشتند؛ اعمالی که نه دلی در آن فکر کرده و نه زبانی به آن گویا شده و نه عضوی در انجامش رنج برده؛ بلکه بخششی از جانب تو بر من و احسانی از ساخته تو به سوی من بود.

در شرح این فراز از دعا گفته شده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مسلمانی به مرض دچار نمی شود مگر اینکه خداوند عزوجل به ملائکه می فرماید: برای بنده ام بهترین آنچه را که در ایام سلامتت عمل می کرد در پرونده اش ثبت کنی».

امام صادق علیه السلام فرمود: «حُمِّي لَيْلَةَ كَفَّارَةٍ لِمَا قَبَلَهَا وَ لِمَا بَعْدَهَا»<sup>۱</sup>؛ یک شب تب، کفاره گناهان پیش از آن شب و پس از آن است.

۱ - «ثواب الأعمال و عقاب الأعمال»، ج ۲، ص ۱۹۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«ما یصیب المؤمن و صب و لا نصب و لا سقم و لا أذى و لا حزن حتی الهم یمهه الا کفر الله به من خطایاه»<sup>۱</sup>

بمؤمن نرسد بیماری و نه رنجی و نه دردی و نه دائی و نه اندوهی که او را غمگین بکند الا که خدای تعالی بکفاره گناهانش کند.

### بهره برداری از مشکلات و بحران ها

شهید مطهری می فرماید: «از این نکته نباید غفلت ورزید که مصائب، وقتی نعمت هستند که انسان از آنها بهره برداری کند و با صبر و استقامت و مواجهه با دشواری هایی که مصائب تولید می کنند، روح خود را کمال بخشد؛ اما اگر انسان در برابر سختی ها، فرار را انتخاب کند و ناله و شکوه سر دهد، در این صورت بلا از برای او واقعاً بلاست. حقیقت این است که نعمت های دنیا نیز مانند مصائب، ممکن است مایه رقاء و سعادت باشد، و ممکن است مایه بدبختی و بیچارگی گردد. نه فقر، بدبختی مطلق است و نه ثروت خوشبختی مطلق»<sup>۲</sup>.

با بررسی تاریخ رهبران الهی دانسته می شود در طول تاریخ برای جلوگیری از گسترش جبهه حق و مقابله با اولیاء الهی، بحران ها و مشکلاتی را برای جبهه حق به وجود می آوردند. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوت خود را اعلام کرد با سخت ترین مشکلات و بحران ها دست و پنجه نرم کرد و بعد هر کدام از اوصیاء او از امیرالمومنین، امام حسن و امام حسین علیهم السلام و هر یک از معصومین علیهم السلام در عصر خود با بحرانهایی از جانب دشمنان مواجه بودند که هر یک از این مشکلات می توانست سبب نابودی جبهه حق شود اما حضرات معصومین با ایمان راسخ

<sup>۱</sup> - شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم ص)، ص ۳۳۸  
<sup>۲</sup> - مطهری، مرتضی، «عدل الهی»، ج ۱، ص ۱۵۹

و امید سرشار با توکل به خداوند متعال نه تنها بر بحرانها و مشکلات خود و جامعه مسلمین را خنثی کردند بلکه از این فرصتها در ثبات و نشر جبهه حق بهره برده و بحران و تهدید را تبدیل به فرصت کردند. و این خود بزرگترین درس برای پیروان آنان می تواند باشد.

بزرگترین مصیبت و بحران برای ائمه اطهار واقعه کربلا و اسارت آل رسول بود. اما همین را امام حسین علیه السلام و زینب کبری تبدیل به فرصت کرده و سبب تضمین بقاء اسلام ناب محمدی شده و تا ابد چراغ هدایت برای بشریت برافروخته نگه داشته شد.

زینب کبری از لحظه لحظه مشکلات و مصائب پیش آمده از کربلا تا کوفه از کوفه تا شام و از شام تا مدینه بهره بردند و حقایقی را بیان کرده و حکومت طاغوت را رسوا بنیان حکومتش را سست و به نابودی تدریجی کشاند. حضرت زینب سلام الله علیها در جریان اسارت خود، باید ضمن سپری کردن بلاهای جسمی و روحی، تمام توان خود را برای مدیریت بحران سیاسی - مذهبی به کار می گرفت.

#### باورهای زیربنای حضرت زینب علیها سلام در مدیریت بحران

۱- ایمان به هدف: حضرت زینب س در دوران اسارت با تکیه به ایمان، تمام شرایط بحرانی را تحمل کردند. اگرچه سفارش امام حسین علیه السلام به ایشان، زمینه ساز تقویت باور وی به هدف گردید، اما در عمل مشاهده می شود که ایشان با سخنانی زیبا در هنگام شهادت امام حسین علیه السلام، به تثبیت مشروعیت و حقانیت خاندان رسالت میپردازد. وی با گریه و سخنان خود کاری کرد که همه را به گریه بر این مصیبت وا داشت.<sup>۱</sup>

۲- باورمندی به آموزه های الهی: زینب کبری س یقین داشت که افعال الهی از روی حساب، و عادلانه است. بنابراین، در هیچ یک از دشواریها نه تنها شکوه نکرد، بلکه آنها را زیبا می بیند.

<sup>۱</sup> - مقاله نقش حضرت زینب س در مدیریت بحران سیاسی- مذهبی دوران اسارت، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال هشتم. شماره ۳۱، بهار ۱۳۹۶، صفحات ۴۵-۵۶.

چنانچه در فرازی از خطبه حضرت در کوفه اشاره می کند که مهلتی که خدای متعال به شما می دهد و شما را سریع عذاب نمی کند حکمتی دارد. وقتی ابن زیاد از حضرت می پرسد کار خدا را در مورد برادرت چگونه دیدی می فرماید: «و ما رایت الا جمیلاً». در مجلس یزید نیز خطاب به یزید به عدل الهی اشاره می کند. حضرت زینب س یقین دارد که تمام اعمال انسان در روز قیامت حساب دارد هر ظلمی که نسبت به او در این جهان روا داشته می شود، کیفری متناسب خود را دارد و صبر در برابر این ظلمها، پاداش خاص خود را دارد، بنابراین، شرایط بحرانی را از روی تعقل تحمل کرده و آن شرایط را به سوی اهداف خود، هدایت می کرد. آن حضرت یقین داشت که ظلم دشمنان بدون کیفر، و زحمات شهدا و اسرا نیز بی پاداش نیست. آن حضرت یقین خود به معاد را در چندین فزار از سخنان خود در کوفه و شام نشان داده است.

به زودی خدای متعال شما و شهدای کربال را در روز معاد جمع، و بین شما دو گروه داوری میکند. در خطاب به مردم کوفه نیز به سختی عذاب آخرت اشاره کرده، میفرماید:

«شما به این عذاب دچار میشوید و یار و یآوری در رهایی از این عذاب نخواهید داشت». و در مجلس یزید نیز به روز حساب اشاره میکند که خداوند ظالم و مظلوم را جمع کرده و قضاوت خواهد کرد و کسانی که در راه خدا شهید میشوند از پاداش مخصوص الهی بهره مند می شوند. این سخنان در طول دوران اسارت و در موقعیتهای دشوار، نشان از یقین آن حضرت به معاد و روز حساب، و تأثیر این یقین در تحمل شرایط بحرانی دارد.<sup>۱</sup>

۳- ایمان به امداد خداوند و پیروزی حق بر باطل: این سیره انبیای الهی است که در شرایط بحرانی به خداوند توکل داشته و چشم به امدادهای او می دوختند و بدین صورت شرایط بحرانی را به کمک الهی مدیریت می کردند(سوره یونس، آیه ۷۱؛ سوره یوسف، آیه ۶۷). این قانون الهی است که هرکس خدا را یاری کند، خداوند او را یاری خواهد کرد(سوره محمد، آیه ۷). ایمان به یاری خداوند، در

سخنان حضرت زینب س در مکانهای مختلف بحرانی دیده می شود و نقش آن در مدیریت این شرایط را آشکار می سازد. هم چنانکه در چند فراز از سخنان خود در مجلس یزید، به اتکاء به خدای متعال تصریح می کند.<sup>۱</sup>

امامان علیهم السلام با هدایت مدبرانه خود تهدید ها را به فرصت تبدیل کردند. امام علی (ع) می فرماید: «تدبیر و مدیریت خوب، سرمایه اندک را افزون می کند، و تدبیر و مدیریت نادرست، سرمایه انبوه را نیز تباه می سازد».

نقش هدایت و رهبری همانند قطب آسیاب، و یا در یک حرکت (پیوسته و جمعی) مانند رشته (نخ) تسبیح است که آنها را گردآورده و به هم پیوند می دهد.<sup>۲</sup>

در عصر حاضر نیز دشمنان اسلام بحران های را بر سر مسلمین به ویژه ملت ایران به وجود می آورند. بعد از پیروزی انقلاب ۸ سال جنگ را بر ایران تحمیل کردند و ده ها گروهک و کودتا به وجود آوردند و دست به تحریم همه جانبه زدند که یکی از این مشکلات و بحران ها برای هر کشوری بود به نابودی و سقوط می انجامید. اما ملت ایران و با رهبری حکیم فرزانه و سردارانی همچون شهید سلیمانی نه تنها این بحرانها تاثیری بسزایی نگذاشت بلکه سبب رشد و پیشرفت کشور و به استقلال و بیداری بیشتر ملت ایران انجامید و چهره و باطن پلید استکبار برای مردم نمایان شد. دفاع مقدسی که سرمایه و گنجی ناتمام و الگویی برای ملت ایران شد و ریشه انقلاب را آبیاری و سبب بقاء بیشتر او شد. و تحریمی که باعث پیشرفت و خودکفایی در زمینه های مختلف شد. و فتنه عظیم داعش که اتحاد جبهه مقاومت و وحدت بیشتر مجاهدین اسلام شده و دشمنان را به نابودی نزدیکتر کرد.

<sup>۱</sup> - همان

<sup>۲</sup> - قاسمی، مهدی، «سیمای مدیران در آئینه نهج البلاغه»، مجله پاسدار اسلام آذر ۱۳۷۸، شماره ۲۱۶

اینها همه به خاطر الگو گیری از رفتار اهل بیت بلاخص امام حسین علیه السلام و زینب کبری سلام الله علیها است.

### مکتب شهید سلیمانی

این نوع بینش و نگاه در مکتب شهید سلیمانی موج می زند. مردی که خود به خاطر قوت ایمان و حسن ظن به خدا نه تنها خود فردی امیدوار بلکه منشاء امید برای جبهه مقاومت بود و روح امید را در کالبد آنان دمید.

جمله حکیمانه شهید سلیمانی که برگرفته از مکتب اهل بیت و امام حسین علیه السلام است، چرا که سراسر زندگی ائمه استفاده از بحرانهای پیش آمده توصلت دشمنان بود که نهایت استفاده را در انجام مأموریت الهی خود به نحو احسن انجام دادند. شهید سلیمانی می فرمود:

«من با تجربه این را می گویم که میزان فرصتی که در بحرانها وجود دارد در خود فرصتها نیست. اما شرط آن این است که نترسید و نترسیم و نترسانیم.»

این بینش همان بینش امام خمینی و رهبری در تمام مشکلات به وجود آمده در دوران انقلاب و دفاع مقدس و تحریم های ظالمانه دشمنان علیه ملت ایران بود. آنان این مشکلات را نردبان پیشرفت کشور ایران دانسته و روح امید را در مردم ایران می دمیدند.

مقام معظم رهبری در این باره می فرماید:

«ما از خود تحریم استفاده کردیم؛ ملت ما، مسئولین ما، مدیران ما از خود تحریم استفاده کردند، در یک موارد زیادی به خودکفائی رسیدیم. ما اگر تحریم نبودیم، مثلاً فرض بفرمایید وقتی کرونا آمد، خب میرفتیم از جاهای مختلف دنیا واکسن وارد میکردیم، دیگر به فکر تولید واکسن نمی افتادیم. امروز در پنج شش مرکز — که آقای رئیس جمهور هم گفتند — دارد واکسن تولید میشود؛ این یک

افتخار است برای ملت ایران، یک شرف است برای ملت ایران. بله، از واکسن‌های دیگران هم استفاده کردیم، باید هم میکردیم، اشکالی هم نداشت، اما اینکه خود ما توانستیم حرکت کنیم [یک موفقیت است]. در موارد متعددّ زیادی ما به این خودکفائی رسیده‌ایم و به نوآوری رسیده‌ایم.

با این وجود، تحریم برای کشور ما - که این جنایت نسبت به کشور ما انجام گرفت - یک منافی هم داشت که توانست این تهدید را در واقع به فرصت تبدیل کند؛ یعنی جوانهای پرتلاش ما همت کردند و در بعضی از بخشهایی که کاملاً کالاها وابسته‌ی به خارج بود، کشور را از خارج بی‌نیاز کردند، یعنی در داخل تولید کردند؛ تولیدات داخلی. در بخشهای دفاعی هم روزبه‌روز الحمدلله پیشرفت کشور برجسته‌تر و درخشان‌تر و از نظر بعضی حیرت‌انگیزتر دارد میشود که این تولیدات دفاعی کشور ضریب امنیّت خارجی کشور را بالا میبرد؛ این خیلی مهم است برای کشور؛ یعنی «حصون الرعیّة»؛ در واقع اینها حصن و حصاری هستند برای امنیّت کشور. بنابراین، تهدید تحریم را که یک تهدید واقعی و یک جنایت حقیقی است، میتوان تبدیل کرد به فرصت؛ به این شکل که به ظرفیتهای داخلی و نیروهای داخلی خودمان تکیه بکنیم»<sup>۱</sup>.

«مثلاً فرض کنید نظام اسلامی با فشارهای شرطی دشمن مواجه میشود؛ مراد ما از فشار شرطی این است که یک فشاری را وارد میکنند، مثلاً تحریم را، بعد میگویند این را برمیذاریم به شرط اینکه فلان کار انجام بگیرد - این جور نیست که آدم را بکلی مأیوس کنند؛ میگویند برمیذاریم اما شرطش این است که این کار باید انجام بگیرد؛ این خب خیلی چیز خطرناکی است، خیلی چیز مهمی است؛ این شرطها ممکن است که شرطهای شدت گمراه‌کننده و هلاک‌کننده‌ای باشد - در یک چنین وضعی انسان چه کار باید بکنند؟ اینجا انسان متوجه میشود که علاج این، «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ» است؛ چون این مسئله، مسئله‌ی عمومی است، مسئله‌ی شخصی که نیست. [مثلاً] در قرآن وجوب صبر، وجوب استقامت برای خود شخص [پیغمبر] هست؛ مخاطب «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ»

<sup>۱</sup> - سخنرانی مقام معظم رهبری، ۱۴۰۰/۱/۱

پیغمبر است و به مردم ربطی ندارد اما این [مورد]، ارتباط به مردم دارد: فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ؛ همه باید استقامت کنید، همه باید بایستید؛ یعنی یک حرکت جمعی صبر و استقامت را از ما میخواهد. پس فهمیدیم که در این قضایا باید این جوری عمل کرد: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ» باید عمل کرد؛ یا «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»؛ توأسی به صبر، یکدیگر را وادار کردن به ایستادگی و مقاومت و تحمّل و پایداری. خب وقتی یک چنین چیزی پیش می‌آید، برای ما آن مفهوم «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ» کاملاً روشن میشود؛ قبل از این، خیلی مفهوم روشنی برای ما ندارد - که خب «وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ» یعنی مردم موظّفند که استقامت کنند - یک امر کلی است، اما وقتی یک چنین وضعی پیش می‌آید، انسان میفهمد که یعنی چه. ما امروز با این مسئله مواجهیم؛ مردم ما دچار مشکلاتی هستند که بخشی از آنها ناشی از فشارهای دشمن است و ما میخواهیم مردم در مقابل این [مشکلات] استقامت کنند، بایستند؛ این یک حرکت عظیم و مهمی است که خب بحمدالله در کشور ما دارد انجام میگیرد»<sup>۱</sup>.

افراد بدبین سختی‌ها و مشکلات را مانع پیشرفت و عامل ناامیدی می‌دانند اما افراد خوش بین آنان را نردبانی برای پیشرفت تلقی می‌کنند.

## ۹- ایمان به وعده‌های الهی

وعده‌های خداوند حق است و هیچگونه باطل در آن راه ندارد، چرا که همیشه با واقعیّات منطبق است. در قرآن حدود ۲۰ آیه در مورد حقانیت وعده‌های الهی و ۳۵ آیه درباره حتمی بودن وعده‌های خداوند وارد شده، که تأکیدی بر واقعی بودن و حتمی الوقوع بودن وعده‌های اوست.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «... أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»<sup>۲</sup>؛... آگاه باشید وعده خدا حق است.

<sup>۱</sup> - بیانات رهبری، ۱۳۹۹/۱۲/۴

<sup>۲</sup> - یونس / ۵۵

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: «از آن‌جا که قول خدای تعالی همان فعل او است، وعده او عبارت است از همان رفتاری که او با ما خواهد کرد که فعلاً برای ما غایب است و جنبه آینده را دارد، ولی برای خدای تعالی نه غایب است و نه جنبه آینده دارد»<sup>۱</sup>.

صدور خلف وعده از خداوند محال و وقوع وعده‌های او حتمی است، زیرا «خلف وعده» یا از جهت عدم قدرت و عجز بر انجام است یا از جهت احتیاج است یا از جهت نسیان است، که این جهات در خداوند راه ندارد،<sup>۲</sup> آنچنانکه خداوند در قرآن فرموده:

«فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلَفًا وَعَدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ»<sup>۳</sup>؛ پس گمان مبر که خدا وعده‌ای را که به پیامبرانش داده، تخلف کند چرا که خداوند قادر و انتقام‌گیرنده است.

و در آیات دیگری برای از بین بردن هر گونه شک، پس از قسم‌های فراوان، با تأکید می‌فرماید: «إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَوَاقِعٍ»<sup>۴</sup>؛ که آنچه به شما (درباره قیامت) وعده داده می‌شود، یقیناً واقع شدنی است. علامه طباطبایی می‌نویسد: «همه این آیات و آیات دیگر، بر حتمی بودن وقوع وعده‌های خداوند تأکید می‌نمایند، تا آن‌جا که حتی گمان تخلف این وعده‌ها نیز صحیح نیست»<sup>۵</sup>.

وعده‌های خدا بر اساس حکمت و مصلحت اوست، چنانکه قرآن کریم، برای یادآوری وضعیت مؤمنین پیش از وقوع غزوه بدر، درباره وعده خدا به مؤمنان، می‌فرماید:

«وَ إِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهُمَا لَكُمْ وَ تَوَدُونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهٖ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقَطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ»<sup>۶</sup>

۱ - طباطبائی، سید محمد حسین، «ترجمه المیزان»، ج ۱۰، ص ۱۱۱

۲ - مکارم شیرازی، ناصر، «تفسیر نمونه»، ج ۱۰، ص ۳۸۴

۳ - ابراهیم / ۴۷

۴ - مرسلات / ۷

۵ - طباطبائی، سید محمد حسین، «ترجمه المیزان»، ج ۱۰، ص ۱۱۰

۶ - انفال / ۷

«و (به یاد آرید) هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه (کاروان تجاری قریش ، یا لشکر مسلح آنها) نصیب شما خواهد بود و شما دوست می داشتید که کاروان (غیر مسلح) برای شما باشد (و بر آن پیروز شوید) ولی خداوند می خواهد حق را با کلمات خود تقویت، و ریشه کافران را قطع کند از این رو شما را بر خلاف میلتان با لشکر قریش درگیر ساخت، و آن پیروزی بزرگ نصیبتان شد».

در این آیه خداوند به مؤمنین وعده نبرد و درگیری با یکی از دو گروه تجاری یا نظامی را می دهد، در حالی که مسلمین از قدرت کافی برای مبارزه برخوردار نبودند و نیازمند آرامش برای تثبیت نظام نوپای خود بودند، اما خداوند براساس مصلحت و حکمت، به آنها این وعده را داد.<sup>۱</sup>

وعده های خدا در قرآن

#### ۱- نصرت الهی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»<sup>۲</sup>

از نظر مادی، جهان نسبت به مردمی که در راه صحیح و یا باطل راه عدالت یا راه ظلم ، راه درستی یا راه نادرستی، می روند بی طرف و بی تفاوت است، نتیجه کارشان بسته است تنها به یک چیز «مقدار تلاش» و بس. ولی در منطق فرد با ایمان

#### ۲- وعده به پاکدامنان

کسانی که قدرت به ازدواج ندارند آمده:

«وَلَيْسَتَعَفِّفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»<sup>۳</sup>

#### ۳- قرض دادن عامل ازدیاد نعمت

۱ - مکارم شیرازی، ناصر، «تفسیر نمونه»، ج ۷، ص ۱۰۰

۲ - محمد / ۷

۳ - نور / ۳۳

درباره وعده پاداش آن آمده است:

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ»<sup>۱</sup>

#### ۴- بسط رزق و پاداش انفاق

«قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»<sup>۲</sup>؛ بگو: خدای من هر که از بندگان خود را خواهد وسیع روزی یا تنگ روزی می‌گرداند، و شما هر چه (در راه رضای حق) انفاق کنید به شما عوض می‌بخشد و او بهترین روزی دهندگان است.

#### ۵- ازدیاد نعمت

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»<sup>۳</sup>

#### ۶- رزق فرزند

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ»<sup>۴</sup>

#### اثر ایمان به وعده های الهی

با توجه به آنچه در مورد ایمان و وجود وعده های تخلف ناپذیر الهی بیان گشت می توان استنباط نمود که ایمان به وعده های الهی که حتمی و قطعی است باعث قوت قلب و تلاش مضاعف برای رسیدن به اهداف در زندگی می شود. امید و انگیزه را در وجود انسان حفظ و زیاد کرده، یاس و ناامیدی را از وجود انسان می زداید.

۱ - حدید / ۱۱

۲ - سبأ / ۳۹

۳ - ابراهیم / ۷

۴ - اسراء / ۳۱

گفته شده، تنها چیزی که می تواند به انسانها امید بدهد و به مقاومت و خویشتن داری دعوت کند و نگذارد در محیط فاسد حل شوند، امید است؛ به همین دلیل امید و ایمان به وعده های الهی را می توان همواره به عنوان یک عامل موثر تربیتی و هدفمند در مورد افراد شناخت. در همین امر، قطعا یکی از جلوه های تبلور یافتن ایمان به خدا، در ایمان به وعده های الهی است.

#### نیرومندترین امید

در روایات ایمان و اعتماد به وعده های الهی نیرومندترین امید و دژی مستحکم تعبیر شده است. امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «الثَّقَّةُ بِاللَّهِ أَقْوَى أَمَلٍ»<sup>۱</sup>؛ اعتماد به خدا نیرومندترین امید است. امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «الثَّقَّةُ بِاللَّهِ حِصْنٌ لَا يَتَحَصَّنُ فِيهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ أَمِينٌ»<sup>۲</sup>؛ اعتماد به خدا دژی است که کسی جز مومن امین در آن پناه نگیرد.

امام باقر علیه السلام می فرمودند: «مَنْ هَذَا الَّذِي وَثِقَ بِهِ فَلَمْ يُنَجِّهِ»<sup>۳</sup>؛ کیست که به خدا اعتماد کرده باشد و خدا نجاتش نداده باشد.

#### بیان رهبری درباره اعتماد به نصرت الهی

ما به یک قول متعارف معمولی از سوی آدمی که کار بدی از او ندیده ایم، اعتماد میکنیم؛ قرضی از او میخواهیم، کاری دست او داریم، او به ما وعده میکند که بسیار خوب، من این کار را برای شما انجام میدهم. ما معمولاً اعتماد میکنیم، راه می افتیم مقدمات کار را فراهم میکنیم، در حالی که او یک انسانی بیش نیست؛ ممکن است پشیمان بشود، ممکن است کسی بیاید رأی او را بزند، ممکن است فراموش کند، ممکن است آن امکانی که به وسیلهی او میخواست به ما کمک بکند، از دستش برود؛ ده جور یا دهها جور احتمال تخلف این وعده هست، لیکن ما اعتماد میکنیم. خوب، خدای متعال چقدر وعده کرده است به مؤمنین؛ وعدهی نصرت، وعدهی هدایت، وعدهی تعلیم؛ «و اتَّقُوا

۱ - «غرر الحکم»، ح ۶۰۵

۲ - «بحار الانوار»، ج ۷۸، ص ۷۹

۳ - «الأمالي (للطوسي)»، ج ۱، ص ۲۹۶

اللّٰهُ وَ يَعْلَمُكُمُ اللّٰهُ»، وعده‌ی حفظ و صیانت، وعده‌ی کمک در امور دنیا؛ این همه خدای متعال به ما وعده کرده. البته این وعده‌ها مطلق نیست؛ شروطی دارد، شروطش هم خیلی شروط دشواری نیست، از دست ماها بر می‌آید. دلیلش هم این است که جاهائی که به این شروط عمل کردیم، خدای متعال به ما کمک کرد؛ نمونه‌اش جنگ تحمیلی. شما جوانهائی که دوران جنگ تحمیلی را درک نکردید، بدانید؛ آن روزی که جنگ تحمیلی شروع شد، همه‌ی صاحب‌نظران، همه‌ی تحلیل‌گران، همه‌ی نخبگان به طور قاطع می‌گفتند صدام در این جنگ پیروز است و ایران شکست خورده است؛ جز یک عده‌ی معدودی، آن کسانی که به نگاه اسلامی و ایمانی اعتقاد داشتند - نگاه امام به حوادث - آنها نه، آنها در دلشان امیدی بود؛ حالا کم یا زیاد؛ بعضی کورسوی امیدی بود، بعضی نه، دلشان روشن بود».

«خداوند متعال در چند جای قرآن بروشنی و با صراحت وعده داده است که اگر کسی در راه خدا و در راه دین تلاش کند، او را نصرت خواهد داد؛ این وعده‌ی الهی است. در یک جا می‌فرماید: وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ<sup>۱</sup>. در این تعبیر «لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ» چند علامت تأکید هست، که یعنی مؤکداً، مؤکداً خدای متعال نصرت میکند کسانی را که دین خدا را و او را نصرت کنند. خب این یک وعده است، وعده‌ی الهی است، به این وعده باید اعتماد کرد. در همان روز نوزدهم بهمن، با وجود اینکه این حادثه اتفاق افتاد و دیدند که جمعی از ارتش آمدند با انقلاب بیعت کردند، هنوز بودند کسانی که مطمئن نبودند، خاطر جمع نبودند، امیدوار نبودند که این کار به نتیجه خواهد رسید؛ اما امام به وعده‌ی الهی اطمینان داشت. امام و کسانی که دنباله‌رو فکر امام و رأی امام و راه امام بودند میدانستند که این وعده قطعاً تحقق پیدا خواهد کرد؛ نگذاشتند حرکت کنند بشود. وقتی که اطمینان بود، امید به آینده بود، نمی‌گذارند که حرکت کنند بشود. اینها محاسبات مهمی است که انسان بداند خدای متعال به وعده‌ی خود وفا میکند؛ این هم آیه‌ی قرآن است: وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنْ اللَّهِ؛ هیچ کس باوفا تر

از خدای متعال نیست، در وعده‌ای که می‌دهد. خدای متعال وعده کرده و به این وعده عمل خواهد کرد.<sup>۱</sup>

«سنت یعنی قانون، قاعده؛ خدای متعال در عالم طبیعت، در عالم انسان قواعدی دارد، قوانینی دارد... یکی از این قوانین این است: لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ؛ هر کسی که خدا را نصرت کند، خدا او را نصرت میکند؛ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ — با چند علامت تأکید — یا «ان تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»؛ این سنت الهی است. اگر طریقی که شما دارید می‌روید، کاری که شما دارید می‌کنید، جهت‌گیری شما، نصرت خدا [باشد] — نصرت خدا یعنی نصرت دین خدا، یعنی نصرت ارزشهای الهی؛ یعنی این — اگر در این جهت حرکت بکنید، پیروز خواهید شد، خدا شما را کمک خواهد کرد. البته به شرطی که حرکت کنید، عمل کنید، نه اینکه [فقط] بگویید؛ عمل کنید. این یک سنت الهی است»<sup>۲</sup>.

«پیروزی ملت ایران و پیروزی بسیج و پیروزی این جریان عظیم انقلابی در ایران، تضمین شده است. خدای متعال در قرآن می‌فرماید: ان يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ؛ اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غلبه نمی‌کند. خب، یاری کردن خدا چه جوری است؟ ان تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ؛ اگر شما یاری کردید دین خدا را، جهت‌گیری الهی را، منطق خدایی را، راه خدا را، خدا هم شما را نصرت خواهد کرد و یاری خواهد کرد؛ این همان چیزی است که امروز وجود دارد. این جریان عظیم انقلابی در کشور دارند اهداف الهی را دنبال می‌کنند، ایجاد جامعه‌ی اسلامی را دارند دنبال می‌کنند، تحقق شریعت الهی را در کشور دارند طلب می‌کنند و دنبال می‌کنند؛ پس کار خدا است، راه خدا است، نصرت خدا است؛ وقتی نصرت خدا شد، خدای متعال هم نصرت خواهد کرد، و وقتی خدای متعال نصرت کرد، فَلَا غَالِبَ لَكُمْ؛ هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد»<sup>۳</sup>.

۱ - بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، ۱۳۹۸/۱۱/۱۹

۲ - بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه، ۱۴۰۱/۴/۷

۳ - بیانات در دیدار بسیجیان، ۱۳۹۸/۶/۶

«ما مورد ظلم هستیم، مظلومیم، اما ضعیف نیستیم؛ ما مقتدریم. بخش اصلی و مهم قوت ملت ایران به خاطر اعتقاد به حمایت الهی است؛ قَالَ لَا تَخَافَا «أَنْتِي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَ أَرَى؛ خدای متعال با ما است، دارد کمک میکند؛ نشانه‌اش هم همین چهل سالی است که این همه علیه ما توطئه کرده‌اند، این همه فشار آورده‌اند، جنگ راه انداخته‌اند، فتنه راه انداخته‌اند، نفوذ درست کرده‌اند، عوامل تروریستی را به جان مردم انداخته‌اند، هزار کار زشت و خیانت‌آمیز با این ملت انجام داده‌اند، این ملت مثل کوه ایستاد و روزبه‌روز هم استوارتر شد؛ امروز هم از ده سال پیش، بیست سال پیش قوی‌تر، قدرتمندتر و استوارتر است»<sup>۱</sup>.

«مقاومت هم جز در سایه‌ی ایمان بالله و اتکاء بالله و اعتماد به وعده‌ی الهی ممکن نیست؛ خدای متعال وعده فرموده است، با تأکید فرموده است: وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ؛ با تأکید، وعده‌ی نصرت داده است؛ این وعده تحقق پیدا خواهد کرد. اگر چنانچه ما خودمان را اصلاح کنیم، به وعده‌ی الهی با چشم حسن ظن نگاه کنیم نه با سوء ظن، پیروز خواهیم شد. سوء ظن به وعده‌ی الهی مال کفار است؛ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ؛ این کسانی که به وعده‌ی الهی سوء ظن دارند، معلوم است که از وعده‌ی الهی سود نخواهند برد. ملت ایران حسن ظن خود به وعده‌ی الهی را اثبات کرده است؛ ایستاده است. به ما حمله‌ی نظامی هم شد، تحریم هم شدیم، نفوذ عوامل جاسوسی هم اتفاق افتاد، شهید هم دادیم، اما ملت ایران مثل کوه ایستاد و توانست خود را مستحکم و پایدار کند! امروز این شجره‌ی طیبه - شجره‌ی طیبه‌ی جمهوری اسلامی و ملت ایران - شجره‌ی طیبه‌ای است که «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ». روزبه‌روز به فضل الهی ما پیشرفت کردیم، روزبه‌روز قوی‌تر شدیم؛ بعد از این هم همین خواهد بود؛ و این نسخه‌ی حرکت مسلمین و پیشرفت مسلمین در دنیای اسلام است»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه، ۱۳۹۸/۴/۵

<sup>۲</sup> - بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۷/۹/۴

## ۱۰- آینده روشن بشریت

با بررسی بیانات امام حسین(ع) درباره مهدویت و امر ظهور می توان به پیوند عمیق و ناگسستنی این دو قیام مهم و سرنوشت ساز واقف شد. آن چه حسین(ع) می دانست و آن را به اصحاب بزرگوارش انتقال داد، هدفی بزرگ بود که آینده جهان را رقم می زند و صد البته ارزش چنین جانفشانی ها را داشته و دارد.

عاشورا زمینه ساز قیام و انقلاب منجی بشریت خواهد بود شیعه معتقد است مهدی می آید که مأموریت حسین(ع) را تکمیل کند و به سرانجام برساند تا ظلم و ستمی در جهان باقی نماند و عدل و داد سراسر جهان را فراگیرد.

امام زین العابدین از پدرش سید الشهداء حسین بن علی علیهما السلام نقل می کند که پدرم در لحظات آخر و موقع وداع فرمود: «یا ولدی یا علیّ و الله لا یسکن دمی حتی یبعث الله المهدی فیقتل علی دمی من المنافقین الکفره الفسقه سبعین ألفاً»؛ ای فرزندم، ای علی، به خدا قسم خون من از جوشش نمی افتد تا اینکه خدای متعال حضرت مهدی عجل را برانگیزاند تا انتقام خون مرا از هفتاد هزار نفر از منافقین و فاسقین بگیرد.

امام حسین علیه السلام با امید به وعده الهی که آینده جهان از آن صالحان خواهد بود و فرزندی از نسل او مسیر و قیام او را ادامه داده و وارد کوفه می شود و حکومت جهانی را بر پایه قسط و عدل اداره می کند و حق تمام مظلومان عالم را از ظالم می ستاند و از طرفی تکلیف بر این قیام بوده و به تعبیر قرآن احدی الحسنیین است برای مومن چه بکشد و چه کشته شود در هر صورت پیروز و سربلند است و راه بن بست و ناامیدی معنایی ندارد.

معنای قائم

ابو حمزه ثمالی می گوید: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! مگر شما ائمه، همه قائم به حق نیستید؟ فرمود: بلی! عرض کردم: پس چرا فقط امام زمان علیه السلام قائم نامیده شده است؟

حضرت فرمود: هنگامی که جدّم حسین بن علی علیهما السلام به شهادت رسید، فرشتگان آسمان به درگاه خداوند متعال نالیدند و گریستند و عرض کردند: پروردگارا! آیا کسی را که برگزیده ترین خلق تو را به قتل رسانده است به حال خود وامی گذاری؟

خداوند متعال به آنها وحی فرستاد: آرام گیرید! به عزّت و جلالم سوگند! از آنها انتقام خواهم کشید، هرچند بعد از گذشت زمانی باشد. آنگاه پرده حجاب را کنار زده و فرزندان حسین علیه السلام را که وارثان امامت بودند، به آنها نشان داد. ملائکه از دیدن این صحنه بسیار مسرور شدند. یکی از آنها در حال قیام نماز می خواند. حق تعالی فرمود: به وسیله این قائم از آنها انتقام خواهم گرفت.<sup>۱</sup>

### قائم عج منتقم خون حسین علیه السلام

در تاویل آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا اَيَّ مَنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُوْنَ»<sup>۲</sup> آمده است که ولی دم امام حسین علیه السلام حضرت قائم است و اوست که انتقام می گیرد.

امام باقر (علیه السلام) - جابر گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود: «قَالَ نَزَلَتْ فِي قَتْلِ الْحُسَيْنِ اَيُّ وَلِيّ الْحُسَيْنِ كَانَ مَنْصُورًا»<sup>۳</sup> این آیه در مورد کشتن امام حسین (علیه السلام) نازل شده است؛ یعنی ولیّ حسین (علیه السلام) حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یاری شده [از طرف خدا] است.

۱ - «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۲۸، ح ۲۹

۲ - اسراء / ۳۳؛ شعراء / ۲۲۵

۳ - «تاویل الآيات»، ج ۱، ص ۲۷۳

امام صادق (علیه السلام) - محمد بن سنان از شخصی نقل می‌کند: از امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی این آیه: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» پرسیدم، فرمود: «منظور قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که قیام می‌کند و قصاص خون حسین (علیه السلام) را می‌گیرد و اگر تمام اهل زمین را به این قصاص بکشد، اسراف و زیاده‌روی نکرده است. و آیه: «فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» کاری انجام نداده است که اسراف باشد». سپس امام (علیه السلام) فرمود: «به خدا سوگند! قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرزندان و ذریه‌ی قاتلان حسین (علیه السلام) را به قصاص جرم پدرانشان می‌کشد».<sup>۱</sup>

امام رضا (علیه السلام) - عبدالسلام بن صالح هروی گوید: از امام رضا (علیه السلام) پرسیدم: «ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! حدیثی از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است؛ وقتی که قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند، فرزندان و ذریه قاتلان امام حسین (علیه السلام) را به قصاص جرم پدرانشان می‌کشد. شما در این باره چه می‌فرمایید؟» فرمود: «همین طور است». پرسیدم: «پس اینکه خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»؛ یعنی چه؟» فرمود: «همه‌ی آنچه خداوند فرموده است، راست و حقیقت است، اما فرزندان قاتلان حسین (علیه السلام) از عمل پدران خود خشنودند و به آن افتخار می‌کنند و هرکس از وقوع فعلی راضی باشد، مانند کسی است که آن را انجام داده است. اگر کسی در شوق کشته شود و کسی در غرب از مرگ او خشنود باشد، در نزد خداوند، شریک عمل قاتل محسوب می‌شود. قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تنها به این دلیل آن‌ها را می‌کشد که آن‌ها از کار و فعل پدرانشان راضی و خشنودند». پرسیدم: «اولین کاری که قائم شما (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بعد از قیام انجام می‌دهد، چیست؟» فرمود: «از بنی شیبه شروع می‌کند و دستان آن‌ها را قطع می‌کند، زیرا آن‌ها سارقان خانه کعبه هستند».<sup>۲</sup>

۱ - «بحار الأنوار»، ج ۴۵، ص ۲۹۸

۲ - «علل الشرایع»، ج ۱، ص ۲۲۹

بشارت به ظهور و آینده روشن در کلام امام حسین علیه السلام

در کمال الدین از امام حسین (ع) روایت شده: «ما دوازده امام داریم، اول آنها امیرمؤمنان علی بن ابیطالب (ع) و آخرین آنها نهمین فرزند من است، او امامی است که به حق قیام می‌نماید و خداوند زمین را پس از آن که با «کفر و بی‌دینی اهلش» مرده باشد، به وسیله او زنده می‌کند و هم با وی دین حق اسلام را بر همه ادیان غالب می‌گرداند، هرچند مشرکان نخواهند. او غیبتی دارد که در آن مردم بسیاری از دین بر می‌گردند و گروهی دیگر، بر دین حق اسلام ثابت می‌مانند؛ برخی از «روی سرزنش» به آنها می‌گویند: اگر راست می‌گویید موقع ظهور امام زمان شما چه وقت است؟!» «ان الصابر فی غیبتة علی الاذی و التکذیب بمنزله المجاهد بالسیف بین یدی رسول الله (ص)؛ آگاه باشید آنان که در غیبت ولی با تحمل رنج‌ها و تکذیب بی‌دینان بر عقیده خود ثابت می‌مانند، مثل کسانی‌اند که با شمشیر در رکاب رسول خدا جهاد کردند.»

حارث بن عبدالله از سید الشهداء (ع) از تفسیر آیه شریفه (والشمس وضحاها) سؤال کرد، امام (ع) در پاسخ فرمود: مراد از (والشمس وضحاها) وجود مقدس رسول خدا (ص) است که خورشید عالم‌تاب است و با طلوع خود، به تاریکها و ظلمتهای عصر جاهلیت، پایان داد. مراد از (والقمر اذا تلاها) امیرالمؤمنین (ع) است که هنگام غروب خورشید، ماه بیرون می‌آید و جانشین خورشید می‌گردد. مراد از (والنهار اذا جلاها) که روی صفحه زمین را روشن می‌کند، وجود مقدس قائم آل محمد (ع) است که زمین را پر از عدل و داد می‌نماید. مراد از (واللیل اذا یغشاها) که شب، صفحه زمین را می‌پوشاند، ((بنی امیه)) هستند که با ظلم و تعدیات بی‌حد و حصر خود، جهان اسلام را در تاریکی فرومی‌برند.<sup>۱</sup>

عاشورا روز ظهور

یکی از روزهایی که بیان شده که روز ظهور و قیام حضرت مهدی عج است روز عاشورا می‌باشد.

۱ - «بحار الانوار»، ج ۲۴، ص ۷۴

امام باقر علیه السلام فرمود: «کائی بالقائم یوم عاشوراء یوم السبت قائماً بین الرکن و المقام بین یدیه جبرئیل و ینادی البیعة لله، فیملاًها عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً؛ گویا قائم را می بینم که در روز عاشورا، در شنبه بین رکن و مقام ایستاده است، در حالی که جبرئیل در مقابلش قرار گرفته، ندا می کند: البیعة لله. او با قیام خود، زمین را پر از عدل و داد می کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده بود»<sup>۱</sup>.

### آینده در نگاه مومنان

یکی از مهم ترین نیازهای روانی انسان امید به آینده است. ادامه ی زندگی منوط به امید به آینده است. امید به آینده، به انسان انگیزه، شادابی و نشاط می دهد. امید واقعی با خیال پردازی های واهی متفاوت است. خوش خیالی های غیر واقع بینانه، موجب خسران و پشیمانی می شوند.

امید به آینده، با فلسفه زندگی رابطه دارد. کسانی که فلسفه ی زندگی خود را بر مبنای پوچ گرائی قرار می دهند، ناامیدی را به دیگران القا می کنند. این ادیان الهی هستند که می توانند نوید بخش امید به آینده در سایه ایمان، پرهیزکاری و عمل صالح باشند. تنها آفریننده از آینده خبر دارد و تنها اوست که می تواند به مؤمنان بشارت امید به آینده و به کافران انذار دهد. بنابراین امید به آینده به مشیت الهی مربوط می شود. مشیت الهی بر این قرار گرفته است که کسانی که در مسیر الهی قرار دارند، پیروزی و رستگاری را امید داشته باشند مادیرگی نمی تواند نوید بخش امید به آینده باشد. زیرا لذت پرستی در نهایت به پوچی منجر می شود و انسان به ناگزیر باید لذت های مادی را رها کند.

از این رو امید به آینده با معنویت پیوند می خورد. مبنای معنوی برای امید به آینده در قرآن بخوبی جلوه گر شده است. آیات، سوره ها، قصص و امثالی قرآنی، بیانگر امید به آینده برای صالحان،

<sup>۱</sup> - شیخ طوسی، «الغیبة»، ص ۴۵۳

مؤمنان، صابران و پرهیزگاران است. کسب فضائل و ترک رذائل نوید بخش امید به آینده است و این دو باید پایه پای هم پیش بروند.

### قرآن منبع بشارت و امید

قرآن کریم آینده ای را که برای مومنین ترسیم می کند آینده ای بسیار روشن و امیدوارکننده است. آینده ای روشن برای این جهان و جهان ابدی. یکی از وعده هایی که خداوند به مومنین داده است وعده حکمرانی در زمین است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»<sup>۱</sup>

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید...»

لذا حرکت کاروان هستی در جهت پیروزی حق و شکست باطل است.

انسان در پرتو قرآن، موجودی ابدی است و دنیا پلی است برای زندگی جاوید. قرآن بارها تأکید کرده است که زندگی اخروی بهتر از این دنیا زودگذر است. دنیا آزمایشی است برای انسان و فرصتی برای کسب ره توشه انسان پاداش اعمال خوب خود را دریافت خواهد کرد و سزای اعمال بد خود را نیز خواهد چشید.

و در آخرت تنها مومنین هستند که امید به فلاح و رستگاری و سعادت ابدی را دارا هستند. به تعبیر

قرآن «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۲</sup>

## داستانها و مثل های قرآن حامل امید به مومنان

در قرآن مثال ها و نمونه های فراوان در زمینه امید به آینده وجود دارد. از جمله سوره ی یوسف. داستان حضرت یوسف علیه السلام نمونه ای است برای امید به آینده در سایه صبر و پایداری در راه حق. این سوره نشان می دهد که چگونه یوسف علیه السلام از قعر چاه به اوج عزت می رسد. چگونه حسادت برادران موجب ذلت آن ها می شود. چگونه خویشتن داری یوسف علیه السلام سرانجامی نیکو برای او به ارمغان می آورد و چگونه مکر و حيله ی زلیخا، موجب ذلت او می شود. این داستان بیانگر نشیب و فرازهای زمانه و پیروزی نهائی حق و ناپایداری باطل است. و این که وعده الهی حق است و آینده تنها در مشیت الهی است.<sup>۱</sup>

امید به آینده، در گرو طی طریق در مسیر مستقیم الهی است. کسانی که بیراهه می روند و از دستورهای الهی سرپیچی می کنند، نمی توانند امیدی به آینده داشته باشند، مگر این که بازگشت کرده و خطای خود را جبران کنند.

کسانی که مؤمن هستند و عمل صالح انجام می دهند، امیدوار به آینده باشند زیرا خداوند به آن ها بشارت داده است و هیچکس از خداوند خوش قولتر نیست. پس بشارت باد به کسانی که با خداوند عهد و پیمان می بندند.<sup>۲</sup>

خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: مژده بده به مؤمنان که آنان را نزد خداوند فضلی بزرگ است.<sup>۳</sup>

به پرهیزگاران بشارت داده شده است که در آخرت در باغ های بهشت و نعمت های فراوان جای دارند و از آنچه پروردگارشان به آن ها داده و آنان را از عذاب دوزخ نگاه داشته شاد و مسرورند.<sup>۴</sup>

۱ - لقمان / ۳۳ - ۳۴

۲ - توبه / ۱۱۱

۳ - احزاب / ۴۷

۴ - طور / ۱۸ - ۱۷

## سوره نصر و بشارت به مسلمین

یکی از تفاسیری که برای سوره نصر و تحقق ورود مردم فوج فوج به اسلام می شود را عصر ظهور بیان کرده اند

سید عبد الحسین طیب در تفسیر اثنی عشر گوید:

«آنچه بنظر میآید و الله اعلم بمراده اینکه مفاد اینکه آیه مفاد آیات دیگری است مثل آیه شریفه: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا نور آیه ۵۵، و آیه شریفه: وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ آل عمران آیه ۸۱، و مثل آیه شریفه هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ توبه آیه ۳۳، و آیه شریفه: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا فتح آیه ۲۸، و آیه شریفه: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ صف آیه ۹، و غیر اینها از آیات که تمام اینها راجع بزمان ظهور حضرت بقیة الله و دوره رجعت حضرت رسالت و ائمه هدی است که تمام انبیاء رجعت فرمایند و در تحت لوای پیغمبر اکرم و دین مقدس اسلام و نصرت آن حضرت باشند، و دین اسلام سرتاسر عالم را فراگیرد و خردلی از شرک در روی زمین نباشد بجمیع اقسام خمسه شرک نه ذاتی نه صفاتی، نه عبادتی نه افعالی نه نظری، و تمام افراد جن و انس در تحت دین اسلام درآیند و هر کدام قابل هدایت باشند هدایت شوند و هر که قابل نیست هلاک شود و شیطان و شیاطین از بین بروند، و وقت معلومی که خدا بشیطان وعده داده برسد که فرمود: فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ حجر آیه ۳۸ که میتوان گفت: اصل غرض الهی و حکمت خلقت عالم و جن و انس برای اینکه زمان است و پیغمبر و ائمه اطهار سرتاسر دنیا را سلطنت کنند بدون خوف و ترس و مبنی بر اینکه استفاده شروع کنیم در تفسیر اینکه سوره مبارکه:

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ كَمَا جَاءَ خَدَاوَنَد نَصْرَت فَرْمَايَد دِين مَقْدَس اسْلَام رَا و پِيغْمَبِر اَكْرَم و ائْمَه اطْهَار و مُؤْمِنِيْنَ و قْرَان مَجِيْد و اَحْكَام شَرِيْعَت مَطْهَرَه طَبَق فَرْمَان خَدَا رَا. وَ الْفَتْحُ كَه تَمَام صَفْحَه زَمِيْن فَتْح شُود و يَك مَخَالْف دَر رُوي زَمِيْن نَبَاشَد.»<sup>۱</sup>

دَر حَدِيْث مِي خَوَانِيْم: هَنْگَامِي كَه حَضْرَت مَهْدِي عَلِيْه السَّلَام ظُهْر كَنْد، مَرْدَم دُنْيَا فُوج فُوج بَه او اِيْمَان مِي آوَرَنْد.<sup>۲</sup>

### انتظار عامل امید

رهبری انتظار فرج را عملی امید آفرین می دانند و می فرمایند:

«دَر اسْلَام از مَا خَوَاسْتَه شَدَه اسْت كَه اَنْتَظَار دَاشْتَه بَاشِيْم. اَنْتَظَار، فَرَا تَر از نِيَا زَمَنْدِي اسْت، فَرَا تَر از اَحْسَاس نِيَا اسْت. كَافْتَه اَنْد مَنْتَظَر بَاشِيْد؛ اَنْتَظَار يَعْني اَمِيْد، اَنْتَظَار يَعْني اَعْتِقَاد بَه اِيْنَكِه يَك اَيْنْدَه ي قَطْعِي اِي و جُود دَارْد؛ صَرِف نِيَا ز نِيْسْت؛ اَنْتَظَار، سَا زَنْدَه اسْت، لَذا دَر رُويَا ت مَا، مَعَارِف مَا، اَنْتَظَار فَرَج جَايْگَا ه بَسِيَا ر مَهْمِي دَارْد كَه مَن حَالَا يَك تَوْضِيْحِي دَر مُورِد اَنْ بَعْدًا عَرَض مِي كَنْم. دَر تَوْقِيْع شَرِيْف حَضْرَت و لِي عَصْر (ارواحنا فداه) بَه اِبْن بَابُويَه - عَلِي بَن بَابُويَه - از قَوْل پِيغْمَبِر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) نَقْل شَدَه كَه فَرْمُود: اَفْضَلُ اَعْمَالِ اُمَّتِي اَنْتَظَارُ الْفَرَجِ؛ يَعْني بَرْتَرِيْن اَعْمَالِ اُمَّتٍ مَن اِيْن اسْت كَه مَنْتَظَر فَرَج بَاشَنْد؛ [يَعْني] اَمِيْد. دَر يَك رُويَا تِي از مُوسَى بَن جَعْفَر (عَلِيْه السَّلَام) [آمده]: اَفْضَلُ الْعِبَادَةِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ اَنْتَظَارُ الْفَرَجِ. مَعْرِفَت يَعْني تَوْحِيْد و مَعْرِفَتِ حَقَائِقِ اَلْهِي، [بَرْتَرِيْن اَعْمَالِ] بَعْد از اَنْ، اَنْتَظَار فَرَج اسْت. از اَمِيْر الْمُؤْمِنِيْنَ (عَلِيْه السَّلَام) [نَقْل شَدَه]: اَنْتَظَرُوا الْفَرَجَ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اَللّٰهِ؛ اَنْتَظَار فَرَج دَاشْتَه بَاشِيْد، از رُوح و رَحْمَت و كَشَايِشِ اَلْهِي مَأْيُوس نَشُويْد. پَس دَر اَنْتَظَار فَرَج اَمِيْد هَسْت، تَحْرُكْ هَسْت، اَقْدَام و جُود دَارْد كَه اَلْبَتَّه حَالَا دَر مُورِد اَنْتَظَار فَرَج كَافْتَه شَدَه اسْت و

۱ - «تفسير اثني عشر»، ج ۱۸، ص ۲۵۲

۲ - «تفسير نور»، ج ۱۰، ص ۶۲۵

مسلم است که انتظار فرج، یعنی انتظار فرج حضرت ولی عصر؛ این یک مصداق از انتظار فرج است. اینکه پیغمبر میفرماید: أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ، ناظر به همه‌ی مشکلاتی است که برای زندگی انسان پیش می‌آید؛ مشکلات گوناگونی در زندگی پیش می‌آید، انسان در مواجهه‌ی با این مشکلات نایستی مایوس بشود؛ باید انتظار فرج داشته باشد؛ باید بداند که فرج خواهد آمد. خود انتظار فرج، یک نوع فرج است که این روایتی است از حضرت موسی بن جعفر: لَسْتُ تَعْلَمُ أَنَّ أَنْتِظَارَ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ؛ خود انتظار فرج و انتظار گشایش، یک گشایشی است برای انسان که او را از آن حالت یأس، از حال درماندگی که به کارهای عجیب و غریبی وادار میکند، نجات میدهد. خب، اینکه پیغمبر و ائمه این جور فرمودند، معنایش این است که امت محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم)، در هیچ حادثه‌ای از حوادث زندگی دچار یأس و ناامیدی نمیشوند و همیشه در همه حال انتظار فرج دارند.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - سخنرانی تلویزیونی به مناسبت ولادت حضرت امام زمان (عج)، ۱۳۹۹/۹/۲۱

## منابع

### قرآن كريم

ابن قولويه، جعفر بن محمد، «كامل الزيارات»، اميني، عبد الحسين، چاپ اول، دار المرتضوية، نجف اشرف، ۱۳۵۶ ش .

ابن كثير، «البدایة والنهایة»، دار الفكر، بی جا، ۱۴۰۷ ق .

ابن بابويه، محمد بن علی، «أمالی شیخ صدوق»، كمره‌ای، محمدباقر، كتابچی، تهران - ایران، ۱۳۷۶ ش .

ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، «تذکره الخواص من الأمة بذكر خصائص الأئمة»، تقی زاده، حسین، المجمع العالمی لاهل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۲۶ ق .

ابن شعبه، حسن بن علی، «تحف العقول»، غفاری، علی اکبر، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، قم، بی تا .

الإصفهانی، ابو الفرج، «مقاتل الطالبین»، بی جا، بی نا، بی تا .

امام خمینی «ولایت فقیه»، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹ ش.

- الأمين، السيد محسن، «أعيان الشيعة»، الأمين حسن، بيروت، بي نا، بي تا .
- بحراني، هاشم بن سليمان، «البرهان في تفسير القرآن»، محقق: بنياد بعثت، واحد تحقيقات اسلامي، مؤسسة البعثة، قم، ١٤١٥ ق .
- بيانات مقام معظم رهبري، «انسان ٢٥٠ ساله»، چاپ اول، منصوري، ١٣٩١ ش.
- پژوهشكده باقرالعلوم، «فرهنگ جامع سخنان امام حسين عليه السلام»، نشر معروف، قم، ١٣٨٦ ش.
- التميمي الآمدى، عبد الواحد بن محمد، «تصنيف غرر الحكم و درر الكلم»، درايتي، مصطفى، مكتب الاعلام الاسلامي، ايران - قم، ١٣٦٦ ش .
- الحلواني، حسين بن نصر، «نزهة الناظر و تنبيه الخاطر»، چاپ اول، مدرسة الإمام المهدي عج، قم، ١٤٠٨ ق .
- خامنه اي، سيد على، «طرح كلى اندیشه اسلامي در قرآن»، صحبا، ١٣٩٢ ش.
- خميني، روح الله، «شرح حديث جنود عقل و جهل (موسوعة الإمام الخميني ٤٩)»، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (س)، تهران، ١٣٩٢ ش .
- دستغيب، عبدالحسين، «گناهان كبيره»، جامعه مدرسين حوزه علميه، قم، ١٣٨٨ ه.ش.
- السبحاني، جعفر، «بحوث في الملل والنحل»، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، قم، بي تا.
- سيوطي، جلال الدين، «الدر المنتور في تفسير المأثور»، كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، قم، ١٤٠٤ ق.
- شاه عبدالعظيمي، حسين، «تفسير اثني عشرى»، ميقات، تهران، ١٣٦٣ ش.
- شريف الرضى، محمد بن حسين، «نهج البلاغة»، صبحي صالح، مؤسسة دار الهجرة، قم، ١٤١٤ ق .

شيخ طوسی، «اختیار معرفة الرجال»، رجایی، مهدی، چاپ اول، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۳۶۳ ش .

الشيخ حرّ العاملي، «تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة»، مؤسسه آل البيت، بی جا، بی تا .

طباطبایي، محمدحسین، «ترجمه تفسیر المیزان»، موسوی، محمد باقر، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ایران - قم ۱۳۷۴ ش .

الطبري، محمد بن جرير، «تاریخ الطبری = تاریخ الرسل والملوک»، الطبعة الثانية، دار التراث، بیروت، ۱۳۸۷ ق .

طوسی، محمد بن حسن، «الأمالی»، دار الثقافة، قم - ایران، ۱۴۱۴ ق .

العصامي، خليل زامل، «تعريب موسوعة عاشوراء»، دار الرسول الأكرم، بی جا، بی تا .

القرشي، الشيخ باقر شريف، «حياة الإمام الحسين عليه السلام دراسة وتحليل»، الطبعة الاولى، مطبعة الاداب، النجف الاشرف، ۱۳۹۵ ق .

قمي، علي بن ابراهيم، «تفسير القمي»، موسوی جزایری، طیب، دار الكتاب، قم، ۱۳۶۳ ش .

کلینی، محمد بن یعقوب، «الكافی»، غفاری، علی اکبر، دار الكتب الإسلامية، تهران - ایران، ۱۳۸۹ ق .

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، «بحار الانوار»، دار إحياء التراث العربي، بیروت - لبنان، ۱۴۰۳ - ۱۴۱۳ ق .

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، «ترجمه بحار الأنوار»، موسوی همدانی، ابوالحسن، کتابخانه مسجد حضرت ولی عصر (عج)، تهران - ایران، ۱۳۶۳ ش .

محمد الری شهری، «میزان الحکمة»، الطبعة الاولى، دار الحديث، قم، ۱۳۷۵ ش .

محمدی ری شهری، محمد، «حکمت نامه امام حسین «علیه السلام»، مسعودی، عبدالهادی، موسسه علمی فرهنگی دار الحديث، قم، ۱۳۸۷ ش .

مطهری، مرتضی، «سیره ائمه اطهار»، چاپ سی و ششم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۷ ش.

مطهری، مرتضی، «سیری در سیره نبوی»، چاپ چهل و ششم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۷ ش.

مقاله نقش حضرت زینب س در مدیریت بحران سیاسی - مذهبی دوران اسارت، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال هشتم. شماره ۳۱. بهار ۱۳۹۶، صفحات ۴۵-۵۶

المقرم، السيد عبد الرزاق، «مقتل الحسين عليه السلام»، موسسه المطبوعات، بيروت، بی تا .

مکارم شیرازی، ناصر، «اخلاق در قرآن»، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم - ایران، ۱۳۸۵ ش.

مکارم شیرازی، ناصر، «تفسیر نمونه»، دار الکتب الإسلامية، ایران - تهران، ۱۳۷۱ ش .

مکارم شیرازی، ناصر، «فلسفه شهادت»، چاپ اول، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم، ۱۳۸۴ ش .

موسوی لاری، مجتبی، «رسالة الأخلاق»، یوسفی غروی، محمدهادی، مرکز نشر الثقافة الإسلامية فی العالم، قم، ۱۳۸۷ ش

نراقی، احمد، «معراج السعادة»، هجرت، قم، ۱۳۷۸ ش .

همدانی درود آبادی، سید حسین، «الاسماء الحسنی»، لطیف راشدی - سعید راشدی، صحیح پیروزی، ۱۳۸۸ ش.

